نگاهی به سرزمین

پنجشیر

گردآورنده: محمد هاشم انتظار اکرمی

نگاهی به سرزمین

پنجشیر



گردآورنده: محمد هاشم انتظار اکرمی



تقریظ به قلم فاضل میر محمود انصاری سابق رئیس استخدام وزارت جلیله معارف و والی نشاء ولایت پروان

این اثر گرانبها که در نتیجهٔ زحمات و سعی بلیغ آقای محمد هاشم انتظار اکرمی گردآوری و مرتب گردیده از هر حیث قابل وصف بوده و تمام جنبه های تاریخی ثقافت و کلتور ساحهٔ پنجشیر را کما حقه احتواء نموده است علاوه بر معرفی رجال برجستهٔ گذشته و حالیه. موقعیت آب و هوا وضعیت طبیعی کشت و زراعت، حیوانات اهلی و وحشی وغیره پیداوار پنجشیر را به صراحت آشکار ساخته اند معادن قیمتی را با تعیین محل آن معلومات داده اند، وضعیت سرک ها، کوتل ها و اهمیت آنها را با توضیحات رجال گذشته و عابرین نامدار به قید زمان ثبت نموده که در کدام وقت به چه مقصد آن مسافه را طی نموده اند، دریای پنجشیر و معاونین آنرا به خوبی و صراحت خاطر نشان ساخته است. دلاوری و شجاعت مردم آن سامان و گذشته را به قید قلم آورده اند، علم و عرفان، شعر و شاعری، کلتور و خصوصیات ملی، عرف و رواج قومی و صنعات مردم آنجا را به صورت برجسته جلوه نما کرده است. خصوصیات جنبه های مختلف اهالی پنجشیر را با مناطق همجوار و دیگر ساحات افغانستان مقایسه و روشن گردانیده اند، اسم و اسامی پنجشیر را در مناطق و زمانه های مختلف شرح داده اند، مؤرخین و سیاحانیکه راجع به اوضاع تاریخی و جغرافیای پنجشیر قلم رانده اند همه را به قید زمان و مکان نام برده است.

مآخذیکه از دیگر کتب و مجلات و رسایل دستیاب و استفاده شده همه مستند بوده خیلی شاهکاری را واضح میسازد. بر علاوه آثار منقولیکه از اهل فن و معمرین پنجشیر بدست آورده تماماً به قید زمان و مکان مدلل و معقول بوده باعث افتخار بازماندگان و وارثین رجال موصوف خواهد بود.

افاده این اثر که به لهجه و اصطلاح مردم پنجشیر تحریر یافته مزیت جداگانه دارد، نگارندهٔ محترم از

خود محیط بوده و به تمام خصوصیات محلی و رجال بزرگ و عنعنات ننگرهار آگاهی دارد و بنا بران اثر مذکور نمایانگر کلتور واقعی ننگرهار خواهد بود .

مؤرخین و نویسندگانی که قبل ازین به این اقدام مبادرت ورزیده اند و یا بعد ازین اقدام نمایند نظر به عدم آشنایی به کنه محیط و یا استعداد نویسندگی را نداشته باشند البته با این اثر همسری نخواهد توانست .

خلاصه این تحفهٔ جدید تمام جنبه های اوضاع مردم و محیط را احتواء کرده که ضرورت به کم و بیش ندارد ، صرف خواهش اینست که تاریخ معاصر و حالات موجوده را نیز به قید قلم آرند و هم نقشهٔ طبیعی ننگرهار را مفصلاً در یک صفحه ترسیم و رهنمای اشارات افزوده شود البته به زیبایی اثر خواهد افزود

والسلام مع الاحترام (میر محمود انصاری)

(پای مناری)

تقریظ به قلم جناب فضایل همراه مولوی وزیر محمد صاحب خطیب مسجد جامع رخهٔ پنجشیر .

ثنا و ستایش مر حکیمی را سزد که ایجاد جمیع کاینات و هر یک را به وضع لایق آن طبق حکمت بالغهٔ خویش مقرون و مربوط گردانیده است ، واجب الوجودیکه هیچ ذره ای از ذرات ممکنات را بلافایده مخصوصه و خاصیت طبیعه مخلوق نگردانیده است . فعل آن از عبث و غرض مبراست ، حکیمی که ترکیب وجود عنصری انسان ضعیف را یک پیکر هیولایی از مواد اغذیهٔ خاکی از کتم عدم به صحرای هستی جلوه گر ساخته است ولی در بغل نفس ناطقه آن از لطف بی نهایت خود نعمهٔ نطق و بیان را ودیعه گذاشته است تا که از مابین سایر حیوانات به این عطیه بزرگ موجب کرامات گوناگون و مظهر ربوبیت او گردد فتبارک الله احسن الخالقین .

اما بعد بر ضمایر ادبای حاضرین و بلغای معاصرین موجوده مختفی مباد که فضایل الامرا طوطی درفشان بیانی و گهر سنج بحر معانی ملقب به محمد هاشم انتظار اکرمی که طینت خاک پاک پنجشیر و از لعل های وطن پیدای نوخیز این قوم با شجاعت میباشد فاضل موصوف در بادیه افکار تألیف شبدیز قلم گهرزبان را چارگام روان فرموده روزگاری را در تفحص احوال و اخبار نیاکان گذشته و بیان سوانح و فضایل موجودهٔ قوم خود و برخی از فضلای غیر قومی را صرف مساعی ساخته است با وجود آنکه از علماء و فضلای گذشته دستمایهٔ اقتباس کافی نداشته ، دامن همت و زحمتکشی را بر ساق کوشش برزده از کاهکوبی و خرمن روبی دامنی را پر ساخته است . بنابر آن تاریخچه ای را که سرتاسر حقوق شناسی و گذارشات حال گذشتگان و کرامت و شهامت زندگانی پنجشیر را مطابق حال هر کس بیان فرموده است ، حقا که این مختصر تحفهٔ گرانبهاییست که ارواح مردگان را شاد و دل زندگان را آزاد میسازد

خداوند تعالی سعی مؤلف مذکور را مشکور بگرداند و این کتاب سزاوار اینست که مورد توجه و مایهٔ افتخار همه نفوس ذکور و اناث پنجشیر بگردد باید که در طبع و نشر آن مال بسیاری مصرف کنند تا که یادگار بازمانده گان نسل صد سال مابعد بماند .

غرض نقشیست کز ما باز ماند   که هستی را نمی بینم بقایی

مگر صاحبدلی روزی به رحمت   کند در حق مسکینان دعایی

(مولوی وزیر محمد خطیب مسجد جامع رخهٔ پنجشیر)

نگاهی به سرزمین پنجشیر

گردآورنده: محمد هاشم انتظار اکرمی

قریهٔ کهنه باغ رخهٔ پنجشیر

مؤرخه: چارشنبه ۲۳ دلو ۱۳۵۳ هـ ش

مطابق است به ۱۲ فروری ۱۹۷۵ م

تعداد طبع: ۵۰۰ جلد

به کوه قاف می ماند جبالش — به آب خضر میخندد زلالش

ببین تو مردم صاحب جمالش — به چشم یار می ماند غزالش

چگونه شرح میدارم فضایش — بهشت آساست یکسر باغهایش

شفا یابد مریضان از هوایش — ز چشم بد نگهدارد خدایش

عجب دریای ناپیدا کنارش — چمن سرسبز طرف جویبارش

به یک قانون زمستان و بهارش — به گل پهلو زند هر نیش خارش

هوایش هیچ بیماری ندارد — مریضش با دوا کاری ندارد

بلی حاجت به عطاری ندارد — اگرچه شهر و بازاری ندارد

چو کشمیر و بدخشان است پنجشیر

(۱) با اندک تصرف از مخمس طویل سید محمد قاسم آغا اقتباس شده است.

فهرست مندرجات کتاب نگاهی به سرزمین پنجشیر

مقدمه و اعتذار

قبل ازینکه شامل موضوعات کتاب نگاهی به سرزمین پنجشیر شویم لازم میدانم که اول معروضهٔ خود را به حضور قارئین گرامی این کتاب تقدیم داشته تذکاری به عمل آریم که معذرت ما را نادیده نگرفته و با رنج ومشکلاتی که درین راه روبرو شده ایم مسبوق باشند .

از دیرگاهی به خاطر داشتم که کتابی راجع به پنجشیر نوشته کنم که حاوی معلومات ثقه بوده موضوعات مستند وصحیح را ارائه کرده بتواند . مگر متأسفانه راجع به پنجشیر کدام اسناد تاریخی موجود نبوده دانشمندان وارباب قلم پنجشیر وسائر نویسندگان درحصهٔ جغرافیای تاریخی پنجشیر اثری از خود به یادگار نگذاشته اند که ازان به قسمی استفاده به عمل می آمد وهم اگر اثری نوشته بودند به مرور زمان ازبین رفته وموجود نمی باشد زیرا تلاش ما در پیدا نمودن چنین اثری بی نتیجه ماند . تنها معلوماتیکه به صورت مختصر در کتب تازی ودری سابقه ودر جراید ومطبوعات حالیهٔ کشور ما راجع به پنجشیر نوشته شده جامع نبوده طوریکه لازم است قابل استفاده وافاده نمی باشند .

دانشمندان محلی هر کتابی راکه راجع به پنجشیر به من معلومات دادند ، کتب مذکور را در کتابخانهٔ عامهٔ کابل مطالعه کردم وتاجاییکه لازم بود وتوانستم برای گردکردن معلومات راجع به پنجشیر رفتم ویادداشت هایی اخذ کردم واز ثقات دانشمندان وسالخوردگان محلی معلومات حاصل کرده واندوخته های خود را به صورت کتابی ترتیب دادم .

این کتاب که یک گوشهٔ جغرافیای تاریخی افغانستان را روشن میکند برای قارئین گرامی ونفوس یکصد هزاری پنجشیر در هر جایی که هستند معلومات ثقه ودلچسپی را تقدیم کرده واز مشاهیر پنجشیر ذکری به عمل می آورد

خوبی دیگر این کتاب به زعم من اینست که در خود پنجشیر و از طرف یک نفر پنجشیری نوشته شده است زیرا شخص محلی و محیطی میتواند نسبت به اشخاصیکه از محل دور هستند معلومات ثقه و سالم را به پیشگاه قارئین محترم تقدیم بدارد .

خواهشات و سؤالات ما را راجع به واقعات تأریخی و سوانح بزرگان پنجشیر ، دانشمندان و بنابر اکثر خانواده ها به خوبی استقبال کرده معلومات و یا دداشتهای خود را به دسترس ما گذاشتند مرا تشویق و ترغیب کردند که ازین مهربانی و کمک عرفانی شان کمال امتنان دارم .

شخصیت های قابل الذکری در پنجشیر زندگانی کرده اند و با اینکه اصلاً ازین خطه بوده به دیگرجا ها نشو و نما نموده تعلیم و تربیه حاصل نموده وگذشته اند ، مگر تأریخی از زندگانی شان در دست نیست و هم نام و نشان شان در زوایای فراموشی مدفون گردیده است . برای اینکه نام این رفتگان در صفحهٔ تأریخ زنده بماند ، بعد از زحمات بسیار و پرسان بی شمار تأریخ زندگانی اسامی چندی را بدست آورده شامل کتاب نمودم و آنها هم کسانی هستند که در حصهٔ علم و عرفان و یا در زمینهٔ کارات قومی نام شان یاد میشود و مردم آنها را فراموش نکرده اند .

متأسفانه هرچند کوشیدم از مردمان قرون حالیه و ماضیه چندان اطلاعی حاصل کرده نتوانستم معلومات ما اکثراً منحصر به مردمانی میباشد که درین چار قرن اخیر بدرود زندگانی گفته اند . شاید نسبت نداشتن معلومات برخی از حوادث و واقعات و سوانح بعضی از مشاهیر پنجشیر شامل این کتاب نشده باشد و این کار قصدی نبوده البته منسوبین آنها معذرت ما را قبول کرده از تقصیرات ما درگذر خواهند شد .

به فحوای اینکه تأریخ بیغرضانه و ازروی قضاوت سالم نوشته شود ، چه ستایش و نکوهش بیجا به حیثیت تأریخ و نویسنده یکجا صدمه رسانیده ، اهمیت هر دو را پایان آورده خواننده را دلسرد میکند و من این

حقیقت درنظرگرفته واقعات تاریخی وسوانح بزرگان پنجشیر رابیغرضانه وبدون کدام تملق وتعصب نوشته ام، تنها به دور زندگانی معمولی شان یک تماس مختصر گرفته نسبت به بدی وخوبی اعمال شان از قضاوت وتبصره خودداری نمودم چه الحمدلله فامیل ها ونبایرشان در کابل، پنجشیر وسائر ولایات وطن موجود بوده هرگونه قضاوت وتبصرهٔ بیغرضانه راکسرشان خانوادهٔ خودمیدانند.

راجع به این کتاب وموضوعاتیکه ازهرقبیل باشد درمقابل سؤالات اشخاص وقارئین رام جوابای عرض کرده سندی ارائه نموده میتوانم.

وهم این کتاب برای کسانیکه درآینده راجع به پنجشیر کتاب خوبتری نوشته کنند مدرک ومأخذ قابل استفاده خواهد بود.

عبارات وموضوعاتیکه ازکتب تازی اخذشده بود آنهارا به دری ترجمه کرده موضوعاتیکه ازمتون کتب قدیمهٔ دری یا دداشت شده بود به روش نثر امروزه تبدیل وشامل کتاب کرده شدچون پنجشیر جزوی ازپیکر بزرگ افغانستان ودربین دوشاخهٔ هندوکش واقع است لازم دیدم کهموقعی مختصری ازوطن عزیزافغانستان وکوه بزرگ آن هندوکش بنمایم تاتوجه خواننده گرامی رابه موقعیت پنجشیر معطوف نموده راجع به پنجشیر وهندوکش معلومات داشته باشند. نکتهٔ دیگری که تذکرآن لازم است، آن اینست که درین کتاب درهٔ پنجشیر که ازپای کوتل انجمن وخاواک تا دالان سنگ امتداد دارد بنام درهٔ عمومی پنجشیر ودره هائیکه ازطرف شمال وجنوب به درهٔ بزرگ پنجشیر که ازشمالشرق به جنوب غرب ممتد میباشد ومنتهی میشود بنام دره های فرعی درین کتاب مذکور است وهمچنین دریای بزرگ پنجشیر که به امتداد درهٔ عمومی جریان دارد دریای کلان وسائر دریا های کوچک را دریای فرعی ویامعاونین دریای کلان پنجشیر نوشته ایم، قارئین کرام مسبوق بوده دچار اشتباه نشوند.

این کتاب دارای دو قسمت بوده که در قسمت اول وضعیت جغرافیایی و تأریخی پنجشیر و در قسمت دوم راجع به مردم و علم و عرفان و مساجد و مکاتب و علماء و فضلاء و مشاهیر پنجشیر بحث و تذکری به عمل آمده است و بعد از آن تا تأریخ ختم کتاب نوشته میباشد .

نام کتاب را نگاهی به سرزمین پنجشیر گذاشتم چه نظریاتی را راجع به پنجشیر احتواء کرده و هم موضوعات را پیوسته به مدارک و مآخذ نشان میدهد .

سنهٔ دوگانهٔ قمری و شمسی هردو درین کتاب قابل اعتبار و استفاده بوده حوادث و واقعات را مطابق هردو سنه قید کرده در مقابل هرکدام علامه مخصوص آنرا گذاشته ام (۱)

از حضراتی که این کتاب قبل از چاپ به ملاحظهٔ شان گذاشته میشود خواهشمندم که نظریهٔ خود را طوریکه لازم میدانند آزادانه در اوراقی که در اول کتاب و به همین نسبت سفید گذاشته شده است نوشته کرده از گرفتن اغلاط و تبصره در متن کتاب و یا ورقی آن خودداری نمایند تا نظریهٔ شان با کتاب (انشاء الله تعالی) یکجا چاپ شده مزایای کتاب را قلم توانای شان دوچندان ساخته قارئین محترم از تنقید و تقریظ سالم شان به صورت صحیح استفاده نمایند .

قارئین گرامی ! اگر سهو و نقصانی درین کتاب ملاحظه میکنید البته آن همه نارسایی ها قصور بی علمی من خواهد بود که در آینده به رهنمایی شما دانشمندان گرامی ارتباط خواهد داشت در خاتمه یک بار دیگر از ذوات محترمیکه با من کمک های عرفانی و رهنمایی های علمی نموده اند ابراز قدردانی و شکرگذاری نموده موفقیت شانرا در همچو امور تمنا دارم .

قریهٔ کهنه باغ رخهٔ پنجشیر محمد هاشم انتظار اکرمی

(۱) مقابل سنهٔ قمری ھ ق و مقابل سنهٔ شمسی ھ ش نوشته شده است .

مدارک و مآخذیکه در نوشتن این کتاب از آنها استفاده شده است

۱ـ معجم البلدان یاقوت حموی جلد اول، دوم و پنجم چاپ مصر ۱۳۲۳ ه‍ ق

۲ـ سراج التواریخ جلد اول، دوم و سوم چاپ کابل ۱۳۳۴ ه‍ ق

۳ـ سلطان محمود غزنوی تألیف محمد ناظم هندی، ترجمهٔ داکتر عبدالغفور امینی ۱۳۱۸

۴ـ جلد دوم تاریخ افغانستان تألیف دانشمند عبدالحی حبیبی، چاپ کابل

۵ـ افغانستان در قرن (۱۹)، تألیف دانشمند سید قاسم رشتیا، چاپ کابل ۱۳۳۶ ه‍ ش

۶ـ فرهنگ علی اکبر دهخدا دانشمند ایرانی از الف تا ردیف (را)

۷ـ تاریخ ادبیات دری چاپ تهران ۱۳۳۴ ه‍ ش

۸ـ دایرة المعارف آریانا چاپ کابل ـ افغانستان در مسیر تاریخ تألیف میر غلام محمد غبار چاپ کابل ۱۳۴۶ ه‍ ش

۹ـ جغرافیای عمومی افغانستان تألیف محمد اکبر شورماچ، چاپ کابل ۱۳۵۰ ه‍ ش

۱۰ـ سالنامه های سال ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ کابل

۱۱ـ کلکسیون سال دوم، سوم، چارم، پنجم، ششم مجلهٔ کابل

۱۲ـ کلکسیون سال اول ـ ۱۲ ـ ۱۳ مجلهٔ آریانا

۱۳ـ مقالاتیکه در روزنامه ها و جراید راجع به سقوط و موتر در دریای پنجشیر در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۷ در کابل نشر شده بود ه‍ ش

۱۴ـ یادداشت های دانشمندان و بنا بر مشاهیر پنجشیر که از نزد شان اخذ کرده ام و یا یادداشت های شخصی نگارندهٔ کتاب

۱۵ـ در قسمت حل لغات شامل این کتاب از فرهنگ کلان حسن عمید چاپ ششم ۱۳۵۱ ه‍ ش چاپ تهران و فرهنگ لاله رام ترلال چاپ هند ۱۹۳۱ استفاده بعمل آمده

شناسایی نگارندهٔ کتاب

اسم و ولد : محمد هاشم ولد محمد اکرم ولد بآخان ولد نصرشاه ولد شیرین شاه

سال و محل تولد : در خزان سال ۱۲۹۳ هـ ش در قریه کهنه باغ رخه پنجشیر تولد شده ام

درجهٔ تحصیل : بعد از اخذ تعلیمات مقدماتی در مساجد مبادی علوم فقه، تجوید و عقاید را فراگرفته و در مکاتب رسمی پس از دورهٔ ابتدایی و متوسط از صنف (۱۲) شبی دارالمعلمین (شبی لیسهٔ حالیه) به درجهٔ اعلی فارغ گردیده و هم شش سمستر پشتو را به درجهٔ عالی به پایان رسانیده ام و تا حال در رشته های علوم دینی، تأریخی و جغرافیه، مجله ها، روزنامه ها و سائر کتبیکه مطابق ذوق و فهم من باشد مطالعات خویش را دوام داده و طالب العلم میباشم

آثار و تتبعات : رطب و یابسی که تا حال نوشته و یا نشر کرده ام

۱- شرح حال (۱۴۰) نفر از زنان مشهور جهان به نام مشاهیر نسوان

۲- دو جلد کتاب از آثار گزیدهٔ دیگران

۳- یک دیوان غزلیات که شامل رباعیات و قصاید نیز میباشد

۴- کتاب (نگاهی به سرزمین پنجشیر)

۵- نظم و نثرم از سال ۱۳۳۳ هـ ش به صورت پراگنده در روزنامه های، انیس، اصلاح بیدار بلخ و مجلهٔ آریانا، مجلهٔ عرفان، ژوندون وغیره چاپ و نشر شده که همه نزدم موجود میباشد و هم در مدیریت مجلات ریاست کتابخانه های عامه محفوظ میباشند.

نشان ها : درضمن خدمات عرفانی درسال ۱۳۴۴ هـ ش نشان رشتین ودرسال ۱۳۴۵ هـ ش مدال پوهنه را وزارت جلیلهٔ معارف، درمحفل باشکوهیکه همه ساله به همین مناسبت برگذار میشود به مانند سائر معلمین بمن اعطا کرده بود

تاریخ تقرر وتقاعد : چون در برج عقرب ۱۳۱۷ هـ ش به خدمت عرفانی گماشته شده بودم ومدت ۳۳ سال را درمرکز وولایات کشور به حیث معلم ایفای وظیفه نموده درسنبله ۱۳۵۰ هـ ش درحالیکه معلم ادبیات لیسهٔ انصاری درکابل بودم به قرار قانون ترفیع وتقاعد به رتبهٔ چارم به تقاعدسوق داده شدم ایام بازنشستگی موقع مطالعه واجرای کارهای شخصی را بمن میسرگردانیده است .

محمدهاشم انتظار اکرمی



محمد هاشم انتظار اکرمی

بسم الله الرحمن الرحیم

ای نام تو بهترین سرآغاز　　بی نام تو نامه کی کنم باز (۱)

به نام خداوند یکتا و قادر توانا، آفریدگار کائنات، خالق مخلوقات و پرورندهٔ عقل و روان که ما را از عدم به وجود آورده جان بخشیده، روزی میدهد و به ما عقل و دانش ارزانی کرده و از این راه ما را به سوی خداپرستی، سعادت و نیکبختی رهنمونی میکند، ما هم سپاسگزاریم که او را به یکتایی و قدرت و توانایی و مهربانی شناخته ایم.

که یکی هست و نیست جز او　　وحده لا اله الا هو (۲)

درود بی پایان بر پایان دهندهٔ پیغمبری حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم که قریب چارده قرن میگذرد که این نام گرامی هر روز متصل و پیوسته با نام خدای کریم و به وسیلهٔ ملیونها زبان تکرار میشود و هر روز چندین ملیون دل از یاد آن به وجد می آید و تا روز شمار این کار به وسیلهٔ ملیونها دل و زبان تکرار میگردد. (۳)

پیغمبر ارجمند و فرستادهٔ خداوند (جل وجلاله) که اساطیر و خرافات و موهوم پرستی را به حق و حقیقت و راستی مبدل کرده حق را از باطل جدا نموده و بقرار گفتهٔ پلیندهٔ علامهٔ مشرق شیخ اجل سعدی کتبخانهٔ چند ملت بشست (۴)

طفل نوزاد بشر خود را نشناخت　　سیلی حق بر رخ باطل نواخت (۵)

---

(۱) بیت اول از سرآغاز کتاب لیلی و مجنون حکیم نظامی گنجوی متوفی ۵۹۹ ﻫ ق. (۲) بیت یکتایی خدا از یک قصیدهٔ هاتف اصفهانی متوفی ۱۱۸۹ ﻫ ق. (۳) استفاده از کتاب زندگانی محمد (ص) تألیف محمد حسین هیکل دانشمند مصری. (۴) شیخ اجل سعدی متوفی ۶۹۴ ﻫ ق. (۵) بیت نوزاد بشر از داکتر محمد اقبال لاهوری متوفی اول ثور ۱۳۱۷ ﻫ ش.

قسمت اول کتاب

افغانستان

افغانستان در براعظم آسیا بین ۶۰ درجه و ۳۱ دقیقه و ۷۵ درجه و ۵۰ دقیقه طول البلد شرقی و ۲۹ درجه و ۲۱ دقیقه و ۳۸ درجه و ۳۰ دقیقه عرض البلد شمالی واقع ودارای ۹۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت میباشد . طول آن از شمالشرق به جنوبغرب (۱۳۵۰) کیلومتر وعرض آن از مشرق به مغرب درحدود (۹۰۰) کیلومتر است وازطرف جنوب (۴۵۰) کیلومتر از بحر هند دور میباشد . افغانستان ازطرف شمال متصل است به جمهوریت های تاجکستان ، ازبکستان وترکمنستان اتحاد جماهیر شوروی (۱) ، وازطرف غرب به کشور ایران (۲) ، وازشمالشرق درحدود (۸۵) کیلومتر با جمهوریت مردم چین همسرحد میباشد (۳) ، ازطرف شرق وجنوب محدود ومتصل است به خاک پشتونستان وبلوچستان (۴)

---

(۱) ، سرحد مشترک بین افغانستان واتحاد شوروی (۲۰۰۰) کیلومتر است که ازان جمله (۱۲۰۰) کیلومتر آن ذریعهٔ رودخانهٔ آمو تشکیل وتعیین گردیده وسائر قسمت های آن ذریعهٔ علایم سرحدی تثبیت شده به استثناء حوزهٔ بالامرغاب که در آنجا رودخانهٔ بالا مرغاب تا چند کیلومتر سرحد طبیعی افغانستان وترکمنستان راتشکیل میدهد (۲) ، سرحد مشترک افغانستان وایران را قسمتی ازعوارض طبیعی مانند رودخانهٔ نمکسار تشکیل داده وقسمتی ذریعهٔ علایم سرحدی تعیین وتحدید شده است . (۳) ، سرحد بین افغانستان وجمهوریت مردم چین ذریعهٔ علایم سرحدی درسال ۱۹۶۵ تعیین گردیده است (۴) ، پشتونستان وبلوچستان که به زور واکراه ازپیکر افغانستان ذریعهٔ قوهٔ استعمار جدا شده وفعلاً خط مرزی آن ذریعهٔ ریگزار ها وجبال تعیین شده میتواند .

نوت : در آریانا دایرة المعارف مساحت افغانستان (۸۰۰،۰۰۰) کیلومتر مربع نوشته شده ص ۲۶۷

هندوکش

عوارض طبیعی یک سوم افغانستان را ازکوه ساخته وسمت سلسله این کوه ها از شمالشرق به جنوبغرب میباشد وسلسله جبال همالیه که از سطح مرتفع پامیر داخل افغانستان میشود به هندوکش موسوم است وصفحات شمال کشور را با قسمت هاییکه درجنوب این دیوار واقع است جدا میسازد .

ازهندوکش به داخل افغانستان چند کوه دیگر به عنوان کوه بابا، سفیدکوه وغیره منشعب میگردد.

طول هندوکش درساحهٔ افغانستان (۶۰۰) کیلومتر وعرض آن بین (۳۰۰) تا (۲۵) کیلومتر میباشد وعرض هندوکش درنواحی بدخشان (۱۰۰) کیلومتر ودرنزدیکی های بامیان (۴۰) کیلو متر ودرکوتل خاواک (۲۵) کیلومتراست . (۱)

قله های هندوکش دایماً ازبرف پوشیده بوده ازگیاه وعلف محروم است ودربعضی جاها برف کوچهای موسمی به وقوع می آید، چنانچه دراوایل بهار بعضی ازمعابرهندوکش ازخطر برفکوچ خالی نیست، هندوکش مخزن برف های دایمی بوده دریا های مهمی به جانب شمال وجنوب ازان وشعبات دیگرهندوکش به طرف شرق وغرب کشور درجریان است، طبقات مختلف هندوکش دارای دره های متعدد بوده ودرهٔ پنجشیر دربین دوشاخ جنوبی هندوکش واقع است .

هرنوع معادن وفلزات ازقسم طلا ونقره، آهن، ذغال، لاجورد وابرک وغیره درهندوکش پیدا میشود، حیوانات وحشی ازقسم خفک، روباه، گرگ، پلنگ درهندوکش میباشد

---

(۱) ص ۳۸ سالنامه ۱۳۱۲ هـ ش کابل

هندوکش از نظر وضعیت افتاده و پستی و بلندی به دو حصهٔ شرقی و غربی تقسیم میشود .

اول هندوکش شرقی ، که مرتفع ترین سلسلهٔ جبال افغانستان است و بلندی قلهٔ آن ترا جمیر (۷۷۵۰) متر ارتفاع دارد و هندوکش شرقی دارای کوتل ها بوده که اکثر سال از برف پوشیده میباشند (۱)

دوم هندوکش غربی : ارتفاع آن نسبت به هندوکش شرقی کمتر است ، بلندترین ارتفاعات آنرا قله های پربرف تشکیل میدهد و دو رود اندراب و سرخاب در شمال این سلسله کوه و دو رود پنجشیر و ارغنداب در جنوب آن جریان دارد .

کوتل خاواک که حد فاصل هندوکش شرقی و غربی و یکی از معابر تاریخی و اقتصادی قدیم هندوکش است و درهٔ دور و دراز پنجشیر را باسمندان درهٔ اندراب وصل میکند (۲)

---

(۱) راجع به هندوکش شرقی به جغرافیای افغانستان مراجعه شود .

(۲) در ضمن بحث دره پنجشیر از کوتل هاییکه در هندوکش غربی به درهٔ پنجشیر ارتباط دارند تذکاری به عمل می آوریم و راجع به کوتل خاواک به قرار شواهد تاریخی روشنی می اندازیم .

پنجشیر و موقعیت جغرافیائی آن

پنجشیر از جملهٔ ولسوالی های ولایت پروان بوده و به فاصله (۱۲۰) کیلومتر به طرف شمالشرق کابل دربین دو شاخهٔ جنوبی هندوکش از شمالشرق به جنوبغرب موازی به امتداد و موقعیت هندوکش واقع میباشد ودره های فرعی آن از شمال به جنوب واز جنوب به شمال امتداد داشته به درهٔ عمومی پنجشیر وصل می شوند .

پنجشیر دربین خطوط (۶۹ درجه و ۲۴ دقیقه و ۱۲ ثانیه) و (۶۲ درجه و ۵۶ دقیقه و ۲۲ ثانیه) طول البلد شرقی) و ۳۵ درجه و ۱۰ دقیقه و ۲۷ ثانیه) و ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه و ۴۸ ثانیه عرض البلد شمالی) واقع است (۱) طول آن از دالان سنگ تا پای کوتل انجمن زیاده از (۲۵) کیلومتر میباشد . عرض درهٔ پنجشیر اندازه های مختلفی دارد که بدون وسایل و وسایط فنی تعین شده نمیتواند .

حدود اربعهٔ پنجشیر

پنجشیر از طرف شمال متصل است به خوست و فرنگ و ولایت تخار و اندراب واز طرف جنوب به نجراب ، تگاب ، نجرو ودرنامه وریزه کوهستان واز جانب شرق وشمالشرق به نورستان وبدخشان و از طرف غرب به ملک شتل مربوط ولسوالی جبل السراج . درهٔ پنجشیر طوریکه در فوق مذکور است از شمالشرق به جنوبغرب موازی به موقعیت کوه هندوکش ممتد بوده وقتیکه به دالان سنگ میرسد ساختمان دره مستقیماً به طرف جنوب تغییر پیدا کرده واگر کسی از گلبهار به امتداد جریان دریا به طرف درهٔ پنجشیر نظر اندازی کند گمان میکند درهٔ پنجشیر از شمال به جنوب امتداد دارد . (۲)

---

(۱) آریانا دایرة المعارف ص ۴۸۹ ردیف (پ) (۲) در آریانا دایرة المعارف اشتباهاً کرده نوشته اند که پنجشیر از شمال به جنوب امتداد دارد . نوت : محیط زمین را به (۳۶۰) درجه تقسیم کرده اند که در ۲۴ ساعت از پیشروی آفتاب میگذرد ۳۶۰ ÷ ۲۴ = ۱۵ درجه دریک ساعت و ۶۰ ÷ ۱۵ = ۴ دقیقه یعنی در ۴ دقیقه یک درجه میباشد .

وجه تسمیهٔ پنجشیر

کلمهٔ پنجشیر از آغاز تا انجام یعنی از دالان سنگ تا خاواک و پریان و تمام دره های فرعی وقریه ها اطلاق میشود و در دفاتر رسمی مملکت و در محاورهٔ تمام مردم افغانستان و در نشرات ومطبوعات وطن بنام پنجشیر یاد میشود .

ومردم پنجشیر را عقیده برابنست که پنجشیر قبل از سلطنت آل ناصر یعنی غزنویان گجکنه یا گجگن نام داشت وهرکدام از مردمان چیزفهم وباسواد به طور عنعنوی میگویند که زال به فرزند خود توصیه کرده بود که :

به گجگن مرو ای پسر زینهار　　　که سم ستورت شود پاره پار
که دریای پرقهر دارد ستیز　　　گیاهی ندارد بجز سنگ تیز (۱)

وهم میگویند که در دورهٔ سلطان محمود بند معروف غزنی که به بند سلطان مشهور است آباد میشد. عاملان سلطان محمود به درهٔ گجگن برای بردن مردم به کارکردن دربند مذکور آمده بودند مردم جمع شده پنج نفر را از بین خویش بقسم نماینده وکارگر به غزنی فرستادند. (۲) برای اینکه عاملان سلطان رایقین حاصل گردد قبل از رفتن بغزنی درحصهٔ دربند فراج درراه عام آنوقته این پنج نفر برای هنرنمایی خویش سنگ بزرگ کوه پیکری را به نوک نیزه بالاکرده برسرسنگی که عدیل سنگ اول بود گذاشتند که تاحال بنام سنگ سربه سر وخوارق پنج پیران رحمت الله علیهم یاد میشود .　　این حقیقت است در پنجشیر فاش　　　ازکرامات ولی غافل مباش

---

(۱) بیت به گجگن مرو وکلمهٔ گجگن را درکتب تواریخ ، شاهنامه ولغات پیداکرده نتوانستم .

(۲) سلطان محمود ازسال ۳۸۸ تا ۴۲۱ پادشاه بود ودرینوقت القادر بالله عباسی خلیفه بود ۳۳۲-۴۲۴ هـ ق

(۳) نام سابقهٔ پنجشیر پنج هیر بوده ، هیر به معنی آتشکده برهان ص ۲۴۰۵

چون این پنج نفر به دربار غزنی رسیدند، سلطان فرمود چرا باقی اهالی نیامدند این پنج نفر عرض کردند که چون منظور سلطان کار است ما پنج نفر بسیار کارکرده میتوانیم که سبب رضائیت وخوشنودی سلطان شود آنوقت بیل وکدال راگرفته به صورت حیرت آوری کارکردند تابند آباد گردید واین پنج نفر مورد نوازش سلطان قرارگرفت وسلطان فرمود این ها پنج شیران هستند ومانند شیران کارکردند ووظیفهٔ محوله خویش را انجام دادند.

بعد ازین نام شهرت یافته درهٔ گلگن یا گلگنه به درهٔ پنجشیر وباشندگان آن پنجشیری معروف گردیدند. وقتیکه این پنج نفر به درهٔ خویش رسیدند با خود عهد بستند که درموارد مشکل ودشوار همدست بوده جمع شوند کارات به مشورهٔ هم انجام داده باهمدیگر یار ومددگار باشند. بعد ازین این پنج نفر به نام پنج پیران پنجشیر شهرت یافتند (۱) وهم به طور عنعنه وتسلسل تاحال روایت می کنند که حضرات پنج پیران درکنار دریای پیاوشت مجلس وداعیه ترتیب داده صرف طعام نموده بودند ونهال چناری را به نسبت یادبود این روز فرخنده نزدیک به ساحل غربی دریا غرس کردند که حالا به صورت چنار تنوری پابرجاست وآبادی های ماحول این چنار را پای چنار میگویند وازغرس چنار مذکور تاحال متجاوز از یک هزار وسی سال میگذرد. این حکایت ازقرون بیشتر مانده برجا نزد مردم سربسر

واما درآثار عموم جغرافیه نویسان ومؤرخین عربی ومآخذ فارسی قرون وسطی پنجهیر نوشته اند ازان جمله یاقوت حموی جغرافیه دان عرب درکتاب معجم البلدان نوشته است. (۲)

(۱) اسامی مبارک پنج پیران در قسمت مشاهیر پنجشیر درین کتاب درج است.

(۲) امام شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی متوفی ۶۲۶ ه‍ ق صاحب ومؤلف ۱۰ جلد کتاب معجم البلدان

بنجهیر شهریست در نواحی بلخ که دران کوه نقره است وهم در موقعیت اندراب از بنجهیر ذکری بعمل می آورد که نقرهٔ معدن بنجهیر را اندراب آب کرده میشود . (۱)

ابن بطوطه در کتاب سفرنامهٔ خویش نوشته است که :

بعد از عبور از هندوکش وارد دره ای شدیم که آنرا بنجهیر میگویند . (۲)

درکتاب حدود العالم آورده اند که بنجهیر وجاریه دوشهریست که دران معدن سیم است (۳) ورودی از میان این دوشهر میگذرد که درحدود هندوستان می افتد (۴) ، و مؤرخین فارسی زبان به جای بنجهیر ، پنجهیر نوشته اند یعنی عوض حرف (با) ، (پا) ، تحریر کرده اند . در تاریخ بیهقی که به عصر سلطان محمود و مسعود بسیار نزدیک است مذکور میباشد که :

سلطان مسعود ، محمد لیث را با نامه نزد ارسلان خان فرستاد که به دولت غزنی یار ومددگار باشد محمد لیث ازغزنی به راه پنجهیر برفت (۵) ،

احمدالله مستوفی در کتاب خویش نزهت القلوب نوشته است که پنجهیر از جملهٔ اقلیم چارم است ، هوای خوش دارد حاصلش غله واندک میوه است . (۶)

---

(۱) ، ص ۳۴۵ ج اول وص ۲۹۱ ج دوم معجم البلدان .

(۲) ، محمد بن عبدالله طنجی معروف به ابن بطوطه درسال ۷۲۵ ق به سیاحت عالم شروع وبعد از ۲۵ سال ۷۵۰ ق به وطن خود باز گشت ص (۷ ۵) ، شمارهٔ (۸) ، سال پنجم مجلهٔ کابل .

(۳) ، ص (۲۰) ، و (۹۲) ، حدود العالم چاپ تهران .

(۴) ، شاید جاریه شهری به داخل دره های پنجشیر دران وقت بود .

(۵) ، ص (۴۰۲) ، تاریخ بیهقی چاپ تهران .

(۶) ، ص (۱۵۵) ، نزهت القلوب تالیف احمدالله مستوفی درسال ۷۴۰ ه ق .

وبرای کلمهٔ پنجهیر بیتی می آورد :

به کنعالگی رفته از پنجشیر — رمیده از و مرغکی گرم سیر

درتزک بابری مذکور است که : تومان پنجشیر بر سر راه واقع است ، کافرستان بسیار به آن نزدیک است در اکثر کتب قبل از اعلیحضرت بابر و بعد ازان به جای پنجهیر، پنجشیر نوشته شده است (۱)

نظریهٔ دانشمندان برین است که اصلاً پنجهیر بوده و به مرور زمان آهسته آهسته در اثر محاوره تحریف شده و به پنجشیر تبدیل گردیده است وحرف (شین) جای (ه) را اشغال کرده است وبرخی از علماء و دانشمندان راعقیده برا ینست که پنجشیر بعد از معامله و رویداد های بند غزنی درعصر سلطان محمود به نام پنجشیر یاد میشد چون درلغات عرب (پ) وکلمهٔ شیر موجود نیست مؤرخین عرب آنرا بنجهیر ساخته وسائر مؤرخین از آنها تقلید کرده اند وفارسی نویسان قرون وسطی عوض بنجهیر، پنجهیر نوشته اند .

(کیفیت سطحی پنجشیر)

پنجشیر ازیک درهٔ طولانی از پای کوتل انجمن وخاواک از شمالشرق به جنوبغرب تا به دالان سنگ امتداد داشته (۲) ، وچندین دره های فرعی دیگراز شمال به جنوب واز جنوب به شمال به درهٔ عمومی پنجشیر منتهی میگردد ، درطول درهٔ عمومی وادی های کوچک کوچکی درمجاورت دریای کلان پنجشیر تشکیل شده است .

دره های فرعی مشرف به وادی ها بوده این دره ها عموماً عمیق وبه دو طرف آن درسطح مایل زمین های زراعتی ودرخت های توت ، زرد آلو ، چارمغز ، چنار ، سنجد وغیره عرض اندام کرده قریه ها و دهات

---

(۱) ص ۷۷ سال ششم مجلهٔ کابل

(۲) دالان سنگ حد فاصل پنجشیر وگلبهار میباشد

آباد میباشند هر قدر که از آغاز دره های فرعی به طرف انجام آن رفته شود (۱)، ارتفاع دره ها زیاد شده وطول این دره ها از (۲۰ تا ۴۰) کیلومتر میتوان تخمین کرد وازین دره ها آب هاییکه از برف ذوب میگردد واز چشمه سارها درجریان میباشد زمین های زراعتی وباغ ها را در دره مذکور وواد ها مشروب کرده مازاد آن به دریای کلان پنجشیر میریزد .

نزدیک به انجام دره ها اولنگ ها ومرغزارها ومراتع پرعلف موجود میباشد .

زمین پنجشیر کوهستانی وسنگزار بوده خاک آن آنقدر برای زراعت مساعد نیست با این هم در بعضی حصص آن زمین های خوبی به دسترس دهاقین موجود بوده واکثر دهاقین دراثر زحمتکشی وکمک کود حیوانی وکیمیاوی حاصلات خوبی به دست می آورند .

در پنجشیر درخت توت بسیار بوده واز حاصلات تازه وخشک آن استفاده میشود .

کوه ها عموماً ازچوب سوخت وتعمیراتی فقیر بوده در بعضی حصص هزارخانه بایان ،جنگلات و درخت های خرد وکلان بلوت به دوطرف دریا از دالان سنگ تا قریه زمانکور واز کوراب تا به قلعه چه فراج امتداد دارد ،کوه ها برای مواشی درسه فصل از اواسط بهار تا اواسط خزان علف فراوان داشته ،مردمان کوچی واهالی درموسم مذکور ازان استفاده می نمایند ودرچاق وفربه کردن مواشی ودواب کمک شایانی انجام میدهد .

بته های خرد خاردار درهرحصه کم وبیش موجود است .

کوتل ها مشرف بر دره ها بوده راههایی ازان ها به طرف شمال وجنوب هندوکش بازمیباشد (۲)

---

(۱)، ما آغاز دره ها را از کنار دریای کلان پنجشیر تعیین کرده به استقامت جریان آبهای دره بالا میرویم

(۲)، خاواک ،طول ،پارنده وآرزو از کوتل های مهم هندوکش دردره پنجشیر میباشد

(خاواک و درهٔ پنجشیر)

خاواک از حیث موقعیت جغرافیایی و کیفیت سطحی و عبور و مرور دایمی در زمان گذشته با اینکه لیل ونهاری راگذشتانده به قرار شواهد تاریخی نام آوران بزرگ ، فاتحان و سیاحان مقتدر دنیای ماضی ازین راه عبور کرده اند و تا جاییکه مأخذ ما یاری میکند به ذکر اسامی شان میپردازیم .

در بهار سال ۳۲۷ ق م اسکندر مقدونی قبایل کوهی بدخشان را تابع ساخته واز کوتل خاواک گذشته به اسکندریه زیر قفقاز هندی یعنی اوپیان رسیده ، ساتراب آنجا راکه از خود کفایتی در کارهایشان نداده بود معزول وعوض آن شخص دیگری را مقرر کرد وخود دریای پنجشیر راگرفته به استقامت جریان آن به طرف هند رفت . «۱»

هیوان تسنگ سیاح چینی درسال «۶۳۰ م » تورستان را سیاحت کرده چار یا پنج سال بعد از سفر اول خویش باز از چین برآمده ومنظور او داخل شدن در تخارستان امروزه بوده مگر از راه پنجشیر بالا شده کوتل خاواک را عبور نموده بعد از پنج روز بانتاپا را اندراب امروزه رسیده و از آنجا به سفر خود ادامه داد . «۲»

ابن بطوطه سیاح طنجی از کوتل خاواک و درهٔ پنجشیر به طرف کابل و چرخ لوگر وغیره جاها به سفر خود ادامه داده بود و در کتاب سفرنامهٔ خویش مینویسد که :

در اثنای عبور از هندوکش پای شتران خویش را پوست بسته بودیم تا در انبار برف گور نروند و این کوتل را از اخیر شب تا غروب آفتاب قطع کردیم و وارد دره ای شدیم که آنرا مردم به نام پنجهیر یاد

«۱» ص ۱۵۳ سالنامهٔ ۱۳۱۴ ش کابل به حواله کمبرج هستری آف اندیا
«۲» ص ۱۵۸ عقرب سال ششم مجلهٔ کابل

یادمیکنند . (۱)

تیمور کورگان درسال (۸۰۰) ه ق بنای هجوم را به هند گذاشت ، مردم اندراب برای دادخواهی از قبیلهٔ کتور سیاه پوش کافرستان به حضور وی شتافتند تیمور از راه منحرف شده کوتل خاواک را عبور کرده وازراه درهٔ پنجشیر به کافرستان هجوم برد بعد از گوشمالی آنها و یک اندازه فتوحات ازراه خاواک مراجعت نمود (۲) ، وبعداً از راه پنجشیر و گلبهار وارد بگرام و کابل شد ، خرقهٔ مبارکهٔ حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم درسال ۱۱۸۲ ه ق به امر اعلیحضرت احمدشاه بابا ذریعهٔ وزیرشاه ولی خان از فیض آباد بدخشان به کندهار انتقال داده شد خرقهٔ مبارک کوتل خاواک ودرهٔ پنجشیر را عبور کرده درحصهٔ پنجشیر که گذاشته شد حصص مذکور به نام شاه مردان یاد میشود . (۳)

چون به کوهستان شمالی کابل رسید ، بنابر ازدحام مردم متولیان به امر وزیرشاه ولیخان خرقهٔ مبارک را دوسه روز درنگ داده بعد آهنگ منزل دیگر میکردند تاکه خرقهٔ مبارکه به کابل رسید ودر واحهٔ کوه علی آباد چندروز توقف داده شد (۴) .

---

(۱) ص (۵۷) شمارهٔ (۸) سال پنجم مجلهٔ کابل وهم ابن بطوطه پنجهیر را پنج کوه معنی کرده است .

(۲) ص (۵۹) شمارهٔ (۷) سال ششم مجلهٔ کابل وشمارهٔ (۱۲) سال ۱۳۳۴ مجلهٔ آریانا ص (۴) .

(۳) درطول راه پنجشیر از خاواک تا گلبهار سه جای به نام شاه مردان یاد میشود ، به واسطهٔ سنگ دیوار واحاطه از زمین بلند کرده شده ، مردم میگویند که در وقت عبور خرقهٔ مبارک درین حصص گذاشته شده بود

(۴) شاه ولیخان از راه اندراب به عبور هندوکش از پنجشیر و گلبهار و کاپیسا و کابل و غزنی درسال (۱۷۵۰ م) به قندهار رفت ص (۳۶۳) ، کتاب افغانستان درمسیر تاریخ تألیف میرغلام محمد غبار چاپ (۱۳۴۶) ه ش در مطبعهٔ کابل . نوت : ناصرخسرو قبادیانی درسال (۴۴۴) ه ق ازراه پنجشیر بدخشان رفت از معبر پریان به کوتل انجمن

درسال ۱۲۸۴ هـ ق اعلیحضرت امیر شیر علی خان با فیض محمد خان برادر خویش با تجهیزات عسکری از ولایت بلخ آمده کوتل خاواک را عبور کرده و خود امیر موصوف در بازارک پنجشیر فروکش کرده و سردار فیض محمد خان در نزدیک چشمهٔ الله داد خان کوهستانی با سردار عبد الرحمن خان جنگ کرد وازاثر گلولهٔ توپ طرف مقابل کشته شد بعد از کشته شدن فیض محمد خان امیر شیر علی خان دوباره از خاواک گذشته به صفحات شمال مملکت رفت وازانجا به هرات مراجعت کرد . (۱)

درسال ۱۳۲۵ هـ ق امیر حبیب الله خان سفری به داخل ولایات کشور نموده ، از کوتل خاواک ودرهٔ پنجشیر گذشته به کابل برگشت . (۲)

سید عالمشاه خان ولد سید عبد الاحد خان پادشاه اسبق بخارا درسال ۱۳۳۹ هـ ق مطابق ۱۲۹۸ هـ ش از هندوکش به راه خاواک گذشته وازطریق درهٔ پنجشیر وارد کابل شد درقلعهٔ فتوح چاردهی کابل برایش اجازهٔ سکونت داده شده بود . (۳)

درتابستان (۱۳۰۸) هـ ش سید حسین چاریکاری نائب السلطنهٔ فتورا فغانستان ازطریق پنجشیر وکوتل خاواک به خان آباد رفت وازراه درهٔ سالنگ به چاریکار برگشت .

درسال ۱۳۰۹ هـ ش شاه محمود خان غازی سپه سالار ، وقتیکه صفحات شمال مملکت مخصوصاً ولایت قطغن آنوقت مورد تاخت وتاز ابراهیم بیگ واعوان او قرارگرفته بود با تجهیزات عسکری وفیلان مرعوب کننده

---

(۱) ص (۱۷۲) کتاب افغانستان در قرن (۱۹) تألیف دانشمند سید قاسم رشتیا ص (۲۹۵) ، ج (۲) ، سراج التواریخ

(۲) جلد دوم تاریخ افغانستان تألیف دانشمند عبد الحی حبیبی

(۳) سید عالمشاه خان درسال (۱۳۲۳) هـ ش مطابق (۱۳۶۳) ، ق در کابل فوت نمود . ص (۳) کتاب خرقهٔ مبارکه تألیف دانشمند عزیز الدین فوفلزایی

از راه درهٔ پنجشیر وگذشتن از خاواک، مرکز عملیات خود را در شهر خانه آباد قرار داده وبعد از قلع وقمع اشرار دوباره هندوکش را از طریق خاواک و درهٔ پنجشیر عبور کرده به کابل مراجعت کرد.

نائب الحکومه ها، حکام اعلی، قضات، مستوفیان وسائر مأمورین صفحات شمال ولایات آنوقت از راه پنجشیر وکوتل خاواک عبور کرده به صوب مأموریت خویش میرفتند.

(آب وهوای پنجشیر)

پنجشیر نسبت کوههای سر به فلک کشیده ودریای خروشان وپرآب که از بین درهٔ عمومی آن میگذرد ودریا های کوچک که از دره های فرعی آن سرازیر شده به دریای کلان می پیوندد وکثرت اشجار وزیدن باد های ملایم سردگوارا، تابستان پنجشیر را معتدل، دلکش وخوش آیند ساخته است، بدون مبالغه دراکثر دره های فرعی وکوه پایه ها ومناظر مقبول خویش، پنجشیر با درهٔ یغمان وکشمیر همسری کرده میتواند (۱)

وادیهای کوچک که به سطوح بموار واقع اند درزمستان از بادهای سرد موسمی محفوظ میباشند دوشاخهٔ هندوکش به مانند دو دیوار عظیم پنجشیر را احاطه کرده است مانع بادهای شدید میشود اما هوای دره های فرعی با هم یکسان نبوده درجه حرارت دره هاییکه تحت تاثیر کوتل ها واقع اند شدید تر بوده با وادی های کوچک درهٔ عمومی پنجشیر متقایسه شده نمی تواند. چه حد اکثر درجه حرارت در تابستان دروادی های کوچک از (۳۴) تا (۳۵) درجهٔ سانتی گرید در روز واز (۱۵) تا (۲۰) درجهٔ تحت صفر در شب های زمستان تجاوز نمیکند. واگر دریای کلان وخروشان ودریا های کوچک دره های فرعی پنجشیر وجود وجود نمیداشت البته این درهٔ دور ودراز وکم عرض به نسبت دو دیوار بزرگ سنگی یعنی دوشاخهٔ هندوکش

---

(۱) اگر درهٔ پنجشیر مثل درهٔ یغمان تحت توجه مقامات صالحه قرار بگیرد به زیبایی مملکت می افزاید.

که آنرا احاطه کرده است و تابش آفتاب هم در سنگ وریگ زیاد تر حرارت تولید میکند ، گرم و سوزان و طاقتفرسا میبود . چنانچه شاعر پنجشیری گفته است :

اگر دریای پر قهرش نباشد   میان نار سوزان است پنجشیر

موسم باران در وادی های پنجشیر از نیمهٔ حوت و گاهی که هوا سرد باشد از اول حمل شروع میشود ودر دره های مرتفع از «۱۵» برج حمل و اوایل ثور شروع شده کم وبیش تا برج جوزا دوام میکند برفباری از قوس وبعضی اوقات از عقرب شروع شده در وادیها تا اول حمل ودر دره ها با برج جوزا واکثراً تا برج ثور دوام کرده بعضی استثناآت نیز در بین دره ها موجود است وبعضی از دره های سطوح مرتفع فقط پنج ماه از برف پوشیده نمی باشد وبدین مناسبت ملا قلندر شاعر پروانی گفته است که :

زعقرب تا به جوزا زیر برفیم   بهار وتیر ماهی نیست مارا

چون پنجشیر کوهستانی واز دره های متعددی تشکیل شده وهم نسبت کوه هندوکش وعمق دره ها مستقیماً زیر تأثیر جوی هندوکش می آید حوادثی از قسم ژاله ، صاعقه وبرفکوچ در دره های پنجشیر به وقوع پیوسته وسیلاب های موسمی سرازیر میشود وازاثر اختلال جوی هندوکش در تابستان وزمستان برای چندروز معدود باد به شدت جریان داشته واکثر سال هوا آرام میباشد .

(دریای پنجشیر)

دریای پنجشیر از سلسله کوه هندوکش یعنی از نشیب های کوتل انجمن وچمار وکوتل خاواک سرچشمه گرفته از ارتفاع بیش از سه هزار متر سرازیر میگردد ، از پریان تا دالان سنگ جریان آن از شمالشرق به جنوبغرب بوده ودر حصه دالان سنگ جریان خود را مستقیماً به طرف جنوب تبدیل کرده از زیر پل نیلاب در گلبهار می برآید . این دریا با یکجا شدن آبهای داخلی پنجشیر مانند آب های درهٔ طول ، اسکابون ، دلندور ، دریای ...

پشغور، دریای شابه، پارنده، دره کوت ودره پیاوشت ازطرف راست وبایکجاشدن آب دره آریو، واخی، ریدت، لمنی، درجج، غوزو وغیره آبهای کوچک دیگر وبایکجاشدن آب دره هزاره مربوط علاقه داری حصهٔ دوم پنجشیر که این دریا از نشیب غربی کوتل زردآکو منبع گرفته ازالنگ زمرد خان (۱) وشهر غلغله (۲) وآستانهٔ کلان گذشته بعد ازطی مسافه درازی درحصهٔ دو آب خواجه صفا با دریای کلان پنجشیر یکجا شده وبا اتصال آبهای کوچک دیگر وآب درهٔ حصارک ودریای شوفه وغیره ازطرف جنوب وشمال مقدار آب دریای پنجشیر زیاد شده به جریان خود ادامه میدهد ودرموسم آبخیزی گل آلود جریان میکند. سرعت دریای پنجشیر ازپریان تاتنگی گلبهار خیلی زیاد بوده نیرویی دران نهفته است وبعد ازتنگی گلبهار سرعت جریان آن کم میشود ودرینجا دریای شتل راگرفته بعداً به اتصال دریای غوربند سمت حرکت خودرا تغییر داده از وادی کلان کاپیسا گذشته به علاقه شوخی میرسد وباگرفتن دریای نجراب به وادی تغو رسیده ودرشمالغرب کاسهٔ بندبرق نغلو دریای کابل به آن ملحق میشود ودراثر باران ها وذوب شدن برف ها دریاهای کوچک دره های فرعی آب زیادی را دررودخانهٔ کلان پنجشیر میریزانند ودرشروع برج جوزا بعضی ازین دریاهای کوچک کم آب شده میروند (۳)، و برخلاف بعضی ازدریاها دراول جوزا که ذخیرهٔ برف شان زیاد است ازشدت گرمی آفتاب به آبخیزی شروع کرده ودرروز اول سرطان رو به کم آبی گذاشته وتابرج سنبله آب شان کم میشود. (۴)

---

(۱) زمرد خان نورزخیل بازارک یکی ازمعززین به نام پنجشیر که دردرهٔ هزاره ملک وجایی داشت.
(۲) میگویند شهر غلغله درهزاره دره درقدیم شهر پرجمعیتی بود.
(۳) مانند دریای دره کوت، درهٔ تاواخ وغیره که دراول جوزا کم میشود.
(۴) دریای پیاوشت، شابه، پارنده، حصارک وشوفه دراول جوزا آبخیزی می کنند، کم آبی دریای کلان پنجشیر در برج سنبله میباشد که دربعضی ازسالها دهاقین مربوط این دریا دچار قلت آب شده ازتین رهگذر پریشان میشوند.

آبخیزی دریای کلان پنجشیر به مانند دریا های کوچک دره های فرعی تا آخر جوزا بوده و در اول سرطان که آنرا آفتاب گشت تابستانی میگویند آب دریای پنجشیر هم کم میشود (۱).

دریای کلان پنجشیر چون مجرای آن از سطح اراضی پایین افتاده است به غیر از چند قریه و آباری های کوچک دیگر حصص را در پنجشیر آبیاری نمیکند . اما در کوهستان از دریای پنجشیر نهرهای بزرگی کشیده شده کوهستان را آبیاری میکند و نهر بزرگ دیگری که از طرف دولت به ساحل راست دریای پنجشیر کشیده شده از منطقه گلبهار و جبل السراج گذشته و با اکمال آن دشت های بایر چاریکار و کوهدامن آبیاری خواهد شد . وادی ها و دره های فرعی پنجشیر عموماً از دریا های فرعی آبیاری میشوند .

به دو طرف دریای پنجشیر وادیهای کوچک و قریه ها آباد و معمور میباشد که ذریعهٔ پل های چوبی که بر روی دریا گذاشته شده قرا، دو طرفه را به هم وصل میکند . عبور و مرور مردم و مواشی از روی پلها صورت میگیرد .

مردمانی که به ساحل دو طرفه دریای کلان سکونت دارند اکثر شناور و ماهی گیر بوده ، شب و روز حتی در وقت آبخیزی دریا ذریعهٔ شناوری عبور و مرور کرده میتوانند . همه ساله یک و یا چند نفر معدود قربانی دریای پنجشیر شده در حالت ماهیگیری و شناوری طعمه دریا میشوند و هم گاهی جسد مردمانی را از دریا میکشند که به قتل رسیده میباشند و جسد شانرا قاتلین به دریا انداخته اند و یا اینکه خودشان از مجبوریت خویش را غرق کرده اند .

ماهی دریای پنجشیر پرگوشت و لذیذ بوده ذریعهٔ تور و چنگک از دریا کشیده میشوند و بازار خرید و فروش ماهی پنجشیر گرم بوده نسبت به ماهی های سایر دریا ها قیمت آن بلند تر است .

---

(۱) وقتیکه آفتاب بالای ۲۳½ درجهٔ خط سرطان می آید مردم آنرا آفتاب گشت تابستانی و وقتی که بالای ۲۳½ درجهٔ خط جدی می آید آنرا آفتاب گشت زمستانی میگویند .

(سرک پنجشیر)

طوریکه در صفحات گذشته این کتاب ذکری به عمل آمده است راه درهٔ پنجشیر به طرف ولایات شمال افغانستان از ازمنه و قرون ماضیه به صورت راه عمومی موجود بوده از معبر خاواک مال التجاره ذریعهٔ حیوانات بارکش حمل ونقل میشد بزرگان وجهانگشایان ازهمین راه عبور ومرور داشتند در عصر امیر عبدالرحمن خان به ساحل راست دریای پنجشیر ذریعهٔ قوای کارآنوقت که مذکوران را (سفرمینا) میگفتند ازحصهٔ پیرخنجک گلبهار شروع بعد ازگذشتن ازکوتل خاواک درهٔ پنجشیر را به درهٔ اندراب وصل نموده درحقیقت راه قدیمه بااندک اصلاحات عریض شده نام سرک را به خودگرفته بود.

درسابق درحصهٔ قلعهٔ میرانشاه زمانیکه مردم از دریاگذشته به راه درهٔ فراج ودربند به گلبهار میرفتند واز گلبهار راه شان به طرف کوهستان وکابل هموار میشد.

وقتیکه قوای سفرمینا این سرک راساختند، سرک را به مانند سائر حصص آن ازحصهٔ قریهٔ قلعه میرانشاه تاگلبهار به ساحل راست دریاکشیدند ومشکلات گذشتن دریا رامخصوصاً در وقت آبخیزی و سرما که خالی ازخطر نبود ازبین بردند.

در وقت امیر حبیب الله خان ازکابل به تمام ولایات مملکت بعد ازشش کروه یک کاروانسرای که آنرا رباط میگفتند ساخته شده بود ازان جمله ازگلبهار تاکوتل خاواک پنج رباط درراه پنجشیر آباد شده بود، منزل رهایش برای مردم قافله وحیوانات شان آماده شده، خرید وفروش نان، کاه وجو وغیره به داخل رباط مذکور صورت میگرفت، برای مردم قافله وعابرین ازین اقدام پسندیده درطول راه پنجشیر سهولتی فراهم بود، مردم ده کپک وخواجه بغرا، وزیرآباد وهزارهٔ بغل وقافله داران چاردهی کابل ازهمین راه مال التجاره را ازکابل به ولایات شمال وازآنجا به کابل حمل ونقل مینمود علاوه برآن مردم اندراب

وخوست و فرنگ گندم، برنج ونمک وغیره پیداوار زراعتی خودرا ذریعهٔ حیوانات بارکش به بازار های رخه بخشیر، گلبهار وچاریکار می آوردند وازانجاکر باسس وکالای مورد ضرورت خویش را میبروند شترکاران نیز از همین راه رفت وآمدداشتند (۱)، وقتیکه درسال (۱۳۱۲) هش راه موترروددرهٔ شکاری تکمیل وافتتاح گردید، اهمیت راه پنجشیر کم شده مال التجارهٔ ولایات شمال ورفت وآمدمردم دریعهٔ موتر ازین راه صورت گرفته راه پنجشیر یک راه محلی برای مردم پنجشیر باقی ماند وتنهارمه هایے گوسفند وبز ولایات بدخشان تا منطقهٔ پامیرات ، اندراب خوست و فرنگ وغیره درسه ماه خزان ازین راه به کابل وغیره حصص مملکت برده میشود وراه درهٔ سالنگ که درسال ۱۳۴۳ هش باز گردید زیاد وتر اهمیت راه پنجشیر را صدمه رسانید.

درسال ۱۳۲۳ هش به صوابدید وزارت فوائد عامه ومعاونت مردم پنجشیر تحت سرپرستی محمد امین خان قیصاری (۲) معروف به حاکم ازبک ولسوال آنوقته پنجشیر از حصهٔ گلبهار تا به دشت ریوت به پنجشیر به فاصلهٔ تخمین (۸۵) کیلومتر سرک سابقهٔ پیاده رو با اندک تغییر موتر رو ساخته شد، وسایل ووسایط وسدداشته شان در وقت ساختن مذکور عبارت بود از بیل وکدال، جبل، مارتول وسُرنگ برای هم دربعضی حصه ها به صورت قدیمی به عمل آمده بود. (۳)

---

(۱) مردمان بدخشان ونورستان واندراب که خانه های شان به پنجشیر نزدیک است رفت وآمد دارند.

(۲) مردم پنجشیر به محمدامین خان قیصاری نسبت اخلاق، کاردانی، عدالت وعلمیت وآوردن ضرب المثل ها به جا وبه موقعش احترام زیادی قایل هستند ونام او تا به حال به نیکی یاد میشود ومردم پنجشیر اورا عدیل میرسهراب شاه خان بدخشی حاکم اسبق پنجشیر میدانند. (۳) حصه بلندسرک را پایین آورده به کناردریا احداث نموده.

مگر متأسفانه نسبت کمعرضی سرک موتر ها در دره پنجشیر چند مرتبه چپه شده مردم زیادی را به دریا غرق ساخت، زیاده تر این واقعات از حصهٔ پیر خنجک گلبهار تا دالان سنگ صورت گرفته و دو مرتبه دیگر در حصهٔ سیاه کمر های مقابل قریهٔ الوک و چند مرتبه در حصهٔ مربوطات علاقه داری حصهٔ اول چپه شدن موتر ها صورت گرفته بود.

بعد از عرایض زیاد و نشریات روزنامه های مرکز وزارت فواید عامه عریض ساختن سرک پنجشیر را از دهانهٔ گلبهار تا دالان سنگ و بعضی خرابی های خطرناک دیگر سرک را تحت کار و ترمیم گرفت از سال (۱۳۴۷)، تا (۱۳۴۹) هش سرک را ترمیم و عریض ساخت در حصهٔ تنگیها پایانتر از دالان سنگ دیوار قوی سمنتی به کنار دریا گذاشت. ازان وقت تا حال الحمدلله کدام حادثه خطرناک مانند سابق به وقوع نپیوسته است، فعلاً از سر تا پای پنجشیر هر روز زیاد تر از بیست موتر راکبین و مال التجاره و غله باب را از کابل و صفحات شمال مملکت به پنجشیر و برعکس آن حمل ونقل میکند و هر حصهٔ پنجشیر از خود موتر های جداگانه دارد. (۱)

در تابستان در موسم توت به روز های جمعه و پنجشنبه تعداد موتر ها و مردم زیاد میباشد اگر سرک پنجشیر به صورت اساسی و درست احداث و ترمیم شود پنجشیر با داشتن آب و هوای گوارا و دره های شاداب و سرسبز خویش یکی از تفرجگاه های مرکز مملکت بوده در موسم تابستان به روز های تعطیل مردم و مامورین میتوانند که ساعاتی را در گوشه و کنار دهات و دره های پنجشیر به خوشی بگذرانند. (۲)

---

(۱) موتر های تا واخ، رخه، موتر های بازارک، حصهٔ اول پنجشیر هر کدام جدا میباشد.

(۲) سرک پنجشیر در اثر طوفان های برف و برفکوچ و سیلابهای موسمی در بعضی سالها برای چند روز محدود و مسدود میشود

پنجشیر از نظر سیاحت و توریزم اهمیت خاصی دارد، چه مناظر طبیعی دلکش و آبهای خروشان که از دره ها سرازیر میشود، کوه گردی و موجودیت اقسام شکار آنرا یک سرزمین زیبا و مقبول کوهستانی بار آورده است .

(تقسیمات ملکی و اداری پنجشیر) :

پنجشیر از قدیم یک ولسوالی بوده و حالا به ولایت پروان پیوسته وارتباط دارد. (۱)

در قدیم پنجشیر به نام هفت هزار خانه یاد میشد و به همین اساس تقسیماتی صورت گرفته که در دفاتر مملکت و کتاب اساس مالیه و احصائیه نفوس پنجشیر ثبت است . مثلاً هزار خانه رخه و هزار خانه پایان و هزار خانه بازارک و چار هزار خانه وار دیگررا مربوط و علاقه داری حصهٔ اول و دوم پنجشیر میدانستند. اگر چه پنجشیر فعلاً هم از بیست هزار خانه وار متجاوز است، چنانچه قریه ایکه در قدیم ده خانه وار بود الحال از بیست خانه وار زیاد تر میباشد .

(مرکز ولسوالی پنجشیر) : که به سه حصه تقسیم میشود قرار ذیل است :

الف، هزار خانهٔ رخه : رخه که نسبتاً در یک وادی فراخ واقع شده شمال و جنوب آنرا دو شاخهٔ هندوکش احاطه کرده مشرق آن به هزار خانهٔ پایان و مغرب آن به هزار خانهٔ بازارک پیوستگی دارد و از قدیم مرکز ولسوالی پنجشیر بوده ، دارای کاروان سرای ها ، بازار منظم و جای رهایش برای مسافرین و کاروانها میسر است ودر بازار رخه اقسام اشیای ضروری ، خوراکه ، پوشاکه وغیره پیدا می شود .

بازار رخه دارای طول تخمینی یک ونیم کیلومتر بوده از چار حصه که هر حصه از یکدیگر جدا میباشد احداث

---

(۱) پنجشیر قبلاً به مانند ولسوالی های پروان به ولایت کابل مربوط بود .

وساخته شده است (۱) داد وستد هر روزه دران جاری میباشد ، داد وستد زیادتر از (۸) بجه صبح تا (۱۲) بجه در بازار رخه صورت میگیرد (۲)

رخه دارای زمین های زراعتی و باغهای توت بوده هر قسم میوه کم وبیش دران پیدامیشود وادی رخه را دو دریای پیاوشت و دره کوت آبیاری میکند وقریه درخیل که به طرف جنوب دریای کلان پنجشیر واقع است از رود دره حصارک ودریای کلان مشروب میشود ، دره پیاوشت ، دره کوت ودره حصارک رخه پنجشیر خیلی سرسبز وخرم میباشد ودرین دره ها درتابستان آغیل نشین ومراتع علفدار موجود است ، رواش وسماروق که آنرا قارچ هم میگویند وغیره سبزیجات کوهی یافت میشود .

درقرای رخه پنجشیر فعلاً پنجاه ودو مسجد صغیر ودو مسجد بزرگ جامع موجود میباشد واین دو مسجد جامع بزرگ به نام مدرسه یاد میشوند ودرین مدارس طلاب ، اعاشه ، اباته وتدریس میشوند (۳) رخه فعلاً دارای یک لیسه ویک مکتب ابتدائی نسوان است و طلاب درمکاتب مذکور مشغول فراهم نمودن علم ومعارف میباشند .

دررخه پنجشیر کلینک صحی ازطرف وزارت جلیله صحیه تأسیس شده و دو دواخانه عصری موجود است که نسخه های داکتر کلینک را اجراء می کنند . (۴)



---

(۱) بازار قابضان ، بازار بختی خیل ، بازار شصت

(۲) مردم صبح وقت از قرای مجاور ولی دور دست به بازار آمده بعد از اجرای کارهای شان مراجعت میکنند .

(۳) درمساجد صغیر کودکان و درمدارس طلاب انتهائی تدریس میشوند .

(۴) اولین دواخانه درحمل ۱۳۴۷ هش ذریعهٔ احمد رضا ولد ملا ملک دادکه یک جوان لایق میباشد ودومین ذریعهٔ جوان دیگری به نام گل آغا ولد میرآغا دربازار بختی خیل وشیخان تأسیس وبه فعالیت آغاز کرده اند .

نسبت مرکزیت رخه و بودن مدارس و مکاتب مردم آن نسبت به سائر حصص دیگر پنجشیر تعلیم یافته بوده
واز این منطقه علمای جید و مأمورین زیادی عرض اندام نموده به کارهای مملکت مصروف هستند .

(قلعهٔ حاکمی) :

در قریهٔ بهادرخیل رخه به طرف شمالشرق دریای پیاوشت مشرف به دریای کلان پنجشیر در یک منطقهٔ خوش آب وهوا قشلهٔ بزرگ عسکری که در عهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه بابا درانی ساخته شده بود (۱) واز داخل قلعه راهی به دریای کلان پنجشیر به صورت زیرزمینی وسرپوشیده کشیده شده بود وپهلوی دریا یک حوضچه ساخته بودند که از مواد تعمیراتی سخت ومحکم البته گچ وچونه وغیره ترکیب یافته بود (۲) ، حوضچهٔ مذکور به راه زیرزمینی تا قلعه ارتباط داشت واگر قلعه از طرف دشمن ویا مخالفین محصور میشد وآب جاری داخل قلعه قطع میگردید ، محصورین وساکنین قلعه ذریعهٔ راه مخصوصی از آب آشامیدنی دریا استفاده میکردند . درین قلعه پادگان ساخلوی دورهٔ احمدشاهی وسائر شاهان سدوزائی سکونت داشتند . این قلعهٔ بزرگ به مرور زمان خراب وبه دورهٔ امیرعبدالرحمن خان (۳) ، دوباره نسبت به سابق کوچکتر وبه شکل مثمن ساخته شد وپادگان دورهٔ امیرعبدالرحمن خان که آنها را خاصه دار میگفتند دران سکونت داشتند ودرین وقت این قلعه به نام قلعهٔ حاکمی یاد میشد وتا این سالهای اخیر هم به همین نام یاد میگردید . بعد از الغای تشکیل خاصه داران قلعهٔ حاکمی به شکل محبس ولسوالی پنجشیر درآمده ومجرمین وگناهکاران دران زندانی میبودند محبس مذکور از طرف مؤظفین ولسوالی اداره میشد . این قلعه درطول دوره های آبادی خویش لیل و نهارهای را سپری نموده نسبت فرار وشورش محبوسین کشت وخونی نیز در قلعهٔ مذکور رخ داده بود (۴) .

---

(۱) دورهٔ اعلیحضرت احمدشاه بابا از (۱۱۶۱ تا ۱۱۸۶ هـ ق) ، (۲) ، آثار حوضچهٔ مذکور تاحال به ساحل راست دریای پنجشیر موجود است (۳) ، دورهٔ امیرعبدالرحمن خان از (۱۲۹۷ تا ۱۳۱۹ هـ ق)
(۴) ، شورش محبوسین وکشته شدن نادرخان ولد ملا رجب خان قلعه چه در قلعه حاکمی واقع شده بود

درسال ۱۲۹۹ هـ ش وقتی که مکتب ابتدایی دررخهٔ پنجشیر تأسیس شد بعد از چندی قلعهٔ حاکمی به دسترس مکتب گذاشته شد درسال ۱۳۱۴ هـ ش عبدالمنان خان کتوازی حاکم آنوقته پنجشیر اداره ولسوالی را به قلعهٔ حاکمی ومکتب را به جای ولسوالی انتقال داد این کار زیاده از دوسال دوام کرد تا اینکه وزارت جلیلهٔ معارف باهمدستی وزارت داخله اداره ولسوالی ومکتب را به جای سابقهٔ شان دوباره انتقال داد. روبهمرفته مکتب ابتدائی رخهٔ پنجشیر تا سال (۱۳۳۸ هـ ش) درقلعهٔ حاکمی مستقر بود وطلاب دورهٔ ابتدائی مشغول تحصیل بودند واکثر مأمورین رخه به هرجاییکه مصروف خدمت میباشند درین مکتب کسب تحصیل کرده اند.

درسال (۱۳۳۸ هـ ش) قلعهٔ حاکمی به زمیندارانیکه زمین شان درنقشه وحدود مکتب جدید آمده بود داده شد (۱)، متأسفانه این کانون علم ودانش ومرکز فیض وبرکت از طرف مالکان جدید خویش تخریب وبه زمین زراعتی مبدل گردید.

درشمال سرک پنجشیر درمربوط قریهٔ شصت رخه یک چهاونی بزرگی که درعصر امیر حبیب الله خان به مانند دیگر کاروانسرای ها که سرتاسرافغانستان بعدازششکروه ساخته شده بود (۲)، موجود وپابرجاست که دران فعلاً ادارات دولتی سکونت دارند وامور ولسوالی پنجشیر را اداره می کنند.

(قرای مربوطهٔ رخهٔ پنجشیر):

قرا، مربوط رخهٔ پنجشیر ازطرف راست دریای کلان عبارت اند از قریهٔ شصت وبختی خیل و بهادرخیل، شیخان، گلستان، قابضان، خواجه بهرام خیل، پایچنار، کهنه باغ، دره کوت و درهٔ

---

(۱) مکتب جدید که به لیسه ارتقا یافته درشمال سرک درقلعهٔ شیخان واقع است

(۲) دورهٔ امیر حبیب الله خان از ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۷ هـ ق

پیاوشت قریهٔ درخیل وعجی که به طرف چپ دریای کلان پنجشیر واقع اند ازمربوطات رخه میباشند . (۱)

ب (هزارخانهٔ پایان) :

قراء مربوطه آن ازطرف راست دریای پنجشیر عبارت اند ازدشتک ودرهٔ تاواخ وقریهٔ اعنابه (۲) ، وزمانکور وازجانب چپ دریا ، کورابه ودرهٔ فراج وآبدره ، الوک ایلچه وایپایا میباشد .

ج (هزارخانهٔ بازارک) :

قراء بازارک ازطرف راست دریای کلان پنجشیر عبارت است از بارک ، سنگونه وآستانه ملسپه ، جنگلک ، خانیز وبازارک خاص ودرهٔ پارنده ویزمه وازطرف چپ ، بادقول منجهور، تلخه ماله ، فزویل ، مرستان وغیره

دوم (علاقه داری حصهٔ اول پنجشیر) :

مربوطات علاقه داری حصهٔ اول پنجشیر از پریان وخاواک تا دوآب خواجه صفا علیه الرحمه امتداد دارد ، نفوس بسیاری درین حصص زندگانی وامرار حیات دارند و قراء شان ازطرف راست دریای کلان پنجشیر قرار ذیل است :

پریان ، خاواک ، طول ، دشت ریوت ، سفید چهر ، مطاع ، چنج ، برجه من ، پشغورد مرز ودوآب خواجه صفا علیه الرحمه (۳)

---

(۱) درهٔ حصارک ازجملهٔ مربوطات رخه به شمار می آید .

(۲) درکتاب اساس احصائیه ومالیهٔ پنجشیر اعنابه نوشته میباشد نه عنابه .

(۳) قراء پریان ، مرز دوآب به دوطرف دریای کلان پنجشیر قرار دارند .

قرا، ساحل چپ دریای پنجشیر مربوط حصهٔ اول، آریو، ریوت مکنی، یاوات وغیره میباشد.

سوم (علاقه داری حصهٔ دوم پنجشیر):

علاقه داری حصهٔ دوم پنجشیر از طرف جنوب به بجراب و از طرف مشرق به درهٔ پراجغان نورستان و از طرف مغرب به کوه های بنجهور و حصارک و از طرف شمال به دریای کلان پنجشیر پیوسته میباشد.

برای اینکه مردم علاقه داری حصهٔ دوم ارتباط رفت و آمدشان به طور دایم بدون مشکلات صورت بگیرد در سال ۱۳۵۱ هـ ش پل پخته کاری به مصرف دو میلیون افغانی از طرف وزارت فواید عامه بالای دریای پنجشیر گذاشته شد که برای رفت و آمد مردم سهولت زیادی فراهم آورده است.

دریایی در بین درهٔ حصهٔ دوم جریان دارد، به دو طرف دریای مذکور قریه ها و آبادی هایی موجود است و این دره به دو درهٔ دیگر تقسیم میشود که غربی آنرا درهٔ عبدالله خیل و درهٔ شرقی را درهٔ هزاره میگویند، قرای درهٔ هزاره جیرعلی بابه علی، دوست علی، سنگی خان، گلاب خیل و آستانهٔ کلان میباشد.

سایر قرای حصهٔ دوم پنجشیر در آسیا، قشلاق اسفندیار، کرامان، ملیمه، پسگران پوجاوه و درهٔ عبدالله خیل است.

مراتع و مرغزار ها در علاقه داری حصهٔ دوم موجود است. حاصلات فراوان زراعتی دهاقین این منطقه به دست می آورند.

---

(۱) نظر به ملاحظهٔ کتاب احصائیه ولسوالی پنجشیر نفوس حصهٔ دوم ۶۹۵۳ نفر ذکور میباشد.

(پیداوار زراعتی وسردرختی پنجشیر) :

اگرچه زمین زراعتی در پنجشیر نسبت به کثرت نفوس آن کمتر است باین هم در بعضی حصه ها مانند پریان ، خاواک ، طول ، اسکابون ، سفیدچهر وده ، هزاره وغیره جا ها در ده وکوهها ، زمین زراعتی به پیمانه ازیادی موجود است ومردم به زراعت وتربیهٔ مواشی مشغول میباشند . گندم ، جو جواری ، ارزن ، باقلی ، مشنگ وحبوبات ذهنیه واقسام سبزی ها وغیره کشت میشود ، اقسام گلهای خوشبو واهلی وگلهای رنگارنگ کوهی موجود میباشد ، درخت توت به کثرت در پنجشیر موجود بوده تازهٔ آن لذت وکیف مخصوص دارد ، توت خشک کردهٔ آن راآسیاب می کنند ، وقتیکه آرد شد نام تلخان را به خود میگیرد . درخت چارمغز ، زردآلو ، تاک هم در پنجشیر بوده ، تاکستانهای پنجشیر انگور بسیار لذیذ واعلی دارد (۱) .

(حیوانات اهلی ووحشی پنجشیر) :

حیوانات اهلی پنجشیر مانند سائر ولایات افغانستان عبارت است از گاو ، گوسفند وبز که از شیر ، ماست وپوست وعندالموقع ازگوشت آنها استفاده میکنند ، اسپ وخر را برای بارکشی از ولایات تخار ، بدخشان ، غزنی وبلخ به پنجشیر می آورند .

حیوانات وحشی درکوه های پنجشیر ، گرگ ، روباه ، خرگوش ، خفک ، پلنگ وتبرغان وغیره میباشد (۲) ، طیور ومرغهای خانگی نیز موجود بوده ، خروس را برای بانگ دادن ومخصوصاً برای دانستن شب وسحری ماه مبارک رمضان وماکیان برای دادن تخم وپرورش چوچه تربیه میشود ، قمری وفاخته واقسام گنجشک های خرد وکلان وعندلیب ، بلبل های خوشخوان در مرغزارها ، چمن ها وباغها پیدا میشوند . اقسام مرغابی ها در دریای

---

(۱) باغهای انگور در آبدره ، آستانه ، سنگونه زیاد میباشد (۲) تبرغان که از روغن آن برای امراض روماتیزم استفاده می کنند .

پنجشیر از اول حوت تا اخیر برج ثور به صورت دسته جمعی و پراگنده دیده میشوند، اقسام کبک ها در کوه های پنجشیر موجود میباشد ذریعهٔ دام و تفنگ آنهارا شکار می کنند، چوچه های کبک را ذریعهٔ دام صید می کنند و پرورش میدهند تا بزرگ شوند و از فروش آنها استفاده میکنند.

(معادن پنجشیر) :

پنجشیر از حیث ذخایر معدنی خیلی غنی است و از قدیم بعضی معدنیات آن استخراج و ازان استفاده شده است و اگر معدنیات پنجشیر روزی از دل زمین کشیده شود به سرمایهٔ مملکت افزوده اسعار زیادی را جلب خواهد کرد.

در کتب قدیم راجع به معادن پنجشیر تفصیلاتی مذکور است که ما اول آنرا درج کرده در ثانی با آن تحقیقاتی تماس میگیریم که درین سالها راجع به معادن پنجشیر به عمل آمده است.

اول : در کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی (۱)، در حصهٔ پنجشیر نوشته اند:

از الحاق دو نهر که از کوه هندوکش در شمال کابل سرازیر میشود در منبع شرقی این دو رودخانه معادن معروف نقره است که اعراب آن محل را بنجهیر میگویند و ازان مقدار زیاد نقره به دست می آید و ازین جهت بنجهیر در زمان صفاریان در قرن سوم هـ ق مرکز ضرابخانه گردیده البته درم های آن به نام خلیفهٔ عباسی مضروب میشد. (۲)، و شهر آن وقتهٔ بنجهیر را ابن حوقل چنین وصف کرده مینویسد : شهر بالای تپه ایست که ده هزار معدنچی دران زندگانی میکنند (۳).

---

(۱) کتاب مذکور به دوره های خلافت اسلامی روشنی می اندازد.

(۲) شمارهٔ ۲۷ میزان ۱۳۴۷ هـ ش روزنامهٔ انیس.

(۳) شمارهٔ ۲۸ میزان ۱۳۴۷ هـ ش روزنامهٔ انیس.

جناب یاقوت حموی جغرافیه نویس عرب درخصوص معدن نقره بنجهیر و جماعت معدنچی آنجا ذکری به عمل آورده می نویسد :

در بنجهیر کوهی از نقره است و زمین آنجا را برای یافتن نقره به مانند غربال سوراخ سوراخ کرده اند و معدن نقره در بلندی کوهی است مشرف بر شهر و در زیر زمین معدنچیان با چراغهای مخصوص به کار اشتغال دارند (۱)

کار مردم در پیدا نمودن رشته های این معدن به یک نوع قمار شباهت دارد چه بسا از مردم در شامگاه تهی دست بودند و در صبحگاه توانگر و ثروتمند میشدند و یا اینکه پول زیاد خرج میکردند اما چیزی پیدا کرده نمی توانستند فقیر و نادار میشدند .

میگویند که معدن و ضرابخانهٔ پنجشیر در حملهٔ چنگیز خراب شده است . (۲)

دوم : در سالنامه ۱۳۱۲ هش تفصیلاتی راجع به معادن پنجشیر درج است . (۳)

(معدن نقره در پنجشیر) :

وجود معدن نقره در پنجشیر از قریهٔ مرز تا کوتل خاواک در طول (۸۰) کیلومتر بین رگهای فلز معدنی سرب که درین حصه استخراج هم صورت گرفته و این حفریات به دوره های قبل از حملهٔ چنگیز مربوط میباشد .

معدن مس پسگران پنجشیر :

معدن مس قریهٔ پسگران مربوط علاقه داری حصهٔ دوم پنجشیر به فاصلهٔ شش میل از مرکز علاقه داری

---

(۱) ص ۲۹۱ جلد دوم معجم البلدان .
(۲) بنجهیر را چنگیز خان برای این خراب کرد که مأمنی در اطراف پروان برای جلال الدین خوارزمشاه باقی نماند .
(۳) ص ۶۱ تا ۷۵ ، سالنامه ۱۳۱۲ هش دیده میشود .

بین دره هزاره ویک ونیم میلی قریه پسگران به ارتفاع (۴۰) یا (۵۰) متراز سطح دره واقع است مقدار فیصدی آن نسبت به معدن زمانکور زیاد است .

(معدن مس زمانکور) :

رگهای مس معدن زمانکور به ضخامت (۴۰) تا (۵۰) سانتی مترمیرسد و این معدن به خط (۸) درجه از غرب به شرق امتداد دارد و تاهنوز تحقیقات جیالوجی دران صورت نگرفته است .

(معدن مس درجنگلک بازارک پنجشیر) :

این معدن که (۱۲) میل به طرف شمالشرق رخه و در غرب بازارک به نام طلای کان معروف است به ارتفاع (۸۰۰۰) متر و به مسافه (۶) میل به غرب شمال بازارک خاص درکوه ناوه پیچ واقع است، عبارت از دورگ معدنی به ضخامت (۱۲) و (۱۳) متر در فاصله (۵۰) متر از همدیگر بالای هم واقع میباشند و در جناح شرقی کوه ناوه پیچ وقوع دارند و در رگ بالایی یک صوف که حالا مسدود گردیده به نام دکان عبدالقادر معروف است .

و در رگ مس تحتانی سه عدد صوف که مسدود شده اند به نام (دکان ملا) (دکان کلان) و (دکان ناشناس) وجود دارد که دران به طول (۲۰) متر عمق (۲) متر عرض و (۱) متر حفریات به عمل آمده است . میتوان گفت که این معدن غنی ترین و بزرگترین معدن های مس میباشد که تا حال در افغانستان کشف شده است (۱)

(معدن ابرک درپنجشیر) :

معدن ابرک در دره ششصت رخه پنجشیر وجود دارد که در سالهای (۱۳۱۷) و (۱۳۱۸) هش

---

(۱) معادن در افغانستان سالنامه (۱۳۱۲) هش دیده شود .

درسال های (۱۳۲۲) و (۱۳۲۴) هش به مقدار یکصد تن از ان استخراج به عمل آمده است.
کریستل های ابرک مذکور عموماً ازجنس سکووایت یعنی ابرک سفید میباشد (۱) عرض وطول (۶ و ۸) وضخامت (۲ - ۴) ملی متر ورقه های نازک آن به دست آمده میتواند وهم معدن مس وسرب را در دره تاواخ پنجشیر نشان داده اند که درسابق ازآنها استخراج هم به عمل آمده است ومیگویند که تمام قریهٔ منجهور یک تکه از ذغال سنگ تشکیل شده است.

درین اواخر دراثر کاوش درمربوطات نجح وسفید چهرتا دشت ریوت به صورت متفرقه زمرد وبیروج به دست می آید که اکثراهالی آنجا از بدست آوردن این احجار کریمه متمول وثروتمند شده اند.

صنایع دستی در پنجشیر:

برای رفع ضروریات خویش از قدیم مردم پنجشیر به صنایع دستی مهارت داشته اجرای کارهای خود را می نمودند و به خوبی ازعهدهٔ کار وساختن مصنوعات دستی می برآمدند.

نجارها اقسام دروازه، الماری ومسطح کاری را به خوبی ساخته میتوانند، درصنعت نقش بر روی چوب قابلیت خاصی دارند، طرزهای مختلف نجاری رامیدانند ودرتعمیرات عصری رسمی کارکرده میتوانند

آهنگری نیزنسبت اجرای کارها از قدیم مروج بوده، بنابر ونوادگان آهنگران سابقه دردستگاه پدری خویش، بیل، داس، تبر، تیشه وغیره آلات آهنی ترمیم وتفنگ وچقمق آن مشغول کار هستند. رشتن وبافتن پخته وابریشم درپنجشیر رواج تام داشت، کرباس وبرک والچه می بافتند، درین اواخرنسبت گرانی قیمت پخته وغیراقتصادی بودن، کرباس بسیارکم شده است.

سوزندوزی دربین طبقهٔ نسوان مروج بوده اقسام دستمال وگریبان پیرهن ها، خامک دوزی

---

(۱) درسال ۱۳۱۷ - ۱۳۱۸ هش استخراج ابرک دره تشعت ذریعهٔ عبدالله خان سابق معین وزارت معادن صورت گرفت

و پخته دوزی نفیس را به بسیار قابلی و مهارت میدوزند .

موسیقی در پنجشیر :

انسان ها طبعاً به موسیقی میل داشته آواز خوش و دلپسند و صداهای مرغوب و زیبا را دوست دارند به نواختن آلات موسیقی متوجه بوده دران رشته قابلیتی از خود ابراز میدارند ، مردم پنجشیر نیز از قدیم عشق و علاقهٔ مخصوصی به موسیقی ، شعر و ادبیات نشان داده اند و تا جاییکه متیقن شده اندکه آدمیزاده از شنیدن آواز های دلکش مسرور میشود به اهمیت موسیقی خوب فهمیده و به نواختن اقسام آلات موسیقی مهارت پیدا کرده اند . اقسام آلات موسیقی در پنجشیر همان هایی است که در ممالک شرقی از قدیم متداول و مروج است . هرکس مطابق میل خویش از آلات موسیقی کار میگیرند و دقایق و لحظاتی خوش میگذرانند .

کرنا و یا سرنا :

از قدیم در پنجشیر رواج داشت اما منحصر به کرنا نوازان بوده که اکثراً سلمانی ها در روز های عروسی و ختنه سوری توام با دهل آنرا مینوازند از قابلیت و مهارت کرنا نوازان بازارک و رخهٔ پنجشیر تا حال یاد میکنند . میگویند که کرنا نوازان ماهر گلکهٔ قدیم وقتیکه کرنا را برلب میگذاشتند دهل و توله آنرا همراهی میکرد و جوانان حسب هدایت کرنا و دهل به پایکوبی و چرخ زدن که با تفنگ بازی و شلک یکجا اجرا میشد زن و مرد را شیفتهٔ خود کرده ، تماشاچیان ازین منظره لذت و کیف میبردند ، کرناچی و دهل نواز در پنجشیر قدر و منزلتی داشت هرجاکه عروسی ای برپا میشد ، ایشان را به عزت تام دعوت کرده حق الزحمهٔ خوبی میدادند .

دهل با کرنا که در عروسی ها یکجا نواخته میشد آنرا به اصطلاح (دهل و سرنی) میگویند و هم دهل در بیتخوانی های دسته جمعی مروجهٔ پنجشیر تنها نواخته میشود . دهل مردم پنجشیر مانند سائر دهل های مروجهٔ دیگر ولایات افغانستان بوده به چوب استوانه ای مجوف که دهن و پای آن از پوست بز پوشانده میشود

زیرا صدای پوست بز نسبت به سایر پوست ها خوبتر انعکاس میکند .

دف یا طبله نیز از جملهٔ آلات موسیقی مروجه بوده برخلاف دهل و هم آن تنها از پوست پوشیده بوده پای آن باز میباشد تا صدا خوبتر ازان انعکاس کند . دف یا طبله اگر در مجلس سرور بائی یکجا شود کیفیت مجلس را و چندان ساخته ، آواز دلکش و مطبوع شان طنین انداز شده انسان را محظوظ و حیران می نماید و اگر چنگ با آن ها همراه میشود از صدا و آهنگ دلکش شان دل از جا میرود . مصرع دوم بیت ملا ذوقی بخشیری راجع به یکجا شدن چنگ و نی و دف گفته ، ما را تصدیق میکند :

وصف رخسار تو در مجلس خوبان کردند   نالهٔ چنگ و نی و دف زدن از یادم رفت (۱)

چنگ : میگویند چنگ را این نام اختراع کرده و خودش هم در نواختن چنگ مهارت تام داشت و بعضی او را این عاشق ولیس دانسته اند که داستان عشقی شان را فخرالدین گرگانی نظم کرده است (۲).

چنگ چند قسم است ، چنگی که در بخشیر نواخته میشود به مثل قیچی میباشد ، در بین دو لب آنرا گرفته ، انجام آن از گوشهٔ لب بیرون بوده سیمی که از بین دو میلهٔ باریک آن برآمده با انگشت آنرا به حرکت می آورند صدای مقبول و مرغوب ازان برمی آید . چنگ را عموماً از فولاد میسازند چه اینطور چنگ صدا را خوبتر منعکس میکند . چنگ از قدیم در بخشیر مروج بوده چنگ نوازی مخصوص طبقهٔ زنان جوان و دختران میباشد

(نی) : نی نوازی از زمانه های قدیم در بخشیر مروج بوده مخصوصاً وقتی که شبانان با رمه های خود در کوه ها میروند ، رمه ها به چریدن مشغول میشوند ، شبانان به نی نوازی مصروف گردیده ساعاتی را خوش میگذرانند

---

(۱) ملا ذوقی شاعری بوده که ابیات او در بیاض ها اندک اندک نزد مردم با ذوق پیدا میشود ، میگویند از خنج بخشیر بود ، من سوانح او را هرچند کوشیدم به دست آورده نتوانستم . (۲) ص ۱۱۹۰ فرهنگ حسن عمید چاپ تهران .

ودهقان ها در سرخرمن های خویش درشب های مهتابی نی مینوازند وهم درمجالس عروسی نی نوازان نی را باد ف همراه ساخته سروصورتی به مجلس میدهند

(دمبوره) : دمبوره به مانند تنبور با اندک اختلاف ساخته میشود ، دمبوره دوگوشک دارد وتار ازروی خرک آن گذشته به گوشک ها وصل میشود ، دمبوره را از ولایت تخار ، بدخشان وبلخ به پنجشیر آورده اند ، دمبوره ایکی را تعریف میکنند ودرخود پنجشیر هم دمبوره ساخته میشود ، دمبوره نوازان ماهر پنجشیر با دمبوره نوازان شمال مملکت همسری وبلکه برتری مینماید ازدمبوره درمحافل سرور توام با تخواندن غزل استفاده نی لبرالی میکنند

(غیچک) : (۱) یک آلهٔ بسیط موسیقی بوده صدای دلکش ومطبوع ازان برمیخیزد ، البته این امر به مهارت نوازنده تعلق دارد ، غیچک هم مانند دمبوره از ولایات شمال به پنجشیر آورده شده ، غیچک نوازان آنرا بردمبوره ترجیح میدهند این آلهٔ موسیقی مجلس عیش را رونق به سزائی داده ، مردم از صدای دل انگیز آن محظوظ میشوند . (۲)

(رباب) : رباب هم درموسیقی محلی پنجشیر داخل بوده ربابی های چندی راکه درین فن ماهر بوده اند مردم یادآوری میکنند ، حالا نیز رباب نوازان محلی درپنجشیر هستند که نغمه ها وسرودهای مقبول را ازطریق صدای دلنواز رباب به سمع شنوندگان میرسانند

(کتابخوانی درپنجشیر) :

کتابخوانی درپنجشیر به آواز بلند درمحافل شب نشینی های زمستان ومجالس سوگواری معمول بوده ، اکثراً کتب منظوم مثل مثنوی مولوی وشهنامهٔ فردوسی ، یوسف زلیخا ، لیلی مجنون وسکندرنامهٔ حکیم نظامی وغیره کتب عشقی واخلاقی خوانده میشود .

وقتیکه صرف طعام شبانه به آخر رسید دو نفر کتابخوان پهلوی هم قرار گرفته به آواز بلند ولهجهٔ مخصوص

---

(۱) غیچک ، غجک ، قیچک درکتب حالی به هرسه نوع نوشته شده است .

(۲) غیچک از قدیم درافغانستان رایج بوده ، امیرعلی شیر نوائی درکتاب مجالس النفایس نوشته که استاد سیداحمد غجکی درحسن وجمال وسازندگی بی نظیر بود ومولانا جامی این بیت را برای او گفته :

صدای آن غجکم کشت وشکل آن غجکی　　که شور مجلس عشاق شد ز پر نمکی

وهم استاد قل محمد شبرغانی غجک را درنهایت دقت وپرکاری مینواخت . ص ۳۷ ، شمارهٔ دوم مجلهٔ آریانا .

به خواندن کتاب شروع میکنند و شخص ثالثی به معنی و تفسیر قصهٔ کتاب میپردازد ، شنوندگان همه خاموش بوده ، گاهگاهی برای مزید معلومات خود بعضی سؤالاتی می نمایند که از طرف مفسر قصه جواب داده میشود .

کتابخوانی در پنجشیر از از منهٔ قدیم رواج داشته ، چون زمستان میرسد و مردم از کارهای دهقانی و باغبانی فارغ میباشند و میتوانند بیخوابی شب را در روز جبران نمایند از نیز و در شبهای دراز زمستان محافل کتابخوانی برگذار میگردد (۱) .

طرز کتابخوانی در پنجشیر مخصوص خود مردم پنجشیر است و در آخر قافیه و ردیف به واسطهٔ آواز لنگر انداخته آواز لرزانی می کنند و کتابخوانی ذریعهٔ یک نفر هم اجرا شده میتواند (۲) .

(رسم و رواج عروسی در پنجشیر) :

رسم و رواج عروسی در پنجشیر مانند سائر ولایات افغانستان بوده چندان فرقی دران مشاهده شده نمی تواند ، کمی و زیادی مخارج عروسی نظر به تمول و دارائی هر خاندان تعلق دارد ، صاحبان سرمایه عروسی مجلل را روی دست گرفته کسانیکه سرمایه و تمول ندارند عروسی و معاملهٔ خویش را بسیط و ساده برگذار میکنند .

طرز خواستگاری و حاصل شدن رضائیت جانبین مانند دیگر مردمان افغانستان بوده و کدام فرق دران به ملاحظه نمیرسد .

---

(۱) فعلاً این کتابخوانی ها در دره های فرعی پنجشیر مخصوصاً در حصهٔ اول و دوم عمومیت دارد .

(۲) نجابت ولد لعل محمد شتخالی یکی از کتابخوانان و موسیقی نوازان معروف و جوان لبس زیبا و مؤدب بود در عهد امیر حبیب الله خان در اثر سقوط سقف خانه در شور بازار کابل هلاک گردید و مردم کابل بعد ازاو در وقت نواختن موسیقی ازاو یاد میکردند : بچه لعل جان پنجشیری ره قربان صدف دندان مرواری ره قربان

(حوادث و واقعات در پنجشیر)

پنجشیر لیل ونهاری را از حوادث و واقعات گذشتانده که اکثر این حوادث و واقعات به مرور زمان در زاویهٔ فراموشی و نسیان پنهان گردیده است و تا جاییکه می توانستم از لابلای تاریخ و روایات معمرین ثقه، فضلا و دانشمندان محلی یک اندازه معلومات به دست آورده به ترتیب تاریخ وقوع شانرا تحریر میدارم .

سیاح معروف ابن بطوطه می نویسد که : در پنجهیر شهر کلانی بود که چنگیز آنرا در هجوم خویش خراب کرده بود تا حال همانطور غیر معمور است . (۱)

واقعهٔ دیگریکه در پنجشیر رُخ داده بود عبارت از زلزله ایست که به نام زلزلهٔ کلان یاد میشود خسارات و تلفات مالی و جانی زیادی را بار آورده بود و مردم عوام تا چند سال پیش تاریخ عمر و واقعات محلی را از روی آن حساب میکردند و دانشمندی تاریخ وقوع زلزله را (دارغم) استخراج کرده است که به حساب جمل (۱۲۴۵) هش میشود (۲).

بعضی از دانشمندان میگویند که یادداشتی از اجداد ما در پشتی کتابی تحریر یافته وقوع زلزلهٔ کلان را (۱۲۹۰) هق ثبت کرده اند .

در سال (۱۲۹۸) هق در اثر زیاده روی غلام قادر خان حاکم پنجشیر اهالی مجبوراً علیه حاکم مذکور شورش کردند و بعد از چند روز حاکم با مردم مدارا کرده اهالی هم سر به اطاعت گذاشتند و با حاکم مذکور یکجا در کابل به حضور

---

(۱) ص (۵۷)، شمارهٔ (۸)، سال پنجم مجلهٔ کابل

(۲) قرار روایت دانشمندان از وقوع زلزلهٔ کلان تا حال که سنهٔ ۱۳۵۳ هش است (۱۰۸) سال میگذرد و سنهٔ (۱۲۴۵) هش به حساب شمسی صدق میکند و در بعضی کتب تاریخ (۱۲۹۵) نوشته اند

شهزاده حبیب الله خان باریاب شدند و شهزادهٔ موصوف هر دو طرف را توصیه کرده مرخص نمود (۱)،

واقعهٔ دیگری که خیلی سنگین و مدهش بود در سال (۱۳۰۰) هـ ق در درهٔ فراج رونما گردیده بود، چند نفر خاصه داران در باغچهٔ بیگرای فراج رفته بعد از خوردن توت به یاوه سرایی و چشم چرانی شروع کرده به دستاس (۲)، یک زن که آنرا میچرخانید دست انداخته اذیت اهالی را فراهم نمودند به توصیهٔ موسفیدان اصلاح نشدند، بالآخره درین خاصه داران و اهالی جنگ درگرفت، در اثر زد و خورد چند نفر از اهالی کشته شد و مردم بر خاصه داران حمله کرده هفت نفر از خاصه داران نیز کشته شد (۳)، اهالی بیگرای فراج ازین عمل مورد تاخت و تاز و جور و چپاول حکومت قرار گرفتند و چار خسارات و پریشانی گردیدند که سالیان درازی آنرا جبران کرده نتوانستند.

درحقیقت اهالی از زیاده روی خاصه داران مجبور به دفاع از خود شدند، قتل اهالی و خاصه داران درین معامله صورت گرفت. (۴)،

در اثر این واقعه پنجاه و یک نفر از مردم بیگرا به غل و زنجیر کشیده شدند، خانه های شان تاراج، باغهای آنها ذریعهٔ پاوگان ساخلو قطع و مردم باقیماندهٔ بیگرا منازل خود را ترک گفته به شتل و غیره جاها متواری شدند، مال و مواشی شان از قبیل، گاو، گوسفند

---

(۱) ج سوم ص ۳۸۴ سراج التواریخ

(۲) آسیاب کوچک که دارای دو سنگ و یک دستهٔ چوبی است و آنرا با دست میگردانند.

(۳) سراج التواریخ از کشته شدن اهالی و خاصه داران ذکری به عمل نیاورده است.

(۴) امیر عبدالرحمن خان در هر حکومت محلی که لازم میدانست صد نفر محافظ را که آنها را خاصه دار میگفتند گماشته بود همین قسم صد نفر را در پنجشیر مقرر کرده بود که در قلعهٔ حاکمی رخه سکونت و بود و باش داشتند.

وبز به غنیمت گرفته شد (۱) با اینکه مردمی که درین معامله شریک بودند از طرف جانگلخان حاکم بنجشیر به امر بالا سرزنش و توبیخ شدند، محمد سرور خان یکی از خوانین کوهستان به طرفداری حاکم و خدمتگزاری به حکومت با یک هزار سوار و پیاده راه پنجشیر را در پیش گرفت وخیال داخل شدن پنجشیر را داشت، جان گل خان حاکم از دخالتش درمعامله پنجشیر ذریعه مکتوبی مانع گردید تا دامنه این گیر و دار وسعت پیدا نکند ودر بین مردم پنجشیر وکوهستان جنگ درنگیرد محمد سرور خان مکتوب حاکم پنجشیر را در شتل گرفته سوار و پیاده که با خود داشت رخصت نمود وخود با سه صد نفر در شتل اقامت گزید، مردم شتل راکه بیگرایی ها را پناه داده بودند سرزنش کرده وحسن خدمت خویش را در جلال آباد به حضور امیر عبدالرحمن خان نوشت وافعالش منظور واقع گردید (۲)، جان گل خان حاکم پنجاه و یک تن محبوس را ذریعه گل احمد خان وگل حمید خان رساله دار در کابل نزد شهزاده حبیب الله خان فرستاد بعداً به امر شهزاده مذکور (حبیب الله خان) همه داخل زندان شدند و تصفیه باقی گناهکاران در پنجشیر جاری بود. (۳)، درین گیر و دار درمحمد خان پسر عالیجاه شفاعت خان از راه عذرخواهی نزد جانگل خان حاکم رفت و حاکم او را در جلال آباد نزد امیر عبدالرحمن خان فرستاد. (۴)

بالای هر فرد بیگرایی جریمه نقدی تعیین گردید که داخل خزانه کرده رسید حاصل دارند. بتباقی مردم بیگرایی چندی از سادات و محاسن سفیدان را شفیع خود ساخته از در انابت عفو تقصیرات خویش را خواستند و هم چند نفر دیگری که شامل این قضیه بنودند از راه عذرخواهی وارد جلال آباد شدند

---

(۱) ص ۳۸۴ ج سوم سراج التواریخ. (۲) ص ۳۸۴ ج سوم سراج التواریخ (۳) ایضاً ص ۳۸۴ ج سوم سراج التواریخ (۴) درمحمد خان در جلال آباد محبوس و املاک شان در پنجشیر مصادره شد

به کمک و معاونت شهزاده حبیب الله خان بعد از پرداخت جریمه معینه بخشیده شدند.

(معامله دره هزاره پنجشیر):

قضیه دیگریکه در وقت حاکمی جانگل خان در پنجشیر رخ داد معامله دره هزاره است، جانگلخان حاکم بعد از قضیه بنگرایی به تحصیل مالیه پرداخته با بزرگان، صاجزادگان و پنجصد نفر تفنگدست وارد دره هزاره شد مردم عبدالله خیل و دره هزاره از دادن مالیه اضافی انکار کردند ومجبوراً خانه های خود را آتش زده به کوه ها متواری شدند. (۱) جانگل خان حاکم، صاجزادگان، نادر خان وحیدر خان را عقب آنها فرستاد مگر آنها پایین نشدند. لنگر خان وبهادر خان با دوتن از یادگان شاغلو ویک تن از ملازمین حاکم درین گیرودار مجروح شدند (۲) تا اینکه بعد از دو روز آنها تاب مقاومت نیاورده به طرف فراجغان فراری شدند. (۳)

واقعه مهم دیگری که در سال (۱۳۱۰) هـ ق در مربوطات رخه پنجشیر رخ داده بود سرازیر شدن سیلاب های مدهشی از دره پیاوشت، دره کوت ودره حصارک در یک شب میباشد که خسارات مالی وجانی زیادی را بار آورد وسنگهای بزرگی را با خود آورده ودر سرتاسر دره های مذکور به یادگار گذاشته است. این سیلاب ها که در اثر بارندگی شدید در فصل خزان به وقوع پیوسته بود خاطرات مهیب وترسناکی را نزد اهالی به طور یادگار باقی گذاشته است.

دره کوت ودره حصارک به دو طرف دریای کلان پنجشیر روبرو ومقابل هم واقع استند

---

(۱) ص (۳۸۴)، ج سوم سراج التواریخ

(۲) نادر خان، بهادر خان از بزرگان بازارک ولنگر خان، خان معروف وحیدر خان، خان تاواخ

(۳) ج سوم سراج التواریخ واقعات ۱۳۰۰ هـ ق

سیلاب های این دو دره در وقت جریان باهم تصادف کرده دریای کلان رابند انداخته بود آب زیادی استاده شده ومجرای دریامسدود شده بود اگر کم کم مجرای دریا باز نمیگردید قرا وساحلی دریاتحت خطر وانهدام قرار میگرفت .

کشتگان سیلاب درهٔ پیاوشت را بعدازسردشدن سیلاب وبهبودی هوا ازگوشه وکنار بستر دریای پیاوشت ودریای کلان به دست آوردند . (۱)

(تسخیر نورستان) : درسال ۱۳۱۳ هـ ق امیرعبدالرحمن خان عزم تسخیرکوهسار نورستان راکه درشمال درهٔ گز وشرق درهٔ پنجشیر واقع است (۲) ، وآن منطقه را کافرستان می گفتند نمود و این علاقه نسبت راه صعب العبور ومصروفیت های ضروری حکومات افغانی همواره از دسترس حکومت خارج بود وازطرف دیگر دربین خودشان وهمسایه های شان مدام درزد وخورد بوده که باعث کشت وخون میگردید ومخصوصاً به درهٔ پنجشیر وقرای نزدیک آن هجوم برده بعد ازکشت وخون مواشی ودواب را با خود میبردند ، عبور و مرور کنندگان را اذیت نموده قطاع الطریقی میکردند وظلم وستم مینمودند . چنانچه ظهیرالدین محمد بابر درکتاب تؤزک خود نوشته است :

پنجشیر برسرراه واقع است وکافرستان به آن نزدیک است . دربن نوبت که من

---

(۱) کشتگان سیلاب درهٔ پیاوشت : شاه ولی ، میرولی ولدان علی محمد وشاه وفا وخواجه شاه ولدان فقیرشاه از قریهٔ کهنه باغ . کریمداد ولد سلطانمحمد ازقلعهٔ خارپوان . فقیرشاه ولد وزیرالله . شربت الله وشهادت الله ولدان ملاعبدالرحمن ولدعبادالله از قریهٔ پای چنار .

(۲) نورستان ازسمت غرب باسلسله کوه های وادی نجراب وپنجشیر محاط است ص ۳۳۱ - ج (۶) ، آریانا دایرة المعارف افغانستان چاپ مطبعهٔ دولتی کابل .

هندوستان را فتح کردم، مردم زیادی را در پنجشیر کشته وخرابی زیادی کرده اند«۱» وهم سه نفر از مردم قریهٔ اعنابه را که برای خرید و فروش به نورستان رفته بودند هر سه نفر را مقتول و اموال شان را به تاراج برده بودند. «۲»

پسر ملا قلندر پریانی وبسا مردم دیگر را به قتل رسانیده وبه تاراج وغارتگری دران زمان دست شان دراز بود البته حمله وهجومیکه دران وقت به دیگر دره های مجاور غیر از پنجشیر کرده بودند ما ازان معلومات نداریم.

همان بود که در زمستان ۱۳۱۳ هـ ق بنا به لحاظ سیاست داخلی وخارجی مملکت امیر عبدالرحمن خان سپه سالار غلام حیدر خان چرخی را با ترتیباتیکه قبلاً گرفته شده بود ازراه درهٔ کنر ومحمد علیخان وکیل سیغانی را به سرکردگی مردم پنجشیر ازراه درهٔ پنجشیر امر حمله بالای کافرستان داد «۳» منطقهٔ مذکور از دو طرف مورد حمله قرار گرفت و در ظرف چند ماه مسألهٔ نورستان فیصله شد درین گیرودار زیاده از شصت نفر از مردم پنجشیر شهید گردید، کسانی که زخمی شده بودند ویا اینکه شجاعتی از خودنشان داده بودند به تصدیق محمد علی خان سیغانی مورد نوازش قرار گرفتند. «۴»

«۱» ص ۷۷ سال ششم مجلهٔ کابل و فتح هند ذریعهٔ ظهیرالدین بابر ۱۲ رجب ۹۳۲ هـ ق میباشد.

«۲» شهدای قریهٔ اعنابه هریک ملاداد، محمد عطا، عادل بیگ که قبر آن در شمال سرک متصل قریه است ودرخت توغی بالای قبر آن سایه افگنده. «۳» محمد علی خان وکیل سیغانی از ملازمان سردار محمد ایوبخان غازی بود روی نمک خوارهگی از سردار موصوف برتافته به امر امیر عبدالرحمن خان از وضع وحرکات سردار مذکور در هند به کابل خبر میداد وبعداً به کابل آمده مورد نوازش قرار گرفت وبه کارهای دولتی وخدمتگزاری مقرر شد ص ۱۰۳ ج سوم سراج التواریخ چاپ کابل ۱۳۳۴ هـ ق «۴» در وقت حمله به کافرستان حاکم پنجشیر شخصی بنام عبدالحمید بود ص ۶۷۳ افغانستان در مسیر تاریخ

فرمان اعزازی به نام شان صادر گردیده بود که اکثراً بعد ازین فرمان اعزازی در پنجشیر موقعیت پیدا کرده روشناس وصاحب رسوخ واعتبار شدند. (۱)

کسانیکه شهید شده بودند بازماندگان شان مورد تفقد ونوازش قرار گرفتند وهم به دورهٔ امیر عبدالرحمن خان کسانیکه نسبت ملازمت به دربار امیر شیرعلیخان داشتند محبوس وملک وجای شان مصادره وضبط شده بود. (۲)

درسال ۱۲۸۶ هـ ق حوادث طاعون که سرتاسر افغانستان را کم وبیش متأثر ساخته بود در پنجشیر نیز تجاوز کرده مردمانی را به دیار عدم فرستاد.

در اواخر دورهٔ امیر حبیب الله خان گروهی از مردمان اوباش جهت دزدی شبی به خانهٔ فخرالدین خان حاکم پنجشیر در قریهٔ قابضان داخل شده اموال حاکم مذکور را به تاراج برده خود او را مجروح کردند (۳) حاکم مذکور به هر ترتیبی که بود از دست دزدان جان به سلامت برده درکدام جای پنهان شده بود.

فخرالدین خان حاکم قضیه راسرتا پا برای امیر حبیب الله خان نوشت امیر موصوف بعد از تحقیق وعلم رسی وتصدیق محاسن سفیدان دوازده نفر را اعدام وچند نفر دیگر را محبوس نمود (۴)

---

(۱) تعداد مجاهدین قضیهٔ نورستان را از مردم پنجشیر سه هزار نفر حکایه میکنند.

(۲) گوهرخان قابضانی به نسبت ملازمت به دربار امیر شیرعلیخان ملک وجایش ضبط شد.

(۳) تاریخ سرقت خانهٔ حاکم واعدام دزدان را ازسال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ هـ ق تخمین کرده اند.

(۴) اعدام شدگان: آغا محمد، جانداد وفیض محمد ولد جبار از قابضان، مردانشاه هستم از فرویل ویک نفر از حصهٔ اول پنجشیر. نام دیگران را پیدا نتوانستم.

درسال ۱۳۰۳ هـش والی علی احمد خان به حیث رئیس تنظیمهٔ ولایت پروان که دران وقت این ولایت راکه به شمال کابل واقع است شمالی می گفتند مقرر شده درارگ جبل السراج ادارهٔ کارخویش را قایم نموده واشخاص مظنون ، شبگرد وقطاع الطریق را درحوزهٔ ولایت پروان تعقیب ، دستگیر ومحبوس نمود . نیکی ، بدی وسابقهٔ شانرا به روی قرآن کریم از مردم ومحاسن سفیدان وملکان مربوطه پرسید وبه قدرگناه شان بعضی را محبوس وبرخی راا عدام کرد ، درجملهٔ مجرمین ولایت پروان دوازده نفرپنجشیری بود که به امر والی علی احمد خان «۱» تیرباران شدند «۲» ، وچندنفر دیگر ازمردم پنجشیر با سائرمجرمین به کابل فرستاده شدند که درشیرپورزندانی گردیدند .

درسال ۱۳۰۵ هـش سیلابی دوباره ازدرهٔ حصارک رخهٔ پنجشیر سرازیرشد «۳» ، قراء مجاوررا شدیداً خسارهمند ساخت ونقصانات جبران ناپذیری را بارآورد . «۴» ، تاریخ وقوع این سیلاب را جناب ملانجش مرحوم ولدامام الدین ساکن مرشتان درکنار دریای دردل سنگی نقر نموده است که تاریخ ۱۳۰۵ هـش رانشان میدهد

«۱» درمربوطات ولایت پروان بی امنی وقطاع الطریقی وسرقت ها روی کارآمده بود ، شب ویاروزی نبود که واقعهٔ دهشتی ظهورنمیکرد یا صدای قتل وغارتی به گوش نمیرسید ازینروحکومت برای تنظیم این حوزه والی علی احمد خان ولدخوشدل خان ولدشیردل خان لوی ناب رامقررکرده بود . «۲» ، اسامی مقتولین پنجشیری درجبل السراج هریک اصالت ولدمنصور ، ملک میر ولد پادشاه میر ، نصرالله ولدمؤمن خان ، میرداد ولدمحمد خان ، محمد خان ولدپادشاه میر ، غلام جان ولدمحمد عزیزازدرهٔ فراج . وزیرمحمد ولدسلطان محمد ازقریهٔ آبداوهٔ رخهٔ پنجشیرنام متباقی مقتولین راپیدانتوانستم «۳» ، مرتبهٔ اول درسال «۱۳۱۰» هـ ق ازین دره سیلاب سرازیرشده بود . «۴» ، درجوزای سال «۱۳۰۵» هـش اعلیحضرت امان الله خان به سواری اسپ ازجبل السراج به قریهٔ زمانکورآمده ضمن ارشادات خویش ازمردم سیلاب زده دلجوئی نمودند .

در اوایل تابستان (۱۳۰۸ هـ ش) سید حسین چاریکاری نایب السلطنهٔ دورهٔ فتور سقوی بعزم صفحات شمال مملکت از راه درهٔ پنجشیر عبور میکرد در طول راه مواشی راه مواشی را به دو طرف دریای پنجشیر در چراگاه ها هدف گلوله قرار میداد و به تأسی از سید حسین مذکور لشکریان او نیز مواشی را هدف قرار داده تیراندازی میکردند و ازین عمل زشت خویش لذت میبردند. سید حسین چون در حصهٔ سفید چهر رسید دو نفر از اهالی آنجا خود را از راه کناره کردند که از صدمه و آسیب او کنار بمانند، نظر مذکور چون به آن ها افتاد هر دو نفر مذکور را هدف گلوله قرار داد بعداً به دم اسپ بسته کرده سپس در شاخ چنار آویزان کرد و با این عمل قلب مردمی را جریحه دار ساخت و جز صبر چاره ای نداشتند (۱).

جنرال خان محمد نجرابی از اعوان و جنرالان دورهٔ سقوی بعد از چیده شدن دستگاه شان چندی متواری بود و می خواست از راه درهٔ پنجشیر به صورت ناشناس و تغییر لباس به نورستان و یا کدام جای دیگر برود، دو نفر از مردمان درهٔ فراج، طمع به اسپ و تفنگ و لباس مشارالیه کرده میخواستند که اموال او را تاراج و اسپ و تفنگ او را تصرف نمایند.

جنرال خان محمد هر چند به آنها عذر کرده بود نشنیده بودند، کار به مجادله و مقاتله کشید و جنرال مذکور هر دو نفر را هدف گلوله قرار داده به قتل رسانید، مرده های شان در حصهٔ دالان سنگ به زمین افتاد و جنرال خان محمد به طرف پنجشیر رهسپار شده بود (۲)، جنرال خان محمد

---

(۱) اسامی مقتولین سفید چهر ذریعهٔ سید حسین: هریک محمدامین ولد شهنواز و سرانداز ولد تاج محمد مسکونهٔ قریه سفید چهر پنجشیر.

(۲) مقتولین فراجی ذریعهٔ جنرال خان محمد: خوشدل ولد میرکلان و سراج الدین ولد شیرجان ساکنان مختارخیل

جنرال خان محمد به صورت ناشناس در شب از مربوطات رخه و بازارک گذشته ازراه درهٔ هزارهٔ پنجشیر میخواست به کدام طرف برود چون موسم سرما بود کوتل ها پربرف بودند ازشدت برودت جان سپرد ، در بهار مردهٔ مذکور ذریعهٔ شکارچیان تصادفاً پیدا گردید و برای اثبات هویت آن میت مذکور به کابل نقل داده شد . (۱)

در سال (۱۳۱۶) هش دستگاه هواشناسی که در حصهٔ چشمهٔ گرم مرغدل پریان ساخته شده بود که مقدار فشار هوا را در مربوطات هندوکش معلوم میکرد یک نفر از کارگنان آن در برج حوت ۱۳۱۷ هش از کابل آمده به طرف مأموریت خویش به پریان میرفت درراه نزدیک مرکز هواشناسی وچارطوفان وبادکوبهٔ برف گردیده مفقود شده بود ، برای پیدانمودن مردهٔ مذکور مردمان زیادی ازحصهٔ اول پنجشیر به جستجو وپالیدن مصروف بودند که دچار برفکوچ شدند چند نفر هلاک و برخی مجروح گردیدند و چار نفر ازکشته شدگان از درهٔ طول پنجشیر بودند (۲)

درسال ۱۳۲۳ هش بعد ازچند سال حادثهٔ طاعون دیگری در پنجشیر بروز کرد ، سیرحوادث مذکور بطی بود و تعداد کمی تلفات از خود بجاگذاشت .

طوریکه در تاریخچهٔ سرک پنجشیر تذکر داده ایم نسبت کم عرضی سرک مذکور موتر ها چند سال پی درپی از سرک انحراف کرده چپه شده بود ، خسارات جانی و مالی را بار آورده واین وقایع المناک دومرتبه در سال های

---

(۱) برای پیداکردن مرده و یا زندهٔ جنرال خان محمد بخرابی در پنجشیر گیرودار زیادی بمیان آمده بود چند تن از مردم پنجشیر محبوس گردید که بعداز روشن شدن قضیه رها شدند .

(۲) هلاک شدگان هریک عبدالقادر ولد محمد حسین ، نور محمد ولد امیر محمد ، محمد علم ولد محمد اکرم و بابه ولد محمود شاه اسامی دیگر مردگان و مجروحین را به دست آورده نتوانستم .

۱۳۳۵ و ۱۳۳۷ هـ ش در سرک سیاه کمرها نزدیک آبداوه و مقابل قریهٔ الوک واقع شده بود که که منظرهٔ هولناک آن قلب هر بیننده ای را جریحه دار میکرد . اکثر راکبین این دو موتر مجروح عدهٔ قلیلی ازین صدمه مردند و مصیبت بزرگی در خاندان مقتولین و مجروحین بار آورده بود (۱).

بعدها موتر دیگری در سال ۱۳۳۹ هـ ش در راه تنگ نزدیک زاغوی دان (۲) و پیر خنجک گلبهار به دریوری عبدالغفور ولد محمد جان خان فراجی انحراف نموده به دریا غلتید راکبین آن با دریور موتر و اموالیکه در موتر بود به دریا غرق شدند.

در سال (۱۳۴۷) هـ ش موتری به دریوری شاه مقصود ولد میر کلان ساکن درخیل نسبت عوارض تخنیکی و عدم لیاقت دریور مذکور هم نزدیک زاغوی از سرک انحراف کرده به دریا چپه شده و تمام راکبین آن غرق دریا گردیده هلاک شدند.

سرتاسر پنجشیر درین دو حادثهٔ المناک موترها سوگوار گردیده ، جراید و روزنامه های مرکز مملکت در چند روز این واقعات را با آب و تاب غم انگیزی نشر نموده تأثرات عمیق خود را ابراز داشتند، مردم پنجشیر ها درین دو حادثهٔ اشک ریختند و سوگواری کردند در تمام محافل گفتگو از حادثهٔ موتر بود متجاوز از دو صد نفر در پنجشیر رو بهمرفته در حوادث موترها هلاک وزیاده از رقم مذکور با صدمهٔ یک درجه کمتر از مرگ زنده ماندند که آثار و علایم جراحت و شکستگی در پیکرشان تا که حیات دارند به وضاحت

---

(۱) در روز پنجشنبه ۲۲ حوت ۱۳۳۷ هـ ش در چپه شدن موتر در سیاه کمرهای آبداوه نگارندهٔ این کتاب و پسرم محمد عارف از جملهٔ راکبین موتر بودیم صدمهٔ شدیدی را ازین رهگذر متحمل شده جرحی به رخسار چپم وارد آمد ، سر پسرم نیز مجروح شده بود.

(۲) زاغوی نامی است که مردم گذاشته اند اگرنه کدام معنی ندارد.

مشاهده شده میتواند و آن حادثهٔ شوم و دلخراش را به یاد مردم آورده غم و اندوه دیرینهٔ شان را دوباره زنده میسازد .

در سال ۱۳۴۴ هـ ش از درهٔ شوفه باز سیلابی سرازیر گردید که قرا مجاور خود را زیادتر خساره مند ساخته زمین های زراعتی ، باغ ها و آسیاب ها را ازبین برد .

در پنجشیر حدوث برف کوچ ها در خرابی و رسانیدن خسارات از سیلاب ها کم نیست .

حادثات جوی از قبیل : سیلاب ، صاعقه و غرق شدن مردم در دریا ، قتل و قتال و دستبرد منازل و بعضی واقعات و حادثات خرد و بزرگ در پنجشیر واقع شده که به مرور زمان از اذهان مردم فراموش میگردد .

«قسمت دوم کتاب»

«مردم پنجشیر»

مردمانی که در پنجشیر سکونت دارند تماماً تاجک بوده و به زبان دری تکلم می کنند، اگر سابقه شان ترک و تتار، عرب وغیره هم بوده اند فعلاً با بومیان این سرزمین مخلوط و مدغم گردیده اند زبان مادری، عرف و عادات اجدادی خویش را فراموش کرده اند.

دانشمند یاقوت حموی درکتاب معجم البلدان نوشته است که:

مردم پنجهیر مخلوط هستند ودر بین شان مخاصمت وشر وعصبت زیاد است «۱»، وهم دانشمندان محلی میگویند: مردمانی از اثر مخاصمتها در قدیم از هر جاییکه بودند به پنجشیر پناه می آوردند چه نسبت راه دشوار گذار و حصار های کوهی کسی به آنها دسترسی پیدا کرده نمی توانست وآهسته آهسته به مرور زمان درمیان مردم منحل گردیده اند. «۲»

خاندان حضرات، سادات وخواجگان در پنجشیر معلومدار میباشند وشجرهٔ شان روشن وهویدا است درعلاقه داری حصه دوم پنجشیر مردمان هزاره بود وباش دارند که تا حال چهره، آداب ولهجهٔ خود را مانند سائر اقوام هزارهٔ افغانستان حفظ کرده اند، مردم هزارهٔ پنجشیر در درهٔ هزاره در قرا، بابه علی وجهر علی ودستقلی بتنگی خان. گلابخیل وآستانهٔ کلان قرار دارند. مردمان با عاطفه، دلیر ومهمان نواز میباشند از سابقهٔ شان معلوماتی در دست نیست چه خودشان هم نمی دانند که از کجا به پنجشیر آمده اند، تاریخ نژادی شان

«۱» ص «۲۹۱»، ج دوم معجم البلدان

«۲» قرار تحقیقات علمای زبان ونژادشناسی باشندگان دره های افغانستان از نژاد خالص آرین میباشند ونسبت صعب العبور بودن راه ها به صورت خالص باقی مانده اند.

به سایر اقوام هزارهٔ افغانستان تعلق دارد .

درعلاقه داری حصه اول پنجشیر مردمان درهٔ طول خودرا با مردمان هزاره ایکه در درهٔ طول اندراب سکونت دارند ازیک نژاد میدانند زیرا هر دو فریق هزاره بوده در دو درهٔ طول پنجشیر و اندراب سکونت دارند . (۱)

اگراز سائر مردمان پنجشیر پرسیده شود که اجداد شما ازکجا به پنجشیر آمده اند میگویند که : پدران ما از ده بید سمرقند به پنجشیر آمده اند و ازین گفتهٔ شان کدام شواهدی در دست نیست .

یک دو خاندان سادات هم در پنجشیر ساکن میباشند که اولادهٔ میرهاشم آغا درعصرامیرشیرعلی ازکندز به اندراب واز آنجا دراثر خواهش وارادت مردم به پنجشیر آمده اند ودر قریهٔ خنج پنجشیر سکونت پذیر میباشند (۲) خاندان دیگری درقریهٔ اعنابه از اولادهٔ میربابا صاحب وسادات تاواخ از اولادهٔ میرعالم صاحب که نسبت شان به حضرت ایشان صاحب که مرقد مبارک شان دراستالیف کوهدامن است میرسد . (۳) ، خاندان حضرات مجددیه درخهٔ پنجشیر، در قریهٔ خواجه گلستان ازنبایرجناب قدوة العارفین حضرت عزیز احمد صاحب معروف به حضرت پیرزاده صاحب سکونت دارند (۴) ، در قریه شعت رخهٔ پنجشیر وبازارک درآسیاب علاقه داری حصهٔ دوم پنجشیر اولادهٔ حضرت سراج الزبیر صاحب مجددی سکونت وزنده گی دارند (۵) ، خوانین ومعززین

---

(۱) درهٔ شمالی طول اندراب درهٔ جنوبی هندوکش طول پنجشیر میباشد .

(۲) سید قاسم آغا شاعر ومتوفی ۱۳۴۴ هـ ق فرزند همین خانواده است .

(۳) اسم حضرت ایشان میرسیف الدین صاحب میباشد .

(۴) اولادهٔ پیرزاده صاحب ، علاوه از پنجشیر درکوهستان وکندز نیز سکونت دارند .

(۵) حضرت سراج الزبیر صاحب نواسهٔ مردم پنجشیر میباشند .

تاواخ وخوانین ومعززین سنگونه بازارک پنجشیر خودشان میگویند که ما خواجه زادگان واز اولادهٔ جناب خواجه عبیدالله هستیم ونسبت ما به حضرت خلیفهٔ اول ابوبکر صدیق رضی الله وتعالی عنه میرسد اجداد ما از سمرقند به پنجشیر آمده اند . «۱»

صاحبزادگان قریهٔ عنجی از اولادهٔ جناب صوفی نورالدین صاحب معروف به صوفی فرمان درقریهٔ عنجی ، مرگاه ودو آب خواجه صفا وغلبک آبدره پنجشیر سکونت دارند

صاحبزادگان عنجی شجره ای دارند که نسبت شانرا به امام زین العابدین یعنی حضرت علی بن حسین رضی الله وتعالی عنهما میرسانند . «۲»

خاندان جناب تاج بیگ جد بزرگ عالیجاه شفعات خان وبنی اعمام شان از الهسای تگاب اولاً درکنگوی حمزرگر کوهستان سکونت اختیار کرده بعد از چل سال از آنجا کوچ کرده درفراج پنجشیر آمده درقریهٔ بیگرای درهٔ مذکور سکونت اختیار نمودند وبعداً اولاد واحفاد مذکور درقراء ملکان وکنگوی آبدره ومختارخیل وفراج ساکن شده همه نژاداً صافی میباشند .

مردمان زندرخیل تاواخ نیز خودرا صافی میدانند ومیگویند نام جد بزرگ ما «زندل» بود ودراثر محاورهٔ مردم «زندر» شد که زندل خیل به زندرخیل تحریف گردیده است .

«۱» خاندان میرگلان خان تاواخ جد بزرگ سراج الدین خان از اولادهٔ خواجه نصرالدین وخاندان خلیفه صاحب نورمحمد خان ووکیل جان محمد خان تاواخی وخاندان زمرد خان نوروزخیل بازارک از اولادهٔ خواجه نیرالدین میباشند وخواجه نصرالدین وخواجه نیرالدین پسران خواجه عبیدالله میباشند به این حساب معززین تاواخ ومعززین خانوادهٔ زمرد خان باهم بنی اعمام میشوند .

«۲» شجرهٔ صاحبزاده صاحبان عنجی قلمی وبه قلم خودشان میباشد .

مردم بخشی خیل که در رخهٔ پنجشیر و مربوطات علاقه داری حصه دوم پنجشیر سکونت دارند جد بزرگ شان (کاظم) یا به روایت دیگر (کلیم) نام داشت از نورستان به حصهٔ دوم پنجشیر و ازانجا به رخهٔ پنجشیر آمده اند در علاقه داری حصهٔ دوم و رخهٔ پنجشیر ملک و جایی به هم رسانیده و مردمان دیگری هم با آنها حلیف و اوغام گردیده بخشی خیل بزرگ را تشکیل داده و آباد میباشند (۱).

چند خانه وار دیگری از مردم نورستان در قریهٔ آریو دشت ریوت سکونت دارند دارای ملک و جایی درین منطقه می باشند. در بهارک بازارک چند خانهٔ نورستانی آباد هستند.

اگرچه زبان محاوره تمام مردمی که در پنجشیر زندگانی دارند دری بوده و به همین زبان تکلم میکنند مگر لهجه های شان از همدیگر تفاوت دارد.

چنانچه مردم پریان چون به بدخشان نزدیک اند لهجهٔ بدخشی و مردم خاواک و اکثر مردم حصهٔ اول پنجشیر به لهجهٔ مردم اندراب، خوست و فرنگ محاوره و تکلم می کنند.

لهجهٔ مردم هزار خانهٔ پایان و هزار خانهٔ رخه و هزار خانهٔ بازارک و حتی قریه های کوچک ازهم فرق داشته تمیز شده میتواند.

مردم پنجشیر در خود پنجشیر به تربیهٔ مواشی و کشت و زراعت اشتغال داشته و در ولایات افغانستان به مأموریت، موتر کاری، دکانداری و کسب و کار مصروف میباشند.

مردم پنجشیر عموماً در عمارات گلی دو طبقه ای به سر میبرند که طبقهٔ تحتانی آن برای مواشی و ذخیرهٔ کاه برای مواشی و طبقهٔ فوقانی آن برای رهایش خودشان میباشد. بعضی عمارات سه طبقه ای هم میسازند که به اصطلاح مردم آنرا سه پوش میگویند.

---

(۱) پدر بزرگ مردم بخشی خیل را میگویند که در قرن (۱۰) هـ ق آمده است.

(تعداد نفوس پنجشیر):

نظر به ملاحظهٔ کتاب نفوس شماری ولسوالی پنجشیر تعداد نفوس ذکور پنجشیر بالغ بر (۴۸۳۸۲) نفر بوده و از آن جمله (۲۵۹۲۵) نفر در مرکز ولسوالی (۱)، (۱۵۵۰۴) مردمانی هستند که در مربوطات علاقه داری حصه دوم پنجشیر سکونت و زندگانی دارند.

اگر تعداد اناثیه را برابر زیاد کنیم و ارقام فوق را ضرب دو نمائیم تعداد نفوس مردم پنجشیر: ۴۸۳۸۲ × ۲ = ۹۶۷۶۴، نود و شش هزار و هفت صد و شصت و چار نفر میشود والبته نفوس مردم پنجشیر از (۱۲۰) هزار متجاوز خواهد بود چه به صورت تخمین گفته میتوانیم که به تعداد چار هزار خانه وار از مردم پنجشیر در اندراب، خوست، فرنگ، کندز، بلخمری، کابل و سائر ولایات افغانستان سکونت دارند اسم شان داخل کتاب احصائیه ولایات مذکور بوده از اینجا تذکرهٔ نفوس اخذ کرده اند والبته برخی هم خواهد بود که تذکرهٔ نفوس نداشته باشند.

نسبت ضیقی جای و تنگی معیشت و کثرت نفوس هر سال یک تعداد زیاد مردم از پنجشیر به کابل و سائر ولایات افغانستان نقل مکان میکنند که تا به زندگانی خویش سر و صورتی داده کار و فعالیتی برای خود پیدا کنند. (۲)، مردم پنجشیر خیلی ذکی و ذهین بوده در شرایط سهل و دشوار کار و زحمت کشی میتوانند نسبت کار و فعالیت به درجه های علمی و اقتصادی رسیده اند.

نسبت ایجابات وقت و روی کار آمدن نظامات اداری، حکومتی و به صحنه آمدن تعلیم و تربیه دیگر دسته بندی های قدیم، زورگویی ها، نفوذ و قدرت خوانین دورهٔ فیودالی در پنجشیر از بین رفته

---

(۱)، مرکز ولسوالی هزارخانه درخه و هزارخانه پایان و هزارخانه و بازارک میباشد.

(۲)، در بامیان قریهٔ بزرگی به نام قشلاق پنجشیری ها موجود است که اجداد مردم آن از پنجشیر به آنجا رفته اند.

مساوات و احترام متقابله روی کار آمده است .

(علم و عرفان در پنجشیر) :

از قدیم الایام مردم پنجشیر گرویدهٔ علم و دانش بوده به مزایای علم پی برده اند از وقت ظهور دین مقدس اسلام در پنجشیر تا حال در مساجد برای آموختن فرایض دینی و فراگرفتن امور مذهبی و تعلیم و تربیهٔ اسلامی تحت رهنمایی علمای کرام به آموختن پنج بنای مسلمانی مصروف هستند و این شیوه و روش در سرتاسر پنجشیر عمومیت داشته اطفال اکثراً سواد مخصوص شرایط و ارکان نماز و روزه را در مساجد می آموزند برخی در سن رشد و تمیز نزد علمای کرام در مدارس داخلی پنجشیر و ولایات افغانستان به اخذ و تحصیل علم مصروف میشوند که تا نصاب تعلیمی و معلومات علمی خویش را تکمیل کرده سند درسی و تدریس حاصل نمایند وقتیکه به حیث مدرس در رشتهٔ علوم دینی عرض اندام نمودند در اعلای کلمة الله، موعظه و تدریس طلاب میکوشند تا فریضه و وجیبهٔ دینی خویش را بجا بیاورند .

حوزه های تدریس) :

وقتیکه فضیلت مآبان قاضی صاحبان شصت رح پنجشیر بعد از اکمال تحصیل از هند به پنجشیر مراجعت کردند حوزهٔ تدریس را در قریهٔ شصت دایر نمودند طلاب انتهایی از محضر شان مستفید شده علم و معرفت را در پنجشیر بسط و توسعه دادند اکثر علمای موجودهٔ پنجشیر به صورت غیر مستقیم از شاگردان شان میباشند.(۱)

بعد از فوت قاضی صاحبان شصت حوزهٔ تدریس مخصوصاً فقه شریف در قریهٔ پیاو شت انتقال کرده فضیلت مآبان جناب ملا خداداد صاحب ، ملا محمد حسن و ملا غلام محی الدین به تدریس طلاب مشغول بودند .

---

(۱) قاضی صاحبان شصت جناب مولوی حفیظ الله و مولوی غلام محی الدین که سوانح شان در جملهٔ مشاهیر پنجشیر درین کتاب ملاحظه شود .

(مسجد جامع رخه و آغاز تدریسات دینی در آن):

درسال (۱۳۰۰) هـ ش به توجه جناب آخوندزاده صاحب تگاب (۱)، ومعاونت اهالی رخه پنجشیر مسجد جامع بزرگی که گنجایش ششصد نمازگزار را داشت متصل سرک وبازار قابضان بنیادگذاشته شده درظرف سه سال آباد گردید (۲)، نمازهای پنجگانه، نماز جمعه وعیدین درانجا جاری گردیده وتعلیم وتدریس درین مدرسه مستمر گردید.

خطیب وامام این مسجد شریف ازطرف جناب آخوند زاده صاحب مرحوم، جلیل القدر مولوی عبدالمنان صاحب ولد مرحوم ملا گل عالم تگابی مقرر (۳)، واین شخصیت فاضل تاسال ۱۳۳۷ هـ ش درین مدرسه به حیث امام جمعه، خطیب ومدرس ایفاد وظیفه نموده دراثر علم ومعارف وطبابت به طریق قدیم یونانی خدمت به سزایی انجام داده درتصفیه وتزکیهٔ قلوب مردم ازراه موعظ وتدریس ووصایای سودمند کوشیدند، درنزد مردم محبوبیت خاصی کسب کردند، مولوی صاحب یک عالم متبحر، پاکدل، صادق ودرعین حال به فقر وپریشانی ساخته ازکسی چشم امید ومعاونت نداشتند.

مولوی صاحب درلیل (۲۵) رمضان المبارک (۱۳۸۴) هـ ق مطابق لیل چارشنبه ۷ دلو ۱۳۴۳ هـ ش درقریه سربولی تگاب درزادگاه خویش چشم ازجهان پوشید وبه عمر (۷۲) سالگی به رحمت ایزدی پیوست

---

(۱) جناب آخوندزاده صاحب نمیدالله علیه الرحمه معروف به آخوندزاده صاحب تگاب.

(۲) میگویند قبل ازآبادی مسجد جامع رخه درقدیم هم درین جا مسجدی بود که آنرا مسجد جامع میگفتند.

(۳) مولوی صاحب مدت ۳۲ سال درمسجد جامع قابضان رخه مشغول تدریس وخطابت بودند تا اینکه میاگل صاحب اورا از پنجشیر خواسته مدرس، مدرسهٔ تگاب مقرر کردند.

و دوستداران علم و دانشش را سوگوار نمود . خبر مرگ مولوی صاحب مردم پنجشیر مخصوصاً اهالی قریهٔ رخه را شدیداً تکان داده غمگین نمود یک تعداد مردم رخه از روی اخلاص وارادتمندی به رهنمایی جناب فضیلت مآب مولوی وزیر محمد صاحب به سربولی تگاب رفته جنازهٔ او را مشایعت کردند .

میت مولوی صاحب عبدالمنان را جناب میاگل جان آغا (۱) ، از سربولی تگاب به محل مسکونی خویش در تگاب انتقال داده در جوار مرقد پدر خویش آخوندزاده صاحب ملا بزرگ صاحب به خاک سپردند .

درمسجد جامع بازار قابضان مراسم فاتحه خوانی روی کار آمد مردم جوقه جوقه درمسجد حاضر شده بعد از اتحاف دعا به حضور مولوی وزیر محمد صاحب اظهار تسلیت میکردند .

در هر خانه و محافل ذکر جمیل مولوی صاحب ورد زبان ها بود . (۲)

---

(۱) اسم میاگل صاحب (محمد شریف) میباشد

(۲) مرثیهٔ ذیل راجع به فوت مولوی صاحب عبدالمنان تراویده طبع نگارنده کتاب .

جناب قطب دوران از جهان رفت	مدار علم و عرفان از جهان رفت
نبود او را نظیری در زمانه	دریغ افسوس و حرمان از جهان رفت
بپوشید از جهان چشم جهان بین	فروغ ماه تابان از جهان رفت
بزد فر گفت ، ابولیث سمرقند	فقیهی طرز نعمان از جهان رفت
چراغ روشن دین پیمبر	ضیاء مهر رخشان از جهان رفت
جناب مولوی عبدالمنان خان	به ماه فیض و عرفان از جهان رفت

در مدرسهٔ رخه بعد از انکه مولوی عبد المنان صاحب به امر میاگل صاحب به تدریس وسرپرستی امامت وخطابت مدرسهٔ تنگاب مشغول شدند وچند سال در آنجا به تدریس سپری کردند در مدرسهٔ بازار قابضان رخه پنجشیر فاضل گرامی مولوی وزیر محمد صاحب بختی خیل یکی از علمای جید کشور از خود پنجشیر مستقیماً به تدریس وسرپرستی ، امامت وخطابت مشغول گردیده این وظیفهٔ مقدس را اجرا نموده اند .

مولوی وزیر محمد صاحب بالای علوم متداولهٔ درسی مدرسه حاکمیت داشته در وعظ وخطابت فصیح وبلیغ بوده افکار سامعین را به طرف خطابت و موعظهٔ خویش خوبتر جلب می کنند، سخنان شان موثر و دلپذیر میباشد او امر شرعی را به دلاوری وشجاعتی که خاصهٔ خود

تاریخ یادورق صفحهٔ گذشته :

	به سال مهر ومه تاریخ فوتش	نوشتم ماه تابان ازجهان رفت
تاریخ شمسی :	به لیل چارشنبه هفتم دلو	به سوی لطف رحمن ازجهان رفت
	هزار وسه صد چهل وسه آمد	زهجرت تا شتابان ازجهان رفت
تاریخ قمری :	به شهر صوم لیل بیست و پنجم	امید روزه داران ازجهان رفت
	هزار وسه صد وهشتاد وچار است	که او برچید دامان ازجهان رفت
	غریق رحمت حق باد دایم	به سیر باغ رضوان ازجهان رفت

قلم بگذار از کف انتظار را

به حکم حی سبحان ازجهان رفت

است بیان میدارند .

مولوی صاحب رتبه ومقام تدریس را بر منصب قضا ترجیح داده مدت (۳۵) سال میشود که به تدریس ، امامت وخطابت مشغول میباشند . (۱)

(تعمیر مسجد جامع رخه) :

مسجد جامع بازار قابضان رخهٔ پنجشیر چنانکه تذکری دراوراق گذشته به عمل آمده درسال ۱۳۰۰ هش ساخته شده بود (۲) وگنجایش ششصد نمازگزار را داشت درسال های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ هش به سرپرستی مولوی عبدالوهاب صاحب مسکونهٔ پیاوشت وکمک هالی ترمیماتی در آن صورت گرفت مگر با این هم رو به خرابی گذاشته بود ودراثر مواعظ علمای کرام ، خیراندیشان ومردم دیندار قرا رخه همگی آماده بودن خود را برای تجدید بنا آن اظهار کرده بودند .

---

(۱) مولوی وزیرمحمد ولد مرحوم خواجه محمد درسال ۱۲۸۰ هش در قریهٔ بختی خیل علیا درخانوادهٔ متدین به دنیا آمده دورهٔ صباوت را درد امان والدین خویش سپری نموده وقتی که به سن رشد رسیدند درجه پنجشیر وقلعهٔ بلند ، قلعهٔ غلام شاه کوهدامن ، کامه ولغمان وغیره جاها به تحصیل پرداخته درسال ۱۳۱۳ هش در صنف هشتم دارالعلوم عربی بعد از گذشتاندن امتحان ورودی شامل شده درسال ۱۳۱۷ هش به درجهٔ اعلی فارغ التحصیل گردیده واز آن وقت تا حال مشغول تدریس میباشند . مولوی صاحب درسال ۱۳۸۴ و ۱۳۹۰ هق دومرتبه به کعبه شریف رفته مناسک حج را به جا آوردند ، مولوی صاحب به اصول طب یونانی مهارت داشته وتداوی او اکثراً مفید ثابت میشود وامسال که ۱۳۵۳ هش است از عمرشان ۷۳ سال میگذرد مولوی صاحب به زبان های عربی وپشتو مهارت بسزایی دارد

(۲) مسجد جامع بازار قابضان ازین جهت نوشته شده که به مسجد جامع شصت اشتباه نشود .

به تاریخ (۱۱) حمل ۱۳۵۳ هـ ش بعد از خیرات و مبرات و با تلاوت آیاتی چند از کلام الله شریف با اندک تغیر در جای سابقه آن تهداب گذاری شد و کار آن به شدت هر چه تمامتر جریان پیدا کرده و از هر طرف سنگ و چونه و آجر و چوب و سائر مواد تعمیراتی به دسترس کارکنان مسجد گذاشته شد و مردم قرار رخه جوقه جوقه به کار حاضر میشدند.

مسجد جامع مذکور به طول (۳۷) متر از شمال به جنوب و به عرض (۱۵) متر و (۴۰) سانتی متر از شرق به مغرب در سه ردیف به داخل یک سقف که گنجایش یک هزار نماز گزار را دارد به صورت پخته کاری و آهن پوش به مصرف یک ملیون و پنجصد هزار افغانی تا (۱۲) میزان ۱۳۵۳ هـ ش به عون و عنایت باری تعالی تکمیل گردید. (۱)

پول مصرف مسجد جامع مذکور را اهالی رخهٔ پنجشیر و سائر خیراندیشان تأدیه کردند. تعمیر این مسجد جامع بزرگ به سرپرستی جناب حاجی صاحب پادشاه میر ولد مرحوم احمد میر ساکن قریهٔ بهادر خیل رخهٔ پنجشیر و معاونت پسران مشارالیه هریک حاجی سراج الدین و حاجی عبدالمنان به معماری و استادی. خیالی ولد عبدالجلیل قوم صافی مسکونهٔ پاینده خیل تگاب آباد گردید. (۲)

در مدرسهٔ قابضان رخهٔ پنجشیر مدرسین محترمیکه در سال های گذشته تدریس کرده اند اسامی شانرا در پاورقی تحریر میدارم که تا ذکر خیرشان فراموش نشده خدمات عرفانی آنها به

---

(۱) مسجد کوچکی در صحن حویلی مسجد به سمت شمال به نسبت ادای نماز پنجگانه در ایام سرما که ذریعهٔ بخاری گرم میشود نیز آباد گردید

(۲) درین مدرسه بغیر معاونت مردم که به صورت حشر کار کرده اند روزانه از ۱۲ تا ۱۵ نفر به معاش فی روز (۳۰) افغانی از اول تا آخر مصروف کار بوده اند، معاش خیالی معمار روزانه (۱۵۰) افغانی

دیدهٔ تقدیر و احترام دیده شود . (۱)

این مدرسه که از عمر آن تا سنه (۱۳۵۴) هـ ش (۵۳) سال میگذرد در ان چندین طلاب تعلیمات خود را تکمیل کرده به صفت مولوی دستار بندی نموده اند راجع به دستاربندی معمول طلاب در مدارس و مخصوصاً در مدرسه قابضان رخهٔ پنجشیر در پاورقی این صفحه معلوماتی تقدیم است . (۲)

تابع پاورقی ص گذشته :

واز دو نفر معمار دیگر زیر دست خیالی هریک سعدالله ولد عبدالجلیل روزانه صد افغانی واز عبدالله ولد بسم الله روزانه (۱۲۰) افغانی بود این دو نفر برادر و برادر زادهٔ خیالی معمار بودند و معاش روزانهٔ غلام علی ولد محمد نبی مسکونهٔ قابضان روزانه صد افغانی واو مدت دو ماه درین مدرسه کارکرد

(۱) مولوی محمد قسیم ولد ملا غلام حیدر ساکن تیخان که یکی از علمای به نام پنجشیر، شخص قانع و متواضع میباشند تحصیلات خویش را در پنجشیر، اندراب، کوهستان، کوهدامن، تگاب و شش کروهی کابل تکمیل و در مدرسه قابضان دستار بندی کرده اند در سال ۱۳۵۳ هـ ش از عمر شان (۷۴) سال میگذرد و فعلاً هم در جاییکه باشند طلاب معدودی از تدریس شان استفاده می کنند .

مولوی عبدالواحد صاحب متوفی (۱۳۴۱) هـ ش از عبدالله خیل دره هم درین مدرسه چند سالی تدریس میکردند . مولوی محمد هاشم صاحب از قریهٔ متاع خنج مربوط حصهٔ اول پنجشیر چند سال درین مدرسه مدرس بودند، مولوی محمد غازی بار قولی چندی سرپرست و مدرس این مدرسه بودند .

(۲) وقتیکه طلاب نصاب تعلیمی را پوره میکنند از پول خود یا کمک اهالی ، دیگ خیرات می مانند نماز گزاران جمعه آنرا صرف میکنند سر مدرس مدرسه بالای منبر قیام کرده بعد از حمد باریتعالی و نعت پیغمبر اسلام (ص) ، مزایای علم و تقدس دین اسلام راجع به طلابیکه تحصیلات خود را تمام کرده بیانات داده و دستار به سرش بسته می کند وازین بعد او به نام مولوی یاد میشود .

(مسجد جامع قریهٔ ششت رخهٔ پنجشیر):

به تاسی از مدرسهٔ سابق قابضان رخهٔ پنجشیر مردم قریه ششت که الحمدلله جمعیت کثیری اند در سال ۱۳۴۷ هش مسجد جامع بزرگی در شمال سرک نزدیک به دیوار غربی حکومتی پنجشیر بنا، واز مواد سنگی، آجر، چونه وسمنت در تعمیر آن کار گرفته شده وبه صورت آهن پوش آباد گردیده نمازگزاران به طاعت وعبادت دران مشغول میباشند.

درین مدرسه سعی بلیغ مولوی عبدالجلیل نوادهٔ قاضی صاحب غلام محی الدین مرحوم وسائر مردمان متدین وعلم دوست قریهٔ بزرگ ششت قابل تقدیر است.

در مدرسهٔ ششت طلاب اعاشه واباته شده، نمازهای پنجگانه، جمعه وعیدین به امامت وخطابت مولوی عبدالجلیل موصوف ادا میگردد. دو نفر مدرس دیگر با مولوی عبدالجلیل درین مدرسه به امور تدریسات اشتغال دارند. (۱)

مدارس ومساجد جامع دیگریکه بعد از دو مدرسه ومسجد جامع پرشکوه رخهٔ پنجشیر عرض اندام میکند همانا مساجد جامع دشت ریوت پنجشیر که به توجه مولوی مظهرالدین ولد جناب خلیفه صاحب تاواخ وکمک اهالی آنجا در سال (۱۳۳۸) هش بنا وآباد گردیده، امامت وخطابت مدرسهٔ مذکور ذریعهٔ مولوی مظهرالدین صاحب اجرا میشود وطلاب چندی هم شامل حلقهٔ تدریس شان میباشند.

---

(۱) مدرسین فعلیه مدرسهٔ ششت، فضیلت مآبان مولوی محمد یعقوب ولد مرحوم ملا محمد رحیم پیاوشتی ومولوی محمد هاشم شتاع که هردو از فارغ التحصیلان هند میباشند.

نوت: در دو مدرسهٔ رخهٔ پنجشیر علما، دیگری هم مشغول تدریس میباشند که ازان جمله مولوی سهراب ولد ملا محمد ایوب مرحوم ساکن دوستم خیل بلندی درخیل معروف به فضل کریم در مدرسهٔ قابضان در تدریس طلاب دل س همی دارد

مسجد جامع ملپه که به توجه جناب آخوند زاده صاحب تگاب در سال ۱۳۰۲ ﻫ ش آباد شده و همچنین مسجد جامع فراج و اعنابه و تاواخ که دران مساجد صلوة و قامت و نماز جمعه وعیدین جاری بوده، ذریعهٔ اهالی قراء مذکور آباد و طلاب چندی دران تدریس میشوند.

مسجد جامع پرشکوه در قریهٔ خاده مربوط حصهٔ اول پنجشیر آباد بوده امور سرپرستی و تدریس آن ذریعهٔ مولوی صاحب محمد کبیر اداره میگردد و طلاب چندی دران اعاشه و اباته میشوند.

(مکاتب عصری در پنجشیر):

وقتیکه شالودهٔ تعلیمات عصری در افغانستان گذاشته شد اولین مکتب ابتدائی در سال (۱۲۹۹) ﻫ ش در رخهٔ پنجشیر و بعد از ان مکتب دیگری در بازارک پنجشیر افتتاح گردید.

بعد از ختم دورهٔ اغتشاش سه ماهه از (دلو ۱۳۰۷ تا میزان ۱۳۰۸ ﻫ ش) در ۱۳ حوت ۱۳۱۳ شمسی دوباره مکاتب مذکور به تدریسات شروع کرده و از طرف وزارت معارف افتتاح شدند.

از سال (۱۲۹۹) ﻫ ش تا این سالهای نزدیک معلمینکه تحصیلات خصوصی و محلی داشتند و در هر رشته ایکه ماهر بودند مضمون مذکور را تدریس میکردند. بعداً فارغ التحصیلان دار المعلمین ها و مکاتب رسمی در مکتب های پنجشیر به حیث معلم مقرر و امور تدریس را به دوش دارند.

فارغ التحصیلان مکاتب پنجشیر تعلیمات عالی خویش را بعضاً در لیسه های عسکری و مکاتب مسلکی و پوهنتون کابل و برخی در خارج مملکت به رهنمائی حکومت متبوعه تکمیل کرده شامل خدمت می باشند. رفته رفته معارف در پنجشیر بسط و توسعه پیدا کرده فعلاً یک لیسه دو مکتب متوسط، پنج باب مکتب ابتدائی و چار مکتب ابتدائی سه معلمه و (۲۳) مکتب دهاتی

درسه تا پای پنجشیر موجود بوده تدریسات دران جریان دارد. (۱)

دربین مردمان پنجشیر، فارغ التحصیلان دورهٔ ابتدائی، دورهٔ متوسطه، بکلوریا لیسانسه، ماستری و دکتوری علی الترتیب پیدا شده میتواند.

---

(۱) البته قرار ریفورم جدید معارف صورت مکاتب فوق الذکر تغییر یافته وتحولاتی دران روی کار خواهد آمد.

مشاهیر پنجشیر

شرح احوال مشاهیر پنجشیر دارای دو قسمت میباشد ، در قسمت اول راجع به شرح حال ودورهٔ زندگانی روحانیون ، علماء و شعرای پنجشیر بحث وتذکری به عمل آورده ودر قسمت دوم راجع به زندگانی وشرح حال اعزه ومعاریف و مردمان روشناس پنجشیر روشنی انداخته شرحی می نویسم .

قسمت اول :

اسامی مشاهیر پنجشیر را اول با نام گرامی پنج پیران پنجشیر شروع می کنم چه نسبت به سائر بزرگان نام مبارک شان زیادتر مورد گفتگو ومحاورهٔ مردم قرار دارد وهم آنها بودند که تا به امروز پنجشیر به نام نامی شان مسمی بوده زیارتگاه مذکوران مورد احترام خُرد وکلان میباشد . اسامی شان قرار ذیل است

۱ : خواجه ابراهیم ، محل بود وباش وموضع قبرشان در دربند فراج پنجشیر .

۲ : خواجه صفا ، محل بود وباش وموضع قبرشان در دوآب پنجشیر . (۱)

۳ : خواجه گل ولی ، محل بود وباش وموضع قبرشان در درهٔ طول پنجشیر .

۴ : خواجه عارف ، محل بود وباش وموضع قبرشان در آریب پنجشیر .

۵ : خواجه احمد بشارا ، محل بود وباش وموضع قبرشان در آستانهٔ کلان پنجشیر . (۲)

---

(۱) بالای قبر خواجه صفا علیه الرحمه در سنگی نوشته است :

درمیان دوآب خواجه صفاست	منزل وجای او به عرش خداست
گرد بر گرد خواجه مردانند	چون بلا را ولی بگردانند

۲ : آستانهٔ کلان در درهٔ بزارهٔ پنجشیر واقع است ، میگویند درسابق درانجا شهری بود به نام شهر غلغله

(فرج وپسرآن عمر بن فرج): (۱)

یاقوت حموی دانشمند وجغرافیه نویس عرب درکتاب معروف خویش معجم البلدان مینویسد:

رخج قصبه وشهریست درنواحی کابل که نسبت فرج وپسرآن عمر بن فرج به آنجامیشود واین پدروپسر وبیرانی بودند که درعهد مامون الرشید ومتوکل خلفای عباسی ومذکوران شباهت داشتند به وزراء وصاحب دیوان اشعار پسندیده بودند. (۲)

(ابو مظفر بن علی بنجهری):

محمد عوفی درکتاب لباب الباب درجلد دوم درفصل شعرای آل ناصر نام اورا به سیاق ذیل ثبت کرده است:

ابوالمظفر بن ابراهیم بن علی بنجهری یکی از اماثل واعیان جهان بوده ودرعهد غزنویان ودولت محمودیان معروفیت تامی داشتند وفقط یک بیت را به حیث نمونهٔ کلام او آورده:

لبش خسته زوهم بوس هرکس　　تولب دیدی؟ زوهم بوس خسته. (۳)

(حضرت پیرزاده صاحب): (۴)

اسم مبارک شان عزیزاحمد ولد فدای احمد مجددی که نسبت شان به شش واسطه به حضرت مجدد الفثانی

---

(۱) ص ۲۴۱-۲۴۲ ج چارم معجم البلدان. (رخج رخه پنجشیر) بعضی میگویند رخج رخه پنجشیر نیست وولایات افغانستان غزنی واقع است

(۲) دوره مامون الرشید (۱۹۸-۲۱۸) دورمتوکل (۲۳۲-۲۴۷) ه ق

(۳) شماره دهم سال دوم ص (۷۰) مجله کابل

(۴) حضرت عزیزاحمد بن فدای احمد بن قضای احمد بن محمد موسی بن امام سیف الدین بن محمد معصوم (عروة الوثقی) بن حضرت شیخ احمد مجدد الفثانی رحمت الله علیهم اجمعین. نسبت حضرت مجدد الفثانی به بیست وهشت واسطه به حضرت خلیفه دوم فاروق اعظم رضی الله عنه میرسد.

جناب شیخ احمد کابلی ثم سرهندی رحمت الله علیه میرسد . حضرت پیرزاده صاحب وقتیکه از سرهند به افغانستان تشریف آوردند در کابل یا نواحی آن صحبت و ملاقات شان با حضرت ضیاء الحق صاحب مجددی اتفاق افتاد و حضرت ضیاء الحق صاحب صبیهٔ کریمهٔ خود را با حضرت عزیز احمد صاحب تزویج کرده (۱) و به مردم کوهستان و پنجشیر نوشتند که این حضرت پیرزادهٔ شما و حایز هرگونه مقامات ارجمند میباشد از ذخایر معنوی شان در قسمت معاد و معاش استفاده کنید . (۲) ، و به همین نسبت حضرت عزیز احمد صاحب را مردم کوهستان و پنجشیر نام نبرده از جهت تعظیم و اکرام به نام (پیرزاده صاحب) یاد میکنند که تا حال به همین نام یاد میشوند . تشریف آوری و سکونت پیرزاده صاحب در پنجشیر باب صلاح و رحمت را به روی مردم پنجشیر کشوده . اکثر منازعه ها و کشیده گی های طولانی به صوابدید و توصیهٔ شان حل و فصل شده و مردم از فیوضات شان مستفید میشدند .

حضرت پیرزاده صاحب بعد از تبلیغ طولانی در سال (۱۲۹۶) هـ ق در قریه خواجه عبدالله خیل درهٔ مربوط علاقه داری حصهٔ دوم پنجشیر دعوت حق را لبیک گفته و به رحمت ایزدی پیوستند و میت محترم شان با اعزاز تمام به قریهٔ خواجه پنجشیر در محل سکونت شان انتقال داده شده و در قبریکه خود شان آماده کرده بودند دفن گردید . (۳)

---

(۱) صبیهٔ کریمهٔ شان والدهٔ حضرت شمس الحق صاحب که در کوهستان سکونت داشتند میباشند .

(۲) حضرت ضیاء الحق پدر (ضیاء مجدد) معروف به حضرت میاجی صاحب میباشند .

(۳) مرقد پیرزاده صاحب در قریهٔ خواجه متصل به جنوب سرک در بین یک احاطه از سنگ و دگل واقع بوده پیش روی قبرستان قبر حضرت ایشان جان و عقب قبرستان حضرت عبدالله شاه صاحب متوفی (۱۲۹۷) هش فرزندان گرامی شان میباشند و هم در بیرون احاطهٔ مرقد شان به طرف جنوب در بین باغچهٔ توت قبر میر سهراب شاه بدخشی یکی از حکام به نام پنجشیر واقع است .

زیارت حضرت پیرزاده صاحب مرجع ارادتمندان بوده با تورع وعلم مزین میباشد اولاد واحفاد حضرت پیرزاده صاحب درقریهٔ خواجه وگلستان رخهٔ پنجشیر زندگانی وسکونت دارند.

بعد از حضرت پیرزاده صاحب فرزند گرامی شان حضرت شمس الحق صاحب به سجادهٔ پدرنشستند، درکوهستان سکونت داشتند ومرقدشان در آنجا واقع است.

(حضرت سراج الزبیر مجددی):

حضرت سراج الزبیر مجددی ولد حضرت احمد بخش مجددی در پنجشیر تولد شده و نبیرهٔ مردم پنجشیر میباشند، پدرش حضرت احمد بخش اولین کسیست که از سرهند به افغانستان آمده و در پنجشیر سکونت اختیار کرده بود. (۱)

حضرت سراج الزبیر در صغارت با پدر خویش به سرهند سفر کرده پدرشان در سرهند فوت و حضرت سراج الزبیر بعد از چند سال فرزند خویش را که سعید الزبیر نام داشت در سرهند گذاشته وبه افغانستان آمدند وزیاده از سی سال عمر شریف خود را در پنجشیر در تنویر وارشاد گذرانیده در سال (۱۲۹۸) هـ ق درقریهٔ شصت رخه به رحمت ایزدی پیوستند ودر قریهٔ فتح الله مربوط شصت رخه به خاک سپرده شدند، مزارشان مورد احترام اخلاصمندان میباشد.

اولاد واحفاد سراج الزبیر صاحب در شصت وبازارک ودرهٔ پنجشیر سکونت دارند.

---

(۱) میگویند که حضرت احمد بخش صاحب در دشتک سکونت داشتند بعد از رفتن شان به سرهند دشتک ملکیت گلزار خان گردیده. وقتیکه سراج الزبیر صاحب از سرهند به پنجشیر آمدند اخلاصمندان اورا در قریهٔ شصت ساکن ساختند.

(صوفی نورالدین):

سید نورالدین ولد سید فرهاد در پنجشیر تولد ونشو ونما کرده از اول مراحل جوانی و رشد متوجه تصفیه وتزکیهٔ نفس بوده به علما، فضلا وروحانیون ارادت خاص وخلل ناپذیری داشتند تا اینکه خلوص نیت وارادتمندی اورا به سرهند به بارگاه حضرت مجدد الفثانی رحمت الله علیه کشانید ودرانجا کسب فیض کرده خوارق وکرامات چشمگیری ازایشان به ظهور پیوست وبه صوفی فرمان ملقب شد.

جناب صوفی صاحب درطریق نقشبندیه شریف به مراحلی رسیده وازجملهٔ روحانیون محسوب می شوند. صوفی صاحب بعد ازیک زندگانی طولانی درپنجشیر فوت ودرقریهٔ فتح الله دفن گردیدند (۱)

---

(۱) سال تولد وفوت صوفی صاحب را معلومات کرده نتوانستم.

نوت: سید نورالدین صاحب فرزند محترمی به نام سید نعمان صاحب داشتند که قبرش متصل قلاع مرزایان محترم بخشی خیلی مسکونهٔ گلستان مشرف به دوورعی خواجه میباشد. سید نعمان صاحب دارای سه فرزند بودند که به نام محمد نبی، محمد نقی، محمد تقی که عموم مردم عنجی (صاحبزاده صاحبان) اولاد این سه نفر میباشند وهم میگویند که صاحبزادگان علیک آبدره ومرگاه ودوآب خواجه صفا علیه الرحمه وآن کسانی که درقریهٔ شصت رخهٔ پنجشیر به جناب پیر عالم صاحب ارتباط دارند نیز از اولاده ومنسوبین جناب صوفی فرمان صاحب می باشند.

(ملاقلندر پریانی) :

نام او قلندر ولد شاهین داد در اوایل قرن (۱۳) هـ ق در پریان پنجشیر تولد شده علوم متداوله درسی را آموخت به تصفیه و تزکیهٔ نفس کوشیده شخص متدین و پرهیزگاری بار آمده و بشعر و شاعری علاقمند بود

پریان نزدیک به خاواک معبر هندوکش و علاقهٔ انجمن بدخشان و نورستان واقع بوده در ایام تابستان که برف های هندوکش آب میشود راه ها به طرف علاقه های مذکور باز گردیده مردم بدخشان و نورستان ازین راه رفت و آمد و تجارت میکنند .

میگویند که یک نفر باشندهٔ نورستان (قبل از جلوس امیر عبدالرحمن خان) نسبت اجرا کاری در پریان آمده بود و در جای ملاقلندر بود و باش داشت .

شخص مذکور بعد از انجام کار خویش به طرف وطن خود میرفت ملاقلندر پسر جوان خویش را بدرقهٔ راه او کرده بود که مبادا نسبت تعصب مذهبی به او کدام صدمه ای برسد .

شخص مذکور چون نزدیک وطن خود رسید و از صدمه و آسیب دور شد در حصهٔ کوتل که در بین پریان و نورستان واقع است از عقب در حالیکه ملازاده به رفتار خویش ادامه میداد او را به ضرب شمشیر شهید کرد . این واقعه بر پیکر ضعیف ملاقلندر صدمهٔ شدیدی رسانیده و بعد از چندی تخمین به عمر (٦٥) سالگی فوت و در قریهٔ پریان مدفون میباشد ، اهالی تا حال او را به نام ملاقلندر بابا یاد میکنند . مرثیه ایکه ملاقلندر در شهادت پسر خویش سروده :

تا تو رفتی زبرم جان پدر می نالم درد و داغ تو بدل کرده اثر مینالم

میخورم خون دل از خون جگر می نالم بلبلم در غم گل شام و سحر می نالم

گشت سر تا قدمم پر ز شرر مینالم

آه افسوس که آن سرو خرامانم رفت ‌ ‌ ‌ قوت جان و دلم نور دو چشمانم رفت
آرزوها به دلش آرزوی جانم رفت ‌ ‌ ‌ صد دریغا ز چمن نوگل خندانم رفت

نونهالم نرسیده به ثمر مینالم

تاکه این واقعه رخ داد بلاها انگیخت ‌ ‌ ‌ هر کجا درد و غمی بود به جانم آویخت
درد و داغ تو به غربال فنا خاکم بیخت ‌ ‌ ‌ خون دل آمده از دیده به جانم آمیخت

هر نفس کرده مرا زیر و زبر مینالم

ز آتش حسرت تو سوخته شد بال و پرم ‌ ‌ ‌ به خیال قد رعنای تو سوز جگرم
بی تو گر دیده سیه روز جهان در نظرم ‌ ‌ ‌ نیست راهیکه به چشمان سیاهت نگرم

چون جرس ناله کنان در بستر مینالم

رفت سه ماه زمستان شده هنگام بهار ‌ ‌ ‌ سبزه ها جلوه کنان است به هر کوه و دیار
گل به اطراف چمن خیمه زده بر سر خار ‌ ‌ ‌ به تماشا بخرام و سرت از خاک برآر

چون نکردی سرت از خاک بدر مینالم

مرگ گر دیده مسلط بسر شاه و گدا ‌ ‌ ‌ پیشهٔ صبر قلندر تو به درگاه خدا
به جز از رحمت حق نیست کسی پشت و پناه ‌ ‌ ‌ هوش کن تا ننهی پای تو در راه خطا

زانکه راهیست پر از خوف و خطر مینالم (۱)

---

(۱) راجع به ملا قلندر شمارهٔ اول سال ۱۳ (۱۳۴۳) هـ ش مجلهٔ آریانا قلم نگارندهٔ کتاب دیده شود.

(ملا الله نظر زمانکوری) :

الله نظر ولد غلام شاه درقلعهٔ میرانشاه زمانکور پنجشیر تولد ودر قرن (۱۳) هـ ق زندگانی داشت ، تعلیمات خودرا در پنجشیر و کوهدامن حاصل کرده وهم چندی در تگاب ونجراب مشغول تحصیل بود ، مت رالیه طبع شعرهم داشت گاهگاهی منظومه های مقبولی ازطبع او میتراوید .

زمانکوری بودن خودرا چنین بیان میکند :

نه از بلخم نه ازغوری سبک نامم زمانکوری

شهرت شاعری ملا الله نظررا معراج نامه ایکه راجع به معراج حضرت رسول کریم (ص)، به صورت مسدس سروده دوبالا ساخت ، در پنجشیر، کوهستان ، نجراب ، کوهدامن وکابل - معراجنامهٔ او شهرت تام دارد (۱) .

(زین نام) ، ازمردم ده میانهٔ زمانکور ملا الله نظررا نزدیک به وقت شام به نسبت ختم وخواندن قرآن مجید به منزل خویش دعوت کرد وقتی که اورا ازقلعهٔ میرانشاه دورکرد دروسط راه ملارا شهید ساخت وخودرا ملامت دنیا وآخرت نمود .

علت دشمنی اورا نوادهٔ ملا الله نظر چنین بیان کرد : زین نام دشمنی داشت چندمرتبه اورا هدف گلوله قرارداده بود وگلوله به مذکور اصابت نمیکرد به زین گفته بودند که ملا الله نظر به وی تعویذ کرده گلوله وشمشیر برتن او کارگر واقع نمیشود . (۲)

قبر ملا الله نظر درقلعهٔ میرانشاه زمانکور واقع بوده وبه نام زیارت ملا الله نظر شهید یاد میشود .

---

(۱) معراجنامهٔ اورا درکابل بعد ازادای نماز درویزه گران دم دروازهٔ مسجد میخوانند .

(۲) نوادهٔ ملا الله نظر ، سیدجان نام دارد ودرقلعهٔ میرانشاه به جای پدری خویش سکونت دارد .

آخرین بند مسدس الفنامهٔ او قرار ذیل است :

این الفنامهٔ معراج چه شیر و شکر است (۱) هر چه و دیگه شک آورد وی ازسگ بد تر است

خاک پای سگ درگاه تو الله نظر است وطنش خوو غز بخشیر پر از سنگ و زر است

موره هرجای بدست آید و لعل از کمر است این سخن لعل و دری بود که از کان آمد

(ملک عزت الله) :

عزت الله ولد محمد یار ولد محمد یار مذکور از مردمان بختی خیل بوده و در قریهٔ قلعهٔ ترخه مربوط علاقه داری حصهٔ دوم پنجشیر و در قرن (۱۳) هـ ق زندگانی داشت و با خان مجاهد میر بچه خان کوهدامنی مصاحبت و دوستی داشت (۲) ، گاهگاهی از پنجشیر به دیدن میر بچه خان به کوهدامن (سرایخواجه) میرفت و خان هم مقدم او را گرامی میشمرد ، از مجلس ، لطیفه گویی و حاضر جوابی مذکور محظوظ میگردید ملک عزت الله ، مرد روحانی و شاعر حاضر جوابی بود که بدیهه گویی و لطیفه سنجی آن شهرت زیادی داشت و او را در بین معاصرینش برتری داده بود . (۳) ، حکایاتی را به او نسبت میدهند که از آن جمله یکی اینست : ملک عزت الله وقتی از راه دربند فراج به کوهستان و یا کابل میرفت ، اسپ مذکور از راه بی راه شده در یک گودال افتاده بند ماند ، ملک عزت الله هرچند کوشید اسپ را

---

(۱) مواجنامه را از الف آغاز و به حرف (ی) ختم کرده از ینرو آنرا الفنامهٔ معراج میگویند .

(۲) ، در وقت محاصرهٔ چهاونی شیرپور (۱۲۹۶) هـ ق میر بچه خان در محاذ بی بی مهرو با انگلیس میجنگید . ص (۱۱۱ - ۱۲) ، حمل (۱۳۵۱) هـ ش مجلهٔ ژوندون راجع به محاصرهٔ چهاونی شیرپور دیده شود از روی شواهد فوق زندگانی عزت الله در قرن (۱۳) هـ ق بوده است .

(۳) ، حاضر جوابی ملک عزت الله را با کلانتر شهر و سفره چین خان مجاهد لازم ندیدم درج کتاب نمایم .

ازگودال بکشد نتوانست . درین وقت شخصی که اصلاً هزاره ومرد باغیرتی بود ازراه میگذشت ملک عزت الله راکه درین حال حیران وپریشان دید ، مردانه کمرهمت بسته کرده به کمک او شتافت اسپ عزت الله را به زور ومردی ایکه داشت ازگودال کشید .

ملک عزت الله درباره میگوید :

هزاره بود مرد زورمندی — به نزدش ریسمان همچون کمندی

ببست او دست وپای اسپ محکم — به پشت خویش افگندش به یکدم

چو دیدم زور او را گفتم الله — اله یا جان تعالی بارک الله

قبر ملک عزت الله در آخر دکاکین بازاربختی خیل متصل قلعهٔ بابه حکیم الله درجنوب سرک نزدیک راهی که به طرف قراء بهادرخیل ودرخیل میرود واقع است .

بته های بزرگ خار اطراف قبر او را پوشانده ودر ایام بهار بالای قبرش گل افشانی میکند ومنظرهٔ مقبولی را تشکیل میدهد . قبرش به توغ وعلم مزین میباشد اندازهٔ عمر وسال وفاتش رامعلوم نتوانستم .

(حنیفی پنجشیری)[1] :

اسم او را محمد حنیف میگویند وازجملهٔ شعرای قرن (۱۳) هـ ق پنجشیر میباشد وازمعاصرین آغای عزیزی انصاری بوده نام پدر ، سال تولد ومسکن اصلی شان که ازکدام حصهٔ پنجشیر بوده به طور صحیح معلوم نیست ازینرو سوانح مفصل او به دست نیامد ، اشعارش جسته جسته دربیاض ویادداشت اهل ذوق وشعروشاعری پیدا میشود وبس

---

(۱) وزارت جلیلهٔ معارف مکتبی را درحصهٔ اول پنجشیر به نام حنیفی نامگذاری کرده وبعضی ازمردم میگویند که حنیفی ازپریان پنجشیر بوده است .

آقای عزیزی انصاری (۱) اولین کسی هستند که اسامی و اشعار حنیفی، فقیری و عزیزی نخچیری را در جنگی که در سال (۱۲۸۲) هـ ق ترتیب و جمع آوری نموده شامل کرده و مرحوم مولا خسته مزاری از روی جنگ قلمی مشار الیه اسامی و اشعار حنیفی، فقیری و عزیزی را در تذکره ای به نام (یادی از رفتگان) درج کرده و از روی تذکره مولانا در قسمت شعرای قرن (۱۳) افغانستان در آریانا دایرة المعارف افغانستان شامل شده.

نمونهٔ کلام حنیفی:

ز عشقت آتشی اندر دل دیوانه ای دارم   هجوم آباد سودای حلاوت خانه ای دارم

جنون تازی به آغوش خیالم گرم ناز آمد   چو شبنم آب گشتم یک نفس پیمانه ای دارم

فشاندم آستین ناز از تست غبار خویش   ز برق شمع رویش سوزش پروانه ای دارم

از آن نامم به شهرت میرسد در عالم امکان

حنیفی همچو عنقایم به خود افسانه ای دارم

---

(۱) میر سیف الدین بن میر مقام الدین بن میر امام الدین بن شیخ سعد الدین انصاری علیه الرحمه معروف به حاجی صاحب پایمناری کابلی، متخلص به عزیزی یک تن از شعرای قرن (۱۳) هـ ق افغانستان چون اکثراً در نخچیر بود و باش داشتند و با شعرای نخچیری شاعر دوستی داشت مردم او را نخچیری میدانند مگر مشار الیه نخچیری نبوده قرار شرح فوق نسبت شان به حاجی صاحب پایمناری میرسد.

(۲) مولانا خال محمد خسته مزاری متوفی لیل (۲۷) سنبله (۱۳۵۲) هـ ش در کابل، مرد عالم، قاری قرآن کریم، شاعر و خطاط، تاریخ نویس و دارای کمالات صوری و معنوی بود.

(فقیری پنجشیری):

میرزا محمد متخلص به فقیری از شعرای قرن ۱۳، پنجشیر بوده اشعارش در جنگ ها وبیاض های مردم با ذوق پیدا میشود از دورهٔ زندگانی، سال تولد و فوت او کدام معلومات ثقه در دست نیست. مشار الیه همعصر عزیزی انصاری بوده و اسمش در جنگ خطی آقای عزیزی انصاری درج است.

(نمونهٔ کلام فقیری):

آمد به چشم و رفت و ادا را بهانه ساخت — مارا فزود، درد و دوا را بهانه ساخت

سر میگذشت ز راه غلط نما — چشمش به ما فتاد و فرا را بهانه ساخت

شب دید ظلمت سر زلف سیاه او — معلوم گشت نور و ضیا را بهانه ساخت

خورشید چون بدید فقیری جمال او

بر تن درید جامه قبا را بهانه ساخت

(عزیزی پنجشیری):

اسمش محمد عزیز مشهور به ملا در شعر عزیز تخلص میکرد از معاصرین آقای عزیزی انصاری میباشد.

نمونهٔ کلام: از سر کوی تو با دیدهٔ گریان رفتم — دل صد پاره و نومید و پریشان رفتم

عاقبت رفتم رنگ از رخ الفت بردم — گرچه با رنگ خزان و دل بریان رفتم

سوخت از گرمی آه آبله ام در کف پا — بسکه وحشت زده و بی سر و سامان رفتم

چون سکندر من ازین طالع شوریده عزیز — بی نصیب از لب این چشمهٔ حیوان رفتم

(خلیفه میران جی صاحب) :

میران جی ولد محمد راکع در قریه تاواخ هزار خانهٔ پایان تولد شده تحصیلات خود را در نجتیر به پایان رسانیده بعداً متوجه احوال باطنی خویش گردیده درین راه کسب سعادت نمود واز طرف میاجی صاحب (۱) درسلسلهٔ نقشبندیه شریفه خلیفه ومأذون مقرر گردیده ازین رو او را خلیفه صاحب میگویند.

خلیفه صاحب موصوف مردم زیادی را در طریقهٔ نقشبندیه رهنمائی کرده طلاب بسیاری مخصوصاً خردسالان را به پنج بناء مسلمانی آموخت سوره های کلام الله شریف را به صورت صحیح ودرست بالای شان حفظ نمود که تا آمادهٔ نماز گزاری باشند.

خلیفه صاحب میران جی از تاواخ نجتیر به خوست و فرنگ تخار نقل مکان کرده در آنجا به امور خیریه وتدریس وامامت مشغول بوده تا اینکه به عمر (۷۰) سالگی در سال (۱۳۰۰) هش فوت و در خوست مدفون گردیدند.

(ملا سید محمد) :

سید محمد ولد نظر محمد در قریهٔ گلستان رخهٔ نجتیر تولد شده مبادی علوم متداوله را در نجتیر آموخت شخص فقیر مشرب، متورع وصاحب حال بود به امامت وتعلیم وتربیهٔ خردسالان ورهنمائی مردم مشغول بود.

ملا سید محمد آخوند از طرف امیر عبدالرحمن با دیگر علما یکجا به معلمی علوم دینی ویاددادن نماز وروزه به مردم جدیدالاسلام نورستان مقرر شده و همان بود که چندی بعد تمام معلمین علوم دینی از طرف شاگردان شان شهید شدند ملا سید محمد نیز شهید گردید ودر نورستان دفن میباشد شهادت او را در ۱۳۱۴ هق روایت میکنند.

---

(۱) اسم مبارک حضرت میاجی صاحب ضیاء مجدد وبنابر شان درغوربند ولغمانی جاریکار سکونت دارند.

(ملامحمد ولی آخوند) :

محمد ولی ولد محمد علی درمیرخیل رخهٔ پنجشیر تولد شده مبادی فقه شریف را نزد علمای پنجشیر آموخت ودر حلقهٔ طریقهٔ قادریه شریفه داخل گردید ودست ارادت به دامن جناب آخوندزاده صاحب تگاب زده وبعد از حاصل نمودن مدارجی درطریقهٔ موصوفه به درجهٔ خلیفه وماذونی نایل آمد ودر طریقهٔ قادریه مردم زیادی را رهنمایی نمود ، ارادتمندی مردمان از پنجشیر تا به اندراب به محضرشان متوجه بود درحالیکه جایدادشان درپنجشیر ثابت بود به ده صلاح اندراب نقل مکان نمود ملک وجایدادی خرید وبعضی از ارادتمندان هم با او معاونت کردند وروزگاری به آسوده حالی بسر میبرد .

میگویند ملامحمد ولی آخوند شخص متدین ، مهمان نواز وعصبی مزاجی بودند ، خانقاهی داشتند که مردم مسافر واخلاص مندان دران اعاشه واباته میشدند .

ملا صاحب موصوف درسال (١٣٠٢) هش فوت ودر ده صلاح اندراب مدفون گردید .

(ملا صوفی) :

صوفی ولد قدرت الله دراعنابهٔ پنجشیر تولد شده مبادی علوم را درزادگاه خویش فرا گرفته بود وبه تدریس وشعر وشاعری مشغول بود . اسم او درقرعهٔ عسکری ظاهر شده مقام ملازمت وخدمتگاری او درخوست ویکتیا معین گردید ، چندی با صحتمندی اجرا وظیفه می نمود تا بالآخره از سبب خرابی آب وهوای خوست (دران وقت) وناسازگاری طبیعت مریض گردیده به سن چهل سالگی درخوست پکتیا فوت وهمانجا به خاک سپرده شد تاریخ فوت اورا منسوبینش درسال (١٣٠٠) هش میدانند . ملاصوفی شاعرشیرین کلامی بود . اشعارش دستخوش بی اعتنایی گردیده دو

بیت او را درینجا به حیث نمونهٔ کلام او می آوریم .

ملا صوفی درین دور زمانه به خوبان شعر گوید جاودانه
اجل روزی بگرداب آن دانه زعنقا کس ندیده آشیانه

(قاضی دولت میر) :

دولت میر ولد قاضی عزت الله ولد ملا قلندر در سال (۱۲۱۸) ه ق در قریهٔ قابضان رخهٔ پنجشیر تولد شده علوم دینی را نزد پدر خویش آموخت و در اثر ذکاوت فطری وکوشش به درجه مدرسی رسید ، شاگردانی را تدریس میکردند ، چون به مردم فتوای شرعی میدادند به قاضی معروفیت پیدا کردند .

قاضی صاحب یک دورهٔ طولانی را به تدریس و امامت مساجد در پنجشیر و کابل سپری کرده در سال (۱۲۹۸) ه ق در کابل فوت و در حاجی قلندر مدفون میباشد .

(قاضی صاحبان شصت) :

(۱) قاضی صاحب کلان : حفیظ الله ولد فقیر الله در قریهٔ شصت رخه پنجشیر در یک خانوادهٔ متدین و پرهیزگار متولد گردیده (۱) ، تحصیلات ابتدائی را در پنجشیر تکمیل کرده وقتیکه به درجه رشد رسیدند برای اکمال تحصیلات عالی به هند رفته بعد از اتمام دورهٔ تحصیل به صفت مولوی به پنجشیر باز گشتند (۲) در قریهٔ شصت پنجشیر دستگاه تدریس و تعلیم را گسترده صیت و شهرت علمی شان بلند گردیده از طرف مردم با قدر و احترام

---

(۱) سال تولد قاضی صاحبان شصت را معلوم کرده نتوانستم (۲) مولوی وزیر محمد از پشتی کتابی که به قلم یکی از بستگان قاضی صاحبان نوشته شده بود شجرهٔ پدری شان را قرار ذیل ملاحظه کرده اند : ملا فقیر الله ولد رحمت الله ولد فیض الله ولد پای تاده ولد جعفر ولد حیدر و مولوی عبد الجلیل نواسهٔ قاضی غلام محی الدین هم آنرا تصدیق میکند .

استقبال میشدند و طلاب انتهایی از حلقهٔ تدریس شان استفاده میکردند . گویا اولین دستگاه تدریس را با اصول و روش مدارس علمیه جناب مولوی حفیظ الله صاحب در رخهٔ پنجشیر بنیاد گذاشته که تا امروز از آن در پنجشیر پیروی میشود و علمای کرام رخهٔ پنجشیر اکثراً به صورت غیر مستقیم شاگردشان میباشند . (۱)
قاضی صاحب موصوف در معاملات میراث و قضیه های دعاوی و منازعات فتوا میدادند مردم پنجشیر ، کوهستان و کوهدامن و اندراب وغیره جاها برای پرسیدن معاملات دعاوی نزدشان مراجعه نموده حل مطلب مینمودند . قاضی صاحب عالمی بودند متدین و پرهیزگار بالای علوم متداوله حاکمیت ومهارت تامه داشتند از علاوت تدریس شان به صورت تواتر نزد علمای موجوده پنجشیر حکایاتی موجود است .
قاضی صاحب کلان فرزندی نداشتند و لا ولد بودند در سال ۱۳۲۲ ﻫ ق در قریهٔ شصت دعوت حق را لبیک گفته عازم سرای جاودانی گردیدند و در قریهٔ فتح الله شصت در جوار مرقد حضرت سراج الزبیر مجددی مدفون میباشند .

(۲) (قاضی صاحب خرد) : مولوی غلام محی الدین برادر کهتر قاضی صاحب کلان بوده در قریهٔ شصت رخهٔ پنجشیر تولد شده اند ، علوم متداوله را نزد قاضی کلان و هندوستان به پایهٔ کمال رسانیده بعد به پنجشیر مراجعه نمودند ، با پدر خویش به تدریس طلاب مشغول بودند .
مولوی غلام محی الدین به مانند برادر خویش ، شخص متقی و پرهیزگار بود در علم و تدریس از برادر خویش پیروی میکرد در برتری و فضیلت برادر بزرگ خویش اعتراف داشت .
وقتیکه قاضی صاحب کلان به رحمت ایزدی پیوستند جانشین او گردیده مدت پنج سال مدرسه و دستگاه تدریس او را اداره کردند و به مردم فتوای شرعی میدادند و به قاضی صاحب خرد

---

(۱) علمای موجوده رخهٔ پنجشیر شاگرد شاگردان شان میباشند .

معروف بودند در سال (۱۳۲۷) هـ ق فوت و در پهلوی قاضی صاحب کلان در قریهٔ فتح الله جوار مرقد حضرت سراج الزبیر مجددی مدفون شدند. (۱)

(سید محمد قاسم):

سید محمد قاسم ولد سید محمد هاشم از سادات عالی نسب افغانستان بوده، خاندانشان چندی در کندز بود و باش داشته بعداً در اندراب سکونت اختیار کرده بودند و سپس در اثر اصرار و خواهش مردم بنجشیر از اندراب کوچیده در خنج بنجشیر توطن گزین شدند.

سید محمد قاسم در بنجشیر تولد یافته در سال (۱۲۹۶) هـ ق پا به عرصهٔ وجود گذاشته بود (۲) در ایام جوانی به شعر و شاعری متمایل شده درین رشته لیاقتی حاصل کرد.

مشار الیه چندی حاکم بلخ و زیباک بدخشان و یا میر افغانی بود در وقتی که حاکم بلخ بود بنا بر ناسازگاری طبیعت و هوای بلخ مریض و شاکی بوده قصیدهٔ غرائی سروده اند که با این مطلع شروع میشود:

افگند گردش فلکم در دیار بلخ شد تیره روزگار من از روزگار بلخ

سید محمد قاسم در سال (۱۳۴۴) هـ ق فوت و در خنج بنجشیر مدفون میباشد.

نمونهٔ کلام مذکور:

ز تاب عارضت اندر فلک مهتاب میرنجد نه تنها ماه هم خورشید عالمتاب میرنجد

---

(۱) مولوی عبدالجلیل خطیب جامع شصت بنیرهٔ قاضی صاحب خرد میباشد.

(۲) سوانح محمد قاسم در ص (۲۰)، شمارهٔ (۱۱)، سال ۱۳۳۳ هـ ش مجلهٔ آریانا به قلم نگارنده درج و از روی آن با اندک تغییر عبارت در آریانا دایرة المعارف نقل گردیده است.

چو با آیینه روی خود مقابل میکنی هردم | درون شیشه از حیرت دل سیماب میرنجد
زبس جوش نزاکت از رو لعلت میشود بیرون | لبت وقت تبسم از عقیق ناب میرنجد
کف پایت گر از رنگ حنا رنجد عجب نبود | تنت در بستر قاقم به وقت خواب میرنجد
گر از من بی گنه رنجید طبع نازپرورت | ز عاشق خاطر معشوقه در هر باب میرنجد

حباب آسا دل (قاسم) به گرداب بلا مایل
حباب هرگه برون افتاد از گرداب میرنجد

(جناب ملا خداداد آخوند):

اسم شان خداداد و نام پدرشان ملا محمد آخوند در سال (۱۲۴۱) هـ ش در قریهٔ پیاوشت رخهٔ پنجشیر در یک خانوادهٔ متدین تولد شده، تحصیلات ابتدایی و مبادی علوم را نزد جناب قاضی صاحبان شصت آموخت. (۱) توام با تحصیل در تأدیب و تزکیهٔ نفس کوشید و آهسته آهسته در علوم متداوله ملکه پیدا کرده بر کتابی را که مطالعه میکرد به مفهوم آن پی میبرد و فقهی معروفی گردید.

آغای سید قاسم در مخمسی که راجع به پنجشیر ساخته است او را چنین ستایش کرده:

پیاوشت است ملک نیک بنیاد | درانجا هست شخص صاحب ارشاد
فقیه و فاضلی نامش خداداد | زحکمت بر فلاتون است استاد

ملا صاحب موصوف دست ارادت و اخلاص را به دامان پرفیض حضرت محترم میان جی صاحب مجددی شیخ مشهور و بزرگوار زده داخل طریقهٔ مبارکهٔ نقشبندیه گردیدند و بعد از طی مراحل از طرف حضرت میان جی صاحب درین طریقه خلیفه و مأذون مقرر شدند و به رهنمایی

وارشاد پرداختند. بعداً به سعایت معاندین بین پیر و مرید رنجشی پیدا شده از همدیگر جدا شدند.
بعد از آن ملا صاحب موصوف دست اخلاص و ارادت را به دامن فیوضات خواجهٔ کاریزی خواجه سعید کابلی زده از طرف خواجه صاحب کاریزی کوهستان (۱) به خلعت ارشاد و خلیفه در طریقه نقشبندیه سرافراز شد.

درین زمینه ملا غلام محی الدین پسر جناب ملا صاحب میگوید :

از طرف خواجه چو ارشاد شد   داد خدا بهر خدا داد شد.

ملا صاحب مدت مدیدی را در طریقت، تعلیم، تدریس و موعظه و خدمت و رهنمائی به مردم صرف کرده مردم زیادی از محضر شان فیضیاب گردیده و به علم و معرفت خدمت شایانی نموده اند.

ملا صاحب کتب زیادی از کابل و هند در علوم متداوله خریداری کرده، از کتب مذکور در مسایل علمی استفاده میکردند و در طبابت یونانی نیز معلومات لازمه داشتند و به تداوی مردم میکوشیدند واکثر طبابت شان مفید ثابت میشد.

منازعهٔ شرعی : وقتیکه جناب آخوند زاده صاحب تگاب جناب حمید الله علیه الرحمه مسجد جامع قابضان رخه را در سال (۱۳۰۰) هش آباد نماز پنجگانه، جمعه و عیدین را دران جاری کردند جناب ملا صاحب خدا داد نظر به روایت کتب فقه به مخالفت برخاسته و گفتند که شرایط نماز فعلاً درین جا موجود نیست تا موجود شدن شرایط مذکور خوانده نشود

---

(۱) خواجه سعید کابلی مسکونهٔ کاریزی مرید شیخ عبدالغفور صاحب معروف به صاد و او مرید جناب شیخ محمد شعیب صاحب بوده، شیخ عبدالغفور صاحب در طریقهٔ قادریه و نقشبندیهٔ شریف ارشاد می فرمودند و قبر خواجه سعید کابلی در کاریزی کوهستان نزدیک ده بالی واقع است و خود مذکور از تنگی سیاه چاردهی کابل متوفی ق ۱۲۸۲ شدند

دربین این دو مرد متدین که جز بهبودی شریعت و احکام شرعی چیز دیگری درنظرشان نبود، مباحثهٔ ومشاجرهٔ علمی صورت گرفت ، جناب آخوند زاده صاحب وعلمای گرامی که اورا همراهی میکردند وملا صاحب وطرفدارانش که آنها نیز علما بودند دلیل ومسألهٔ شرعی از کتب فقه حنفی اقامه وارائه میکردند .

ازهردوطرف اشخاص جاهل وبی علم کورکورانه بطرفداری وتمامی برخاسته هنگامه راگرم میکردند تا اینکه حکومت اعلی شمالی که دران وقت مرکز آن درجبل السراج بود (۱) مداخله کرده دربین شان اصلاح نمود که نماز جمعه درمسجد جامع قابضان رخه پنجشیر بسرکردگی آخوندزاده صاحب وامامت مولوی عبدالمنان صاحب ودرمسجد پیاوشت بسرکردگی وامامت جناب ملا صاحب و پسرانش خوانده شود. (۲) ، دست مغرضین ومعاندین ازین اصلاح کوتاه گردید .

مردمان ارادتمند واخلاص کیش برای جناب ملا صاحب درزمانکور وقلعه چه فراج ونیچ اندراب ملک وجایداد قابل ملاحظه ای بخشش کردند که الحال نبایر وبازماندگان شان در آنجاها ونیز درقریهٔ پیاوشت رخه سکونت دارند . جناب ملا صاحب بعمر ۶۵ سالگی درسال ۱۳۰۶ هش فوت ودرقریهٔ زمانکور هزارخانه پایان بطرف شمال سرک دریک احاطهٔ سرباز مدفون میباشند (۳)

---

(۱) دران وقت ولایت پروان راسمت شمالی وحکومت آن راحکومت اعلی شمالی می گفتند ودر رأس آن احمدعلی خان ولد عبدالواحد خان ولد سردار محمد رفیق خان لودین قرار داشت که در ۲۶ ذی حجة الحرام سال ۱۳۶۳ ه ق بعمر ۶۳ سالگی بسکتهٔ قلبی درگذشت ص ۸۰۶ ، مزارات .

(۲) مشروط براینکه بعد از جماعت نماز جمعه چهار رکعت فرض احتیاطی خوانده شود .

(۳) ، درلوحه سنگ قبرشان ۱۳۲۵ ، ق نوشته شده غلط است ۱۳۴۷ ق صحیح است .

(خلیفه صاحب تاواخ):

اسم شان نور محمد ولد طهماس خان ولد محمد رحیم خان در برج حمل (۱۲۱۵) هش در قریهٔ تاواخ هزارخانه پایان پنجشیر پا به عرصهٔ وجود گذاشته تعلیمات ابتدایی را تحت نظر علمای محلی به پایان رسانیده در ایام رشد و جوانی نسبت تحصیل علم به شهر شهیر بلخ نزد فضیلت مآب مولوی صاحب نظرخان بلخی کسب علم و فضیلت نموده دست ارادت به دامان پرفیض ایشان زده شامل طریقهٔ مبارکهٔ چشتیه گردیدند و تحت تربیه و رهنمایی ایشان به تعلیم علوم دینی و تزکیهٔ باطنی کوشیده از طرف استاد و مرشد خویش به اخذ درجهٔ ماذونی و خلیفگی سرافراز گردیدند. وقتی که به وطن اصلی خویش تاواخ مراجعت نمودند به تشهیر و تلقین طریقهٔ مبارکهٔ چشتیه کوشیده مریدان زیادی از هر گوشه و کنار دست ارادت و مریدی به ایشان دادند.

خلیفه صاحب در عهد امیر حبیب الله جهت ادا نمودن فریضهٔ حج به کعبه مکرمه تشریف برده بعد از ادا نمودن مناسک حج بیت الله به اجمیر تشریف رفته در جوار مرقد خواجه معین الدین چشتی رحمت الله علیه به عبادت مشغول شدند و بعد از مدتی دوباره به وطن مراجعت و به طاعات خداوندی مشغول بودند.

جناب خلیفه صاحب بعد از گذشتاندن (۹۵) سال عمر در برج دلو ۱۳۱۰ هش ترک حیات گفته به سرای جاودانی شتافتند در قریهٔ تاواخ دفن گردیدند مرقدشان زیارتگاه ارادتمندان و اخلافشان شده.

بنابر خلیفه صاحب همه عالم و مشغول تحصیل و تدریس بوده در تاواخ و دشت ریوت پنجشیر و فرخار ولایت تخار در املاک و جایداد موروثی و متروکهٔ خلیفه صاحب زندگانی دارند. خلیفه صاحب با اینکه یک شخصیت روحانی بودند گاهگاهی متوجه شعر و شاعری نیز میشدند. نمونهٔ کلام شان تقدیم میشود

پرتو انوار حسنت تا نزد بر جان شرر | می نگشتم واقف اسرار از تا تا بسر
سالها باید درین دریا شنا آموختن | بی مشقت کی برون آری تو از دریا گهر
گر تو خواهی نافهٔ چین بر مشام جان زنی | در فراقش هر نفس باید خوری خون جگر
مردم بی حوصله کی معرفت حاصل کنند | صبر و استعداد باید اندرین ره ای پسر
از هوس های جهان از خواب و خور تا نگذری | کی رسد بر کام جانت لذت شیر و شکر
تا نگردد قول و فعلت با زبان و دل یکی | در گل و خاکی هنوز از این و از آن درگذر

«نور محمد» سفلها پندت کجا باور کند
گرچه خوانی نزدشان روز و شب و شام و سحر

(حضرت حاجی ایشان جان مجددی):

اسم مبارک شان ایشان جان ولد حضرت عزیز احمد مجددی معروف به میرزاده صاحب در سال (۱۲۸۹) هـ ق در خطهٔ بهجشیر تولد شده تعلیمات خویش را تحت رهنمایی پدر محترم خود به پایان رسانیده به تصفیه و تزکیهٔ باطنی و ریاضت بدنی که مخصوص خاندان شان میباشد متوجه شده در ایام جوانی یک شخصیت روحانی بار آمده تعویذ و دعای شان برای مردم اخلاصمند مفید ثابت میشد.

با برادر خویش حضرت سراج احمد صاحب مجددی به سفر حجاز به قصد ادای مناسک حج خانه کعبه شریف تشریف برده بعد از یک سال ادا، و ادای فریضهٔ حج بیت الله به بهجشیر مراجعت فرمودند.

در دورهٔ اول شورای ملی از طرف مردم بهجشیر به کثرت آراء وکیل انتخاب شده ـ

(۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳) هـ ش دورهٔ وکالت را با کمال اخلاص و محبت به وطن به پایان رسانیده بعد از ختم دورهٔ وکالت در پنجشیر به کارهای شخصی و رهنمایی و خیرخواهی مردم متوجه بوده اخلاص مندان از محضر شان کسب فیض میکردند .

تا اینکه در لیل ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۵۶ هـ ق مطابق برج حوت (۱۳۱۶) هـ ش به عمر (۶۳) سالگی به سرای جاودانی شتافتند و در پهلوی پدر بزرگوار خویش در قریهٔ خواجه رخهٔ پنجشیر مدفون میباشند .

(ملا محمد حسن) :

محمد حسن ولد محمد وصال در قریهٔ پیاوشت رخهٔ پنجشیر تولد شده ، علم فقه و میراث را نزد قاضی صاحبان شصت فراگرفت و در طریقهٔ نقشبندیهٔ شریفه انسلاک داشت ، عالمی بود حمیده خصال ، متین ، متدین و بسیار مهربان و مهماندوست .

ملا صاحب محمد حسن علاوه بر تدریس شاگردان در امور زراعتی نیز اشتغال داشتند در ۱۱ ، جدی (۱۳۱۸) هـ ش وفات نمودند و در قریهٔ پیاوشت در باغ خود شان مدفون میباشند .

(ملا غلام حیدر):

اسم شان غلام حیدر، ولد ملک میر (معروف به ملا غلام حیدر آخوند) در قریهٔ شیخان رخه پنجشیر در سال ۱۲۴۷ هش تولد شده تعلیمات خویش را نزد فضیلت مآبان قاضی صاحبان ششصت رخه پنجشیر به پایان رسانیده و به امامت و تدریس طلاب اشتغال داشتند و در محرری و نویسنده گی مهارت و لیاقتی بهم رسانیده بودند و در غند عسکری به حیث میجر و کاتب تحریر ایفای وظیفه میکردند و نسبت کدام پیش آمدی از عسکری منفک و مدت دو سال محبوس شدند و بعد از حبس به سبب توطئهٔ معاندین از حضور امیر شهید (حبیب الله خان) فرمان تبعید و مصادرهٔ املاک شان صادر و مدت هفت سال در داوهٔ هرات فرار بودند در سال ۱۲۹۹ هش در اثر عریضه شان از حضور اعلیحضرت امان الله خان غازی مورد عفو قرار گرفته به پنجشیر مراجعت کردند. در پنجشیر دوباره به امامت وتدریس طلاب و نوشتن فتوای شرعی گذاره میکردند. جناب ملا غلام حیدر آخند شخص جری، دلاور، متقی و عالم با عمل، فصیح بلیغ و نویسندهٔ لایقی بودند و در عیدگاه در محضر عام نیت ادای نماز عیدین را به مردم تلقین و تکرار میکردند و اهالی را در کارهای خیر رهنمائی مینمودند.

ملا صاحب موصوف در سال ۱۳۱۰ هش به عمر (۶۳) سالگی دعوت حق را لبیک گفته به عالم باقی شتافتند. قبر شان در قریهٔ شیخان میباشد.

(ملا خدابخش آخوند):

خدابخش ولد امام الدین در قریهٔ مرشتان تولد شده مبادی علوم را در پنجشیر آموخت در علم و معرفت قابلیتی بهم رسانیده و در نویسندگی مهارتی داشتند. مشغولیت شان از مطالعهٔ کتب تصوفی فراهم نموده به مثنوی مولوی بلخی علیه الرحمه و سائر آثار

متصوفین کرام مطالعه داشتند و به تدریس طلاب مشغول بودند .

سیلابی که از درهٔ حصارک سرازیر شده بود تاریخ وقوع آنرا ملا خدابخش آخوند درکنار دریا در دل سنگی به خط زیبائی حک نموده است و (۱۳۰۵ هش) که نظر عابرین را به خود جلب میکند و به ملا صاحب دعای مغفرت می فرستند .

ملا خدابخش آخوند از پنجشیر به اندراب نقل مکان نموده و بعد از چند سال به سن (۷۰) سالگی در (۱۳۲۶) هش فوت و قبرشان در قریهٔ (داوړ) درهٔ آبدرهٔ اندراب میباشد .

(مولوی محمد افضل) :

محمد افضل ولد سعادت خان در قریهٔ شصت رخهٔ پنجشیر (۱) تولد شده تعلیمات ابتدائی را در مساجد و مبادی علوم را نزد قاضی صاحبان شصت آموخت و برای تحصیل علوم در حواشی شرقی افغانستان و سپس به هندوستان شتافتند و مدت مدیدی را در هند سپری کرده از دار العلوم (هجرت بمبائی) در علوم دینی به درجه مولوی به اخذ سندی به نام شهادتنامه موفق گردیده به وطن باز گشتند .

مذکور در پنجشیر به امامت و تدریس گذرانیده و چند سالی را در اندراب نیز به تدریس و امامت سپری کرده خاطرات نیکی از ایشان در اندراب باقی مانده و هم شاگردانی به درجه مولوی از موصوف به طور باقیات صالحات موجود میباشد .

مولوی صاحب محمد افضل به زبان های پشتو و اردو محاوره کرده مهارت تامه داشتند .

مولوی صاحب در سالهای اخیر عمر خویش به حیث محتسب از طرف وزارت عدلیه در پنجشیر مقرر بود و با معاش قلیلی که اخذ میکردند گذارهٔ شبانروزی خویش را مینمودند طلاب از تدریس شان استفاده

---

(۱) مولوی صاحب در قریهٔ گداره مربوط شصت رخهٔ پنجشیر به دنیا آمده بودند .

میکردند و ارادتمندان از ارشادات شان مستفید میشدند .

مولوی صاحب در سال (۱۳۲۰) هش به عمر (۶۵) سالگی فوت و در شمال سرک بخشیر در صحرای گذاره شصت محترمانه به خاک سپرده شدند قبرش زیارتگاه مردم میباشد .

(ملا غلام محی الدین) :

غلام محی الدین متخلص به غلامی فرزند ملا خداداد و نواسهٔ ملا محمد آخوند میباشد و در سال (۱۲۶۵) هش در قریهٔ پیاوشت رخهٔ پنجشیر در یک فامیل متدین و عالم به دنیا آمده تحصیلات علمی خویش را تحت نظر پدر دانشمندش فراگرفته در خط و نویسندگی مهارتی حاصل کرد .

غلامی در ایام جوانی متوجه شعر و شاعری گردیده ، اشعاریکه از طبع او تراویده به قلم خودش تحریر یافته و به طور یادگار باقی مانده است (۱)

غلامی در عصر اعلیحضرت امان الله خان چندی در مکتب ابتدائی رخهٔ پنجشیر معلم دری و حسن خط بودند و هم مبادی زبان عربی را به شاگردان خویش در مسجد تدریس مینمودند .

غلام بعد از گذشتاندن (۶۴) سال عمر شرافتمندانه به تاریخ (۹، حوت ۱۳۲۹) هش فوت و در قلعه چه فراج مدفون میباشند (۲)

نمونهٔ کلام غلامی :

هرگه خیال روی کسی یاد میکنم ... گه گریه ، گاه ناله و فریاد میکنم

گاهی به حال لیلی و مجنون نظر کنم ... گاهی خیال تیشهٔ فرهاد میکنم

---

(۱) آثار غلامی قلمی بوده به چاپ نرسیده است .

(۲) سوانح غلامی را در ص ۲۱ شماره ۷ سال ۱۳ مجلهٔ آریانا ۱۳۳۴ هش، به قلم من تحریر شده ملاحظه شود

بر یاد روی وقامت میروم به باغ　　دل راتسلی ازگل وتمشاد میکنم

گل را به دیده می نهم وسرو درکنار　　مجنون صفت غلامی ، فریاد میکنم

(مولوی پاینده محمد):

پاینده محمد ولد غلام محمد در سال ۱۲۶۷ هـ ش در قریهٔ برجه من بخچ پنجشیر مربوط علاقه داری حصهٔ اول پنجشیر تولد شده دورهٔ صباوت را در پنجشیر گذشتانده ، مبادی علوم را حاصل کردند وبرای مزید معلومات واکمال تحصیلات به صفحات شرقی افغانستان رفته پس در هندوستان به درجهٔ اعلی تحصیلات خویش را به پایان رسانیده بعد از اخذ شهادتنامه به صفت مولوی به وطن عزیز افغانستان بازگشتند (۱)

ازبس ذکی ودر تدریسات مهارت ولیاقت داشت و فصیح وبلیغ بود اورا بنام عبدالحی ثانی درحلقه های علمی یاد میکردند . (۲)

مولوی عبدالحی ثانی از اعلم علمای عصر خود بشمار رفته ، به هند ، شام کنعان وبیت المقدس سفر کرده و مناسک حج بیت الله را بجا آورده بودند.

---

(۱) میگویند مولوی صاحب به حضور جناب سید انور شاه عالم معروف هند وقتیکه طالب العلم بود مشرف گردیده بود ، در ضمن سؤال وجواب سید انور شاه صاحب به ذکاوت ، لیاقت وزبان آوری مذکور پی برده بعد مرخصی اش در حضور دیگران از او صفت کرده بود .

(۲) مولوی عبدالحی اول ، ولد مولوی عبدالحلیم لکهنوی متولد (۱۲۶۸) هـ ق که به مرض سرع ناگهانی که خنده میکرد در سال (۱۳۰۲) هـ ق فوت شد اورا ابوالحسنات میگفتند صاحب تألیفات وحواشی زیادی در فقه حنفی میباشند .

مولوی صاحب در سال (۱۲۹۷) هـ ش به طرفداری مسلمانان به بخارا رفته جنگ کردند
پدرشان که درین گیر ودار با او همراه بود در شیرآباد بخارا به درجهٔ شهادت نایل آمدند.

مولوی صاحب به زبان های عربی، دری، پښتو واردو تکلم کرده، کتب پښتو واردو
را به مانند عربی ودری مطالعه کرده واستفاده مینمودند.

از تألیفات مولوی صاحب دینیات صنف (۱۲) لیسه ها مطابق پروگرام وزارت جلیلهٔ
معارف میباشد وهم در ترجمهٔ تفسیر شیخ الهند از اردو به دری عضو اول بودند. (۱)

تفسیر مذکور دوبار در مطبعه دولتی کابل در سال های (۱۳۲۳) و (۱۳۴۵) هـ ش
چاپ شده وبه نام تفسیر چاپ کابل مشهور وبه دسترس علاقه مندان قرار دارد.

مولوی صاحب ابتداء رئیس تمیز محکمهٔ وزارت عدلیه ورکن اول جمعیت العلماء وبعداً
عضو اول ریاست تمیز ورئیس قاضی مرافعه ولایت کندهار بودند.

مولوی صاحب به تاریخ (۴) برج حوت (۱۳۳۲) هـ ش به عمر ۶۵ سالگی
فوت ودر جوار شمالی مرقد تمیم انصاری رحمت الله علیه در کابل مدفون میباشند.

(ملارستم):

ملارستم ولد امیرخان ولد میرعزیز در حصهٔ دوم پنجشیر تولد شده. تعلیمات خودرا در پنجشیر

---

(۱) علمائیکه در ترجمهٔ تفسیر شیخ الهند اشتراک داشتند: مولوی عبدالحی پنجشیری، مولوی غلام نبی کاموی
مولوی نصرالله میدانی، مولوی محمد قاسم بدخشی، مولوی یعقوب حسن، صوفی عبدالحق بیتاب وخلیل الله خلیلی
شاه عبدالله بدخشی، این دونفر اخیرالذکر در تحریر وترتیب ترجمه سهیم بودند.

(۲) نواسه ملک عزت الله میشود ودر علاقه وادی حصهٔ دوم در قریهٔ ترخه تولد شده.

به پایان رسانیده ومبادی علوم مروجه را آموخت .

انجمن ادبی کابل اورا می شناخت ، یک قطعه عکس ویک مخمس اورا درشماره پنجم سال سوم مجله کابل نشرکرده ازمشارالیه قدردانی کرده بودند .

ملارستم آخوند مرد متدین وخلیقی بودند ، صحبت شان کیف مخصوصی داشت (۱) -
ملارستم آخوند به عمر (۶۵) سالگی درسال ۱۳۴۳ هـ ش فوت گردیده درقریهٔ شان مدفون میباشند .

نمونهٔ کلام :

دوش درمجلس ما خسرو خوبان آمد   پشک خرشید جمالش مه تابان آمد
خاص مرغ دلم از شوق به طیران آمد   زنسیم سحری سوی گلستان آمد
ورق گل به نظر دیده خوش الحان آمد

باعث نظم من اینست ازین گفت وشنود   اول کار ترقی زمسلمانان بود
نورعرفان زکمالات وهنرخشان بود   روز تا روز کمال وهنرش می افزود
عاقبت رنج ونفاقی بمحبان آمد

حسد انگیزه به بم گشت مسلمان افسوس   دورشد فن وکمال ازکف یاران افسوس
وحشت وجنگ وجدل بین عزیزان افسوس   خطا مشرقیان ما به پریشان افسوس
اثر کین وجدل تا به خراسان آمد

---

(۱) نگارنده را وقتی با ملارستم آخوند ملاقاتی رخ داده بود ودراطراف شعروشاعری مباحثه نموده ایم .

(مولوی عبدالوهاب اول):

عبدالوهاب ولد ملا محمد ولی ولد محمد علی در قلعهٔ میرخیل رخهٔ پنجشیر تولد شده ایام صباوت ودورهٔ تعلیمات ابتدائی را نزد پدر خویش طی کرده بعد از فوت پدر از اندراب (۱) جهت تحصیل علوم به سمت شرقی افغانستان رفته بعداً در پشاور وصل مردان پشتونستان به تحصیلات خویش دوام داده وقتیکه مشغول تحصیل بود، پسر جوان، برادر وخانم شان یکی بعد دیگری در اندراب فوت شدند ازین رو نزدیکان او دو مرتبه به نسبت آوردنش به پنجشیر عقب او رفتند وشان را لیه را از مرگ عزیزانش خبر کردند با این همه دشواری ها، بیکسی دلی سرپرستی خانه وجای تا انصاب تعلیمی را تکمیل نکرد به وطن نیامد.

تا اینکه در سال (۱۳۲۷) هـ ش تعلیمات مذکور تکمیل گردیده به درجهٔ مولوی اخذ شهادتنامه کرده بعد از ۲۲ سال به وطن بازگشت. مولوی عبدالوهاب صاحب مرد محترم، خلیق وبسیار مهربان بودند مولوی صاحب موصوف چون اکثراً مریض میبودند کمتر به درس طلاب وارسی میکردند.

درسال ۱۳۴۷ هـ ش مولوی عبدالوهاب در اثر مریضی ایکه دامنگیرشان بود به عمر (۷۰) سالگی در قریه ده صلاح اندراب در جایداد پدری خویش چشم از جهان پوشید نزدیک مجد وقلعهٔ شان مدفون میباشند.

از ایشان فرزند ذکوری باقی نمانده کتابهای شانرا قرار وصیت خودش به مدرسه قابضان رخهٔ پنجشیر وقف کردند.

(صوفی مولوی صاحب):

حکومت خان ولد افضل خان در تاواخ پنجشیر در سال (۱۲۷۷) هـ ش پا به عرصهٔ وجود

---

(۱) درحالیکه عایله دار وپدر فرزندان بود به اکمال تحصیلات رفته بود.

گذاشته، تعلیمات اولیه را در بخشیر و کوبدامن حاصل کرده برای تکمیل تحصیلات و مزید معلومات در علوم دینی به هندوستان شتافت و بعد از چند سال به درجهٔ مولوی شهادتنامه حاصل کرده به وطن بازگشت نکرد و مدت سی سال در شهر دهلی به تدریس مشغول بود در سال (۱۳۲۶) هش در وقت جنگ هندو مسلمان در موقع تقسیم هند و پاکستان به وطن خویش افغانستان مراجعت کرد و در زادگاه خود در قریهٔ تاواخ مسکون گردید و به تدریس و امامت مشغول بود در اصلاح امور و غلطی های نماز گزاران میکوشید.

چون شیوهٔ تقوی و پرهیزگاری او نسبت به علمیت مشار الیه می چربید ازین رو او را صوفی مولوی صاحب می گفتند.

صوفی مولوی صاحب به مانند سائر دانشمندان زندگانی آرام و محترمانه ای داشتند تا اینکه در سال (۱۳۴۷) هش فوت و در قریهٔ تاواخ مدفون میباشند. (۱)

(مولوی عبدالوهاب دوم):

عبدالوهاب ولد ملا غلام محمد در سال ۱۲۸۸ هش در قریهٔ پیاوشت رخهٔ پنجشیر تولد یافته دورهٔ کودکی و تعلیمات مقدماتی را در قریهٔ پیاوشت نزد پدر و سائر علماء آنجا آموخت در سال ۱۳۰۵ هش شامل دارالعلوم عربی کابل گردید در سال ۱۳۰۸ هش لست پیش آمدی به هند رفت و آنجا به تحصیل مشغول گردید نصاب تعلیمی را در مدرسهٔ دهلی موسوم به (بریلوی) تکمیل و به اخذ شهادتنامه در علوم دینی به درجهٔ مولوی نایل آمد، به پنجشیر مراجعت کرد سه یا چار سال به سرپرستی مدرسهٔ قایضان اشتغال داشت ترمیمات و الحاقاتی دران بوجود آورد.

درهمین وقت بود که بنابر کدام علتی از طرف حکومت از بود و باش در پنجشیر منع گردید و مدت

---

(۱) مولوی صوفی صاحب از اولادهٔ خواجه نصرالدین و از بنی اعمام مرحوم غلام حیدر خان تاواخی میباشند.

شش سال در چهاریکار مرکز ولایت پروان به اصطلاح نظر بند بوده جای دیگر رفته نمی توانست بعد از سپری نمودن روزگار نظر بندی جهت ادای فریضهٔ حج به کعبهٔ شریفه رفته مناسک حج بیت الله را بجا آورد بعد از مراجعت به وطن در مسجد جامع پلخمری به امامت و خطابت مقرر شد تا اینکه بتاریخ ۱۲ قوس (۱۳۵۰) هـ ش به عمر (۶۲) سالگی در پلخمری فوت و در تپهٔ دوصدکوتی مدفون گردید.

(داملا صدرالدین) :

صدرالدین ولد ملا سعادت خان ولد قاضی شفقت الله در قریهٔ اعنابه هزارخانهٔ پایان تولد شده علوم متداوله را در حواشی شرقی و پیشاور اخذ کرده در علوم عقلی و نقلی (۱) مهارت و معلومات بسزایی حاصل کرد، در پاکی و صفای باطنی و بدنی کوشان بودند، شخص متدین، حلیم و بردبار بودند، طلاب زیادی در حلقهٔ تدریس شان شامل بود و کسب معلومات علمی مینمودند.

داملا صدرالدین از اعنابه پنجشیر در قریهٔ ونرک اندراب نقل مکان کرده و یک اندازه ملک و جایی خریداری نموده بودند.

داملاصاحب دو مرتبه به زیارت خانه کعبه رفته مناسک حج را بجا آورده بودند.

داملا صدرالدین چند سالی به حیث خطیب، امام جمعه و فتوی دهندهٔ شرعی در اندراب اجرای وظیفه مینمودند و در سال (۱۳۱۹) هـ ش به عمر (۷۰) سالگی فوت و هم آنجا مدفون گردیدند.

(ملا دادخدا) :

دادخدا ولد محمد نادر در قریهٔ پارشاو آبدرهٔ پنجشیر تولد شده تعلیمات ابتدائی را نزد ملا محمد نادر پدر خویش اخذ کرده برای مزید تحصیلات به کوهستان و حواشی کابل مسافرت کرده مبادی علوم فقه، میراث، حدیث، نجوم رمل و ریاضی را آموخت در طبابت یونانی مطالعاتی

---

(۱) آنچه با قوهٔ عقل یا حس باطنی درک میشود علم عقلی و آنچه به صورت حکایات و تواتر آمده علم نقلی خوانده میشود.

داشت ، ملا خداداد متدین و پرهیز گار بود ، ارادتمندان زیادی داشت . شاگردان را درس میداد . ملاداد خدا در برج قوس (۱۳۵۱) هش به عمر ۷۷ سالگی فوت و قبرش در پارشار آیدره میباشد .

(ملا پادشاه میرصاحبزاده) :

ملا پادشاه میر اولاده آکه جی صاحب (۱) در دوآب خواجه صفا علیه الرحمه تولد شده و نسبت شان به جناب صوفی نورالدین معروف به صوفی فرمان میرسد .

ملا پادشاه میر در اوایل جوانی در دریای پنجشیر به ماهیگیری مشغول بود از مداومت در بین آب در بهار و زمستان از شدت سرما و یخبندی آب در پای راست مذکور استخوان شکن پیدا شده از ماهیگیری دست بردار شد .

بعد ازین عقب علم و معارف گشته در مدرسهٔ قابضان رخه پنجشیر علم فقه ، تفسیر و حدیث را نزد مولوی عبدالمنان صاحب آموخت واز سایر علمای رخه پنجشیر نیز استفاده میکردند .

ملا پادشاه میر آخوند در قریه شیخان رخه رحل اقامت افگنده متجاوز از پنجاه سال را در آنجا بود و باش داشت . حجره ای در گوشهٔ مسجد شیخان داشت واز طرف مردم خیراندیش قریهٔ مذکور اعاشه و کمک میشد . چندسال مریض و صاحب فراش بود تا اینکه روز چارشنبه ۱۲ ، سرطان (۱۳۵۳) هش در قریهٔ قاسمخیل شصت رخه پنجشیر در جای ماماخیلان خود به عمر ۸۵ ، سالگی فوت و در جوار قبر مادرش مدفون گردید .

صاحبزاده صاحب موصوف ازدواج نکرده بود . اولادی نداشتند ، مردی بودند بسیار متقی و حلیم طبع شب وروز را به مطالعهٔ کتب دینی سپری مینمودند وقبل از فوت خویش کتب دستداشتهٔ خود را به علمای کرام رخه پنجشیر وصیت کرده بودند که اهدا گردد بعد از فوت شان وصیت شان عملی گردید .

---

(۱) آکه جی صاحب قبرستان در دوآب میباشد نام پدر ملا پادشاه میر را معلومات کرده نتوانستم .

اعزه و معاریف پنجشیر

قسمت دوم

شرح احوال مشاهیر پنجشیر را طوریکه در بخش اول تذکری به عمل آورده ایم در دو قسمت تحریر کرده در قسمت اول بر شرح حال روحانیون، علماء و شعرای پنجشیر بحث به عمل آورده و در قسمت دوم دوره زندگانی و شرح حال اعزه و معاریف پنجشیر را تا جاییکه مدارک و مآخذ یاری کند تحریر میدارم.

ملک شاهو:

ملک شاهو که نام پدر و سال تولد و فوت اورا معلوم کرده نتوانستم و به قرار گفته دانشمندان قراینی که موجود است تخمین در قرن ۹ یا ۱۰ هجری زندگانی داشت و اگر این تخمین صادق بیاید قرار شواهد تاریخی افغانستان زیر تسلط تیموریان بود که در هرات و هند سلطنت داشتند. بهر صورت ملک شاهو مرد مقتدری که درین وقت به حیث رئیس و حکمران دره پنجشیر بود و باش داشت و زیادتر هزار خانه پایان زیر تسلط او واقع بود، مرکز و جای سکونت اورا قریه ملکان هزار خانه پایان میگویند، قریه ملکان به دورا قتدار ملک شاهو خیلی آباد و دارای عمارات باشکوه و باغ های مثمر بود، خرابه قلعه ملک شاهو تا حال در جنوب سرک معمول داریعیا شد. (۱)

میگویند ملک شاهو جوی عریضی برای مشروب ساختن زراعت و باغ های هزار خانه پایان از دریای کلان پنجشیر از حصه خانیز بازارک کشیده تا منتهی الیه قریه زمانکور به استقامت دامنه کوه به شمال سرک فعلیه جریان داشت که آثار و علایم آن تا حال پابرجاست و هم میگویند دو نهر که در دهانه گلبهار زیر قریه کهنه ده که به نام نهر خواجه و فوقانی آن نهر افغان نام دارد و به ساحل چپ دریای پنجشیر برای مشروب نمودن کوهستان کشیده شده اند اگر مردم

---

(۱) در وقت امیر حبیب الله خان میخواستند جاوونی شش کروهی را در جای قلعه ملک شاهو احداث کنند بنیاد ها را صاف کردند چون شش کروه مسافه را پوره نمیکرد بعداً ازان صرف نظر شد.

کوهستان وجه ونقد معینه را عندالموقع وبه قرار وعدهٔ قبلی به ملک شاهو نمی پرداختند به امر ملک شاهو هردو نهر مذکور به دریا انداخته میشد وجریان آن به طرف کوهستان قطع میگردید .

شخصی به نام زمان در قریهٔ مجاور ملکان زندگانی داشت که ملک شاهو قلباً سازگار نبود وملک شاهو از مافی الضمیر او آگاه بود . ملک شاهو زمان را هر طوری که بود کور کرد و پسر او را گروگان گرفت واو را نزد خود نگهداری میکرد (۱)

ملک شاهو به سیر وشکار شوق وذوق زیادی داشت ، میگویند وقتیکه در شکارگاه ده سرخ فراج مشغول صید افگنی بود از طرف پسر زمان مخفیاً هدف گوله قرار گرفت وکشته شد با مرگ او دورهٔ اقتدارش به پایان رسید ومعلوم نیست که بعد از ملک شاهو زمام اقتدار را چه کسی بدست گرفت ، از ملک شاهو پسری نبود دو دختر داشت که شخصی به نام ملک شاهو در قریهٔ ملکان فعلاً سکونت دارد خود را از احفاد دختری ملک شاهو میدانند ، قبر ملک شاهو در قریهٔ ملکان بوده که حالا شناخته نمیشود .

ملک بهرام :

ملک بهرام در رخهٔ پنجشیر در دورهٔ فیودالی نفوذ واقتداری داشت از روی حکایات وقراین او را همعصر ملک شاهو شمرده میتوانیم

ملک بهرام را میگویند که تمول بزرگی از قبیل خیل وحشم داشت ، مردی بود متدین ونماز گزار ، تصادفیکه در بین او وخان مقتدر تخی خیل در شکارگاه درهٔ حصهٔ دوم پنجشیر رخ داد (۲) ، در بین شان عداوت ودشمنی را دامن زد واقعهٔ میرباش که سبب قتل پسر ملک بهرام وباعث کشیدگی ها وانتقامجویی ها در مابعد گردید حادثهٔ بزرگی در زندگی ملک بهرام محسوب میشود که این دشمنی ها سبب قتل خود ملک بهرام نیز گردید (۳)

---

(۱) قریهٔ زمانکور به نام همان زمان ، که ملک شاهو او را کور کرد مسمی میباشد .

(۲) میر باش یعنی توقف کن که تا حال موضع مذکور به نام میر باش یاد میشود .

(۳) مردم قریهٔ بهرام خیل رخهٔ پنجشیر خود را اولادهٔ ملک بهرام میدانند .

میگویند ملک بهرام وقتی که از مسجد بعد از ادای نماز و ختم ورد و اوراد بعد از طلوع آفتاب خارج میشد به تحریک معاندین و دشمنان او هدف گلوله قرار گرفت و به قتل رسید (۱)

حسین علی خان سپه سالار: (۲)

حسین علی ولد محمد خان اصلاً بهسودی بوده (۳) مادرش دختری یکی از خوانین به نام چنداول بود حسین علی خان در کابل تولد و تعلیم و تربیه اخذ کرده بود. حسین علی خان در هنگام بلوغ در حصهٔ پل خشتی تقریباً در همان حصه که مرحوم غنی نسواری دکان داشت، دکانداری میکرد چون ذهن قوی و استعداد کافی داشت در بالا حصار کابل نزد پدر خود که در جملهٔ عملهٔ دربار امیر شیر علی خان منسلک بود در جملهٔ پیشخدمتان طباخخانه مقرر و چندی نگذشت که به حیث ناظر کارخانه مقرر گردید و این رتبه تا حال در افغانستان به کسی داده میشود که صداقت و نمک حلالی او به ثبوت رسیده باشد وقتیکه سردار محمد اسمعیل خان پسر سردار محمد امین خان برادر زادهٔ سکهٔ امیر شیر علی خان به واسطهٔ نا قدر دانی خدمتگاران طرفداران و خدمتگاران خود که اکثراً از چنداول بودند اولاً در قلعهٔ وزیر چار دهی و بعداً در چنداول آمادهٔ پیکار گردید. همین حسین علی خان، محمد اسمعیل خان را از اراده اش باز داشته به حضور امیر شیر علی خان آورد از همین کار و خدمت به قدر و منزلت او افزوده

---

(۱) میگویند مسجدی که ملک بهرام دران نماز گزاری میکرد در جای همین مسجد جامع فعلیهٔ قابضان و قلعهٔ مذکور را عقب دکاکین قابضان به طرف جنوب مسجد تخمین میکنند چه تا حال دیوار های آجری در اثر کاوش زمینداران انجا پیدا میشود.

(۲) در وقت پادشاهی امیر دوست محمد خان مردی از درهٔ هزاره بهسود به کابل آمد و در محلهٔ هزاره نشین چنداول سکونت اختیار کرد به کمک دوستان چنداولی خویش در طباخ خانهٔ شاهی بالاحصار مقرر گردید محمد خان نام داشت چندی بعد با دختر یکی از معززین چنداول ازدواج نمود که ازین مواصلت دو پسر به نام های حسین علی و صفدر علی بوجود آمد که کارنامه های شان را در جلد دوم سراج التواریخ و جلد اول و دوم کتاب پادشاهان متاخر تالیف مرحوم خافی در دورهٔ سلطنت امیر شیر علی خان دیده میتوانید (محمد هاشم استقلال)

(۳) شمارهٔ دهم سال اول مجلهٔ آریانا و جلد دوم ص (۳۱۸) سراج التواریخ بهسودی بودن حسین علی خان را تائید میکند.

شد و در سال (۱۲۸۷) هـ ش سرکار تعمیر شهر شیر آباد مقرر گردید و این وظیفه را با کمال صداقت پیش میبرد .

در سال (۱۲۹۱) هـ ق وقتیکه تشکیل کابینه در افغانستان صورت میگرفت حسین علی خان رتبهٔ نایب سالاری داشت در امور نظام لیاقت و اعتبارات زیادی آموخته بود و امور ماشینخانه را هم اداره میکرد .

در کابینهٔ سید نور محمد شاه کندهاری صدر اعظم (لوی مختار) شخص پنجم از وزرای کابینه حسین علیخان بود که به القاب افغانی (تولمشر بهادر) امور حربی و قوماندانی عموم نظام به وی مفوض شده بود .

حسین علی خان با آن همه مشاغل رسمی شخص نیک خوی و خدا جوی بود نزد ملا سید احمد آخوند در قول چکان واقع نوآباد ده افغانان که مسکن و باغچه داشت و اصلاً وردکی بود ارادت داشته و سلوک می نمود . حسین علی خان در اثنائیکه حکومت امیر محمد یعقوب خان سقوط نمود (۱۲۹۶) هـ ق در بازار چنداول به دست انگلیس ها اسیر افتاد ولی پیش از انکه شناخته شود توسط حبیب الله خان پسر خان شیرین خان رهائی یافت و چندی بعد با عده ای در حفاظت انگلیس ها به لاهور فرستاده شد . مشار الیه از آنجا هر طوری که بود از راه ایران در هرات با سردار محمد ایوبخان پسر امیر شیر علی خان ملحق گردیده در تمام جنگ های سردار موصوف مخصوصاً جنگ میوند (۱۲۹۷) هـ ق شرکت داشت و خدماتی به تقدیم رسانید و عاقبت با سردار مذکور فرار هند گردیده و همانجا فوت و مدفون گردید .

سجع مهر مذکور چنین بود : قضا به لوح قدر زد رقم بخط جلی   که تولمشر بهادر بود حسین علی (۱)

برادر حسین علی خان صفدر علی نام داشت و در امور نظامیه رتبهٔ نایب سالاری داشت پسران صفدر علی رستم و درویش نام داشتند (راجع

---

(۱) سوانح حسین علیخان با کمی تغییر و تزئید از شمارهٔ دهم سال اول مجله آریانا اقتباس شده .

به بازماندگان سپه سالار معلوماتی در دست نیست .

شیرین شاه بابا :

شیرین شاه ولد دولت زمان ولد محمد عارف ازنبایر میرافضل ولد بابا بیگ درقریهٔ رخ پنج پنجشیر درقرن (۱۲) هـ ق تولد یافته درعصر اعلیحضرت احمدشاه درانی درجملهٔ خاصه داران (۱) نوکرشده درقریهٔ بهادرخیل رخهٔ پنجشیر درجباولی عسکری آنجا اجراء وظیفه مینمود درقریهٔ کهنه باغ با خانمی که مالک قریهٔ مذکور بود ازدواج نموده بود وازین وصلت پسرانی به وجود آمد که پدرشان به نیرومندی آنها تقاقی قریهٔ کوچک کهنه باغ را بتصرف خویش درآورد و به آبادی و عمران آن کوشید .

درگیرو دار با همسایهٔ شمال قریهٔ خویش دو پسر جوان خودرا ازدست داد ولی مردانه از دشمنان خود انتقام گرفت وبا بزرگان همسایگان خویش قرابت ودوستی کرد . شیرین بابا اولاد و احفاد زیادی داشت ، مردی بود ولاور ومتدین ، پس ازیک زندگانی طولانی درقریهٔ کهنه باغ فوت ودر باغچهٔ زیرنهال ها نزدیک جویچه قریب مسجد کهنه باغ مدفون میباشد آثار وعلایم قبرمذکور دستخوش بی اعتنایی نبایرمذکور گردیده است .

نواده های شیرین بابا درقـریهٔ کهنه باغ رخه و درقریهٔ رخ پنج زندگانی دارند .

شفات خان :

شفات خان ولد سیف الله خان (۲) دراوایل قرن (۱۳) هـ ق زندگانی داشت ودر درهٔ فراخ پنجشیر وبا به روایتی درکنگوی آبدره پا به عرصهٔ وجود گذاشته و یکی ازمعززین به نام ونشان پنجشیر شمرده میشود . شفات خان اصلاً صافی واز

---

(۱) خاصه داران ساخلو یکه درقلعهٔ حاکمی بودند در دورهٔ پادشاهی احمدشاه بابا (۱۱۶۱ - ۱۱۸۶) هـ ق

(۲) شفات خان ولد سیف الله خان ولد فدای خان ولد محمد مراد ولد درویش ولد تاج بیگ میباشد

درجلد سوم ص ۳۸۴ سراج التواریخ هم شفات خان نوشته شده نه شفاعت خان .

السای تگاب بوده یکی از اجدادش به نام تاج بیگ بنا، برعلی از السای تگاب کوچیده و درکنگوی خمزرگر سکونت پذیرشده بود وبعد ازچل سال خود تاج بیگ یاکدام پسرش ازکنگوی خمزرگرکوچ کرده دربیگرای فراج سکونت اختیارگردند (۱)، جمعیت شان زیاد گردیده ونسبت اقتدارشان قرا، دیگری هم به آنها حلیف ومربوط گردیده وامور محوله شان یکجایی وبامشوره اجرا میگردید. تا اینکه کلانی وروشناسی قوم بیگرا به شغات خان رسید، اومرد دلاوری بود وبه دربار امیر دوست محمد خان وامیر شیرعلی خان ارتباط داشت فرامین اعزازی وخدمتگزاری به نامش صادرشده بود ومعاش معینی داشت. قرار روایت مردم شغات خان درمحاربات واختلاص وطن ازدست قوا واشغالگر خارجی ودراغتشاشات تگاب ونجراب درسال (۱۲۶۲) هـ ق به طرفداری حکومت خدماتی انجام داده بود (۲).

شغات خان قریه ملکان هزارخانه نجیر را بدست آورده درانجا سکونت داشت، اقتدارش روز تا روز زیاد شده اشخاصیکه به او پناهنده می شد او را دلجوئی کرده اعاشه واباته میکرد (۳)، درآخر زندگانی شغات خان جوان نورسی به نام لنگرخان روی کار آمد، رسوخ واعتبار بهم رسانید، قرا، مخالف شغات خان به او مربوط و حلیف گردیده در هزارخانه پایان ورخه دوپهلوان نامی درصحنه قومی قد علم کرده چند مرتبه باهم آویختند گاهی یکی وگاهی دیگری ازمیدان گیر ودار غالب می برآمدند وبا این هم این دوشخص درمقابل یکدیگر نتیجه قطعی حاصل کرده نتوانسته وباهمدیگر به نظر بزرگی واحترام میدیدند (۴)،

---

(۱) مردم محت رخیل فراج وکنگو واصاتخیل آبدره اولاده مرحوم تاج بیگ میباشند.

(۲) بغاوت تگاب ونجراب درمقابل امیر دوست محمد خان بود

(۳) میگویند درزمانخیل فراج وکرآبدره وغیره پناهندگان جاگیر داده بود.

(۴) دراکثرحصص نجیر این دو یاری بنام شغات خانی ولنگرخانی یا بیگرا ودوستم یاد میشد.

عالیجاه شغات خان در سال (۱۲۹۳) هـ ق در عصر سلطنت امیر شیرعلی خان فوت و در ملکان هزار خانه پایان به خاک سپرده شد و اقتدار و امور قومی شان به پسرانش تکیه کرد .

سرنوشت خاندان عالیجاه شغات خان بعد از مرگ او :

بعد فوت شغات خان، سلطان محمد خان یکی از معززین نور در خیل سنگونه بازارک پنجشیر با تحفه و طارتق به غرض عرض تبریک و دیدن عبدالرحمن خان که تازه به سلطنت رسیده بود کابل میرفت و در قریهٔ اعنابه جهت شب باش رحل اقامت افگنده بود و فردا عازم کابل میشد، شهنواز خان پسر مرحوم شغات خان اورا در قریه ملکان به منزل خویش دعوت کرد، سلطان محمد خان قبول نکرده و در اثر اصرار و تکرار رفت و آمد قاصدان شهنواز خان مجبوراً در قریهٔ ملکان به منزل او رفت و از طرف شهنواز خان به گرمی استقبال گردید . بعداً در شب نسبت کدام عداوت سابقه، شهنواز خان سلطان محمد خان را به شهادت رسانید، اموال مذکور را تاراج نمود و آتش دشمنی خاموش شده را دوباره مشتعل ساخت . خود شهنواز خان نیز چندی بعد در حیدرخیل تاواخ در جای رحیمدار خان خسر خویش توسط غلام حیدر خان تاواخی به کین سلطان محمد خان کشته شد. (۱)

واقعهٔ هولناک دیگری که بعد از فوت شغات خان در بین قوم مشارالیه رخ داد، همانا قتل خاصه داران (ساخلوی مرکزی رخه) در سال ۱۳۰۰ هـ ق نزدیک چشمهٔ بیگرای فراخ میباشد که ذکر آن تحت عنوان حوادث و واقعات در پنجشیر مذکور است (۲)، و هم ذریعهٔ مردم اصالتخیل که از مربوطین عالیجاه شغات خان

---

(۱) نسبت غلام حیدر خان تاواخی و سلطان محمد خان نور در خیل بازارک در خواجه عبیدالله باهم پیوند و دینی تمام یکدیگر میشوند.

(۲) عنوان حوادث و واقعات درین کتاب دیده شود .

میباشد خان پادشاه خان وزوجه محترمهٔ شان را در بستر خواب شهید نموده‌ند، درحالیکه طفل شان درپهلوی شان بود. میگویند خان پادشاه خان وزوجهٔ شان اززمرهٔ مردمان نیکوکار بودند که در راه منازعه عداوت‌های قومی کشته شدند

مردم بیگرای چند نفر تاواخی را درکوه هندوکش درکوتلی به نام آرزو کمین کرده به قتل رسانیدند وبه زعم خویش انتقام شهنواز خان راگرفتند. (۱)

کشته شدن سلطان محمد خان، قتل خاصه داران وکشته شدن خان پادشاه خان وقتل چند نفر تاواخی وغیره کوایف سبب شد که، امیر عبدالرحمن خان مرتکبین را به سزا رسانیده وخاندان عالیجاه شغات خان را به جلال آباد تبعید وملک وجایداد شانرا مصادره وضبط نمود (۲)

چندی بعد خاندان شغات خان از جلال آباد به کوچهٔ خرابات در کابل انتقال داده شد ومخارجی از طرف دولت برای شان مقرر گردید وتا اینکه درعهد امیر حبیب الله خان امر مراجعت به پنجشیر برای ایشان داده شد وخاندان عالیجاه شغات خان درجایداد باقیماندهٔ خویش درکنگوی آبدره ساکن شدند وتا حال باصلح وصلاح زندگانی رامیش می برند.

---

(۱) مقتولین مردم تاواخ را درکوتل آرزوی هندوکش پانزده نفر میگویند.

(۲) روایت می کنند که امیر عبدالرحمن خان برای اشغال سلطنت افغانستان درسال (۱۲۹۷ هـ ق) از راه درهٔ سالنگ نزدیک چاریکار رسید، شهنواز خان با مردم بیگراء به پذیرایی او رفتند بیگرایی ها اول بازار گلبهار وبعد دکاکین چاریکار را تاراج نموده نزدیک به تمدره در مقابل امیر عبدالرحمن خان شلیک تفنگ کردند چون امیر عبدالرحمن خان از قضیهٔ گلبهار وچاریکار قبلاً اطلاع حاصل کرده بود، شهنواز خان را مورد عتاب قرارداده، گفت: ازین شلیک تفنگ زور خودرا به ما نشان دادید واین کارها سبب کدورت امیر عبدالرحمن خان گردیده بود.

درعهد سلطنت امیر حبیب الله خان (۱۳۱۹ - ۱۳۳۷) هـ ق عبدالرحمن خان خورد ترین پسر شفقات خان به دربار شمولیت پیدا کرده بحیث منصب دار عسکری و آمرکمند های سرکاری مقرر شد و در عوض املاک ضبط شدهٔ شان امیر حبیب الله خان در ده خدایداد کابل به مذکور زمین زراعتی و جایگیر داد . چون پسری از عبدالرحمن خان نبود املاک مذکور از طرف دخترانش در بدل شوهران شان به فروش رسانیده شد .

لنگرخان :

لنگرخان ولد گلزار خان ولد محمد غزال خان در قرن ۱۳ هـ ق در دوستم خیل منزی در خیل دختر پنجشیر تولد شده . تعلیمات و پرورش ابتدائی را تا مراحل جوانی نزد پدر خویش سپری نموده وقتیکه گلزار خان دشتک را (۱) تحت عمران و آبادی قرار داد از دوستم خیل به دشتک نقل مکان کردند .

میگویند دورهٔ اقتدار این خاندان در پنجشیر از دورهٔ محمد غزال خان بلکه بالاتر از آن به تدریج شروع شده در وقت لنگرخان کلانی و روشناسی قوم دوستم خیل و مربوطات آن به لنگرخان رسید و در اثر لیاقت و کاردانی خویش به دربار و دولت موفقیت و شناسائی پیدا کرده و با روی کار آمدن امیر عبدالرحمن خان اقتدار و رسوخ لنگرخان بلند شده در جملهٔ دیگر معززین افغانستان و هواخواهان سلطنت امیر موصوف شناخته شد . عالیجاه لنگرخان قبل از پادشاهی امیر عبدالرحمن خان بعد از تخریب بالاحصار کابل در یورش انگلیس ها با دیگر سرکردگان مجاهدین قوای اجانب را در کابل تار و مار کرده بزرگترین قوهٔ

---

(۱) فعلاً قلاع شان در دشتک و بنا بر شان در آن سکونت دارند .

قوهٔ استعمار را ازمیان برداشتند .

درجلد سوم سراج التواریخ در ص ۳۸۴ تحت واقعات ۱۳۰۰ هـ ق ذکری از خدمت گذاری لنگرخان به داخل پنجشیر به جانبداری دولت به عمل آمده است .

عالیجاه لنگرخان درمعاملهٔ نورستان (۱۳۱۳) هـ ق با قوای قومی خویش و به حیث سرپرست عمومی قوای پنجشیر که درمجادله نورستان حصه گرفته بودند تحت نگرانی سرکردهٔ قوای محاذ پنجشیر وکیل محمدعلی خان شیغالی خدمات شایسته انجام داده دلاوری وشجاعت ازخویش نشان داده بودند .

مگر بعد از فتح نورستان به شکایت وکیل محمد علی خان مذکور امیرعبدالرحمن خان او را محبوس نمود در آخر که قضیه به امیرعبدالرحمن خان روشن گردید . لنگرخان را بعداز سه سال حبس رهاکرده به بخشیدن عمارتی درکابل وانعام نقدی و پذیرفتن پسرش را درجملهٔ پسران معززین افغانستان ومعاش مستمری سرافراز گردانید .

مرحوم لنگرخان چون صاحب معاش واقتدار بود به پول خود زمین زراعتی بسیاری را به قبالهٔ شرعی خریداری کرده در کابل وپنجشیر مالک ملک وجای زیادی بود .

میگویند لنگرخان جوانی بود بسیار زیبا ، باهمه اعتبار واقتداریکه داشت مردی رحمدل مهربان ، خدا جوی وطرفدار خیر وسعادت مردم بود

لنگرخان بعد از (۷۰) سال زندگی درسال (۱۳۲۴) هـ ق درکابل فوت ودرزیارت خواجه صفا خواجه اسحق

---

(۱) مجاهدین غزنی و وردک تحت اثر ملامشک عالم ومحمد جانخان وردک ، ازکوهدامن،کوهستان وپنجشیر تحت اثرمیربچه خان ولنگرخان پنجشیری با انگلیس جنگیده بزرگترین قوهٔ استعمار را تار ومار کردند ص ۵ شمارهٔ ۵۲ ، ۲۸ حوت سال (۱۳۵۰) هـ ش مجلهٔ ژوندون

علیه الرحمه واقع ده افغانان کابل مدفون میباشند. (۱)

در وقت تجهیز و تدفین لنگرخان مرحوم از طرف دولت میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک مقرر و مخارج عزاداری لنگرخان از جانب دولت کارسازی شده بود.

میرمرزا خان سرهنگ :

میرمرزا ولد شاه مرزا خان ولد محمد رضا خان در قریهٔ پایچار رخهٔ پنجشیر تولد شده ایام صباوت را تا مرحلهٔ جوانی در پنجشیر سپری نموده بود.

پدر میرمرزا خان از جملهٔ ملازمین امیر عبدالرحمن خان بود از جملهٔ وفادارترین همراهان سردار در حضر و سفر شمرده میشد. وقتی که امیر محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان در جنگ ششگاو غزنی در سال (۱۲۸۶) هـ ق از امیر شیرعلیخان شکست یافتند و سردار عبدالرحمن خان به بخارا و از آنجا به سمرقند رفت شاه مرزا خان با سردار موصوف همراه و همرکاب بود از مقدرات خداوندی چندی بعد شاه مرزا خان در سمرقند فوت شد سردار عبدالرحمن خان یادداشتی راجع به بازماندگان شاه مرزا خان در افغانستان باخود داشت.

بعد از خلع امیر محمد یعقوب خان در سال (۱۲۹۶) هـ ق سردار عبدالرحمن خان از رود آمو گذشته وارد رستاق شد (۲) حکومت بدخشان را به دست گرفته بعداً به خان آباد آمد و در خان آباد بزرگان و معززین پنجشیر چون سایر مردمان به استقبال و دیدن او به خان آباد رفتند.

---

(۱) قرارگفتهٔ میر افضل مجاور زیارت خواجه ابحق علیه الرحمه در وقت احداث سرک جدید به شرق زیارت مذکور، عظام دیگران که درین حصه خفته بودند کشیده شده و به جای قبرستان سرک جدید احداث گردیده و قبر عالیجاه لنگرخان هم در شرق زیارت موصوف واقع بود.

(۲) راجع به آمدن امیر عبدالرحمن از سمرقند به افغانستان جلد دوم سراج التواریخ ص (۳۶۰) و ما بعد آن دیده شود.

درخان آباد عبدالرحمن خان از نخجیر یانی که به استقبال آمده بودند از پسر و سایر بازماندگان شاه مرزا خان پرسان کرد ، همین پرسان و یادآوری عبدالرحمن خان در کابل به گوش پسر شاه مرزا خان رسید . میر مرزا خان پسر شاه مرزا خان از کابل به خان آباد رفت و به حضور عبدالرحمن خان باریاب گردید و مورد تفقد و نوازش قرار گرفت و همراه عبدالرحمن خان به کابل آمد .

روزیکه امیر عبدالرحمن خان به حیث پادشاه افغانستان به تخت جلوس کرد (۱) ، میرمرزا خان را به حیث ده باشی به دربار خویش مقرر نمود تا آداب دربار و امور رسمی را یاد گرفته در آینده مصدر خدمات شایانی شده بتواند .

دو سال بعد در سال (۱۲۹۹) هـ ق درحالیکه امیر عبدالرحمن خان روز جمعه در باغ بابرشاه درحصهٔ چار دهی رفته بود ، میر مرزا خان را از خانه اش واقع مرادخانی کابل در باغ بابر خواسته به حیث سرهنگ عساکر (خاصه داران) ساخلو ولایت کندهار مقرر کرده مورد نوازش قرار داد و از خدمات صادقانهٔ پدرش یاد آوری نمود .

میر مرزا خان به حیث سرهنگ مدت (۳۲) سال را در قندهار سپری نموده در عهد امیر حبیب الله در سال (۱۳۲۵) هـ ق در سنین بولدک قندهار فوت و میت مذکور در شهر قندهار در مقبرهٔ عمومی مدفون گردید .

میر مرزا خان سرهنگ شخص متدین و محترمی بود با وجود رتبهٔ عالی و اعتباراتی که داشت شکسته نفس ، پاکدل ، مهمان نواز ، خیرخواه ، مهربان و مردم دار بود ، خیرات و مبرات را بسیار دوست داشت ، آشنایان و نخجیر یانی که به قندهار نزدش میرفتند ونوازش می یافتند

---

(۱) ۱۷ شعبان ۱۲۹۷ هـ ق مطابق ۲۱ جولای ۱۸۸۰ م ص ۲۵۹ ، افغانستان در قرن ۱۹

دباوجه ونقدی برنگشتند .

سرهنگ صاحب نسبت سخاوت ومهمان نوازی خویش دربین مردم نام نیکی گذاشته اند که تاحال به خوبی یاد میشود از سخاوت ومهمان نوازی شان حکایاتی موجود است .

میرمرزا خان سرهنگ از دست مأمورین دورهٔ امیرشیرعلی خان زحمات ومشکلاتی را کشیده تا اینکه به امر اعلیحضرت امیرشیرعلی خان کسی مزاحم او نگردید (۱)

سرهنگ صاحب روزی که از پخچیر برآمد دوباره به پخچیر بازنگشت و فوت شد در پخچیر از مذکور ملک وجای قابل ملاحظه ای نظر به استعداد ملکی پخچیر باز مانده بود .

غلام حیدرخان تاواخی :

غلام حیدرخان بن سردارخان بن اصالتخان بن میرزای کلان خان بن میرکلان خان از اولادهٔ خواجه نصرالدین بن خواجه عبیدالله میباشند ونسبت خویش را به حضرت خلیفهٔ اول ابوبکر صدیق رضی الله تعالی میرسانند ومیگویند که خواجه عبیدالله ازده بید سمرقند به پخچیر آمده بود . دورهٔ نفوذ واقتدار شان در پخچیر توام با ورود آنها درین خط شروع شده وهرکدام شان دورهٔ خدمتگزاری وروشناسی را طی کرده فرامین اعزازی شاهان به خاندان شان شرف صدور یافته وتا دورهٔ زندگانی غلام حیدرخان معاش مستمری داشتند واین خاندان از جملهٔ معززین

---

(۱) میگویند نظر به سعایت یک نفر پخچیری میرمرزا خان را در بالا حصار کابل به حضور امیرشیرعلی خان پیش کردند که پدرش باسردار عبدالرحمن خان رفته است ، اعلیحضرت امیرشیرعلی خان گفتند خوب کرده پدرش با عبدالرحمن رفته است . عبدالرحمن برادر زادهٔ من است آیا این لیاقت را ندارد که ملازمین با خود داشته باشد بعد از این با این جوان کاری نداشته باشید . پس از آن میرمرزا خان ، از مزاحمت تکلیف وخوف آسوده گردید .

قدیم پنجشیر به شمار میروند تا حال اعتبارات شان در حلقهٔ حکومتی وقومی باقی است.

غلام حیدر خان در سال (۱۳۱۳) هـ ق در مجادله وگیرودار نورستان خدماتی انجام داده با عالیجاه لشکرخان یک جا مدت سه ونیم سال حبس گردیده وخاندانش چندی در علم گنج کابل فرار وتحت نظارت گرفته شده وبعداً از حبس رها وخانواده اش به پنجشیر مراجعت کردند.

غلام حیدر خان به نوبهٔ خویش به وطن مصدر خدماتی گردیده ونام شان درجلد سوم سراج التواریخ درصفحهٔ ۳۸۴ درج است واز خدمتگزاری اش ذکری به عمل آمده است ودرگیرودار قومی هم غلام حیدر خان از خویش شجاعتی نشان داده بود.

غلام حیدر خان درسال ۱۳۲۴ هـ ق فوت وقبر شان درقریهٔ تاواخ درنزدیک منزل او میباشد.

جاندادخان :

جانداد خان ولد شاه محمد خان ولد محمد وصال خان (۱) از بنی اعمام عالیجاه لشکرخان در قلعهٔ استایچه تولد شده مرد محترم وروشناسی بود از علم وسواد بهره مندی داشت.

جانداد خان دراجرای کارهای قومی وخیراندیشی مردم سهم بارزی داشت درمقابل زیاده روی وبی عدالتی غلام رسول خان هراتی حاکم پنجشیر قد علم کرده تا اینکه مردمان خیراندیش بین شان صلح کردند.

جانداد خان درسال (۱۳۰۲) هـ ش به عمر (۷۰) سالگی فوت ودرقریهٔ استایچه مدفون میباشد.

فتح محمد خان :

فتح محمد خان ولد لشکرخان ولد گلزارخان درسال (۱۲۴۳) هـ ش درپنجشیر تولد شده تعلیمات ابتدائی و

---

(۱) محمد غزال خان ولد محمد وصال خان پسران ملک شجاع ، لشکرخان ولد گلزارخان ولد محمد غزال خان جانداد خان ولد محمد شاه خان ولد محمد وصال خان بنی اعمام یکدیگر میشوند.

نوشت وخوان را فراگرفته بود وقتیکه به سن رشد وتمیز رسید در اردوی افغانستان به رتبهٔ کمیدانی ایفای وظیفه میکرد ودر معاملات هزاره جات در زمان امیر عبدالرحمن خدماتی به تقدیم رسانید.

بعد از ختم دورهٔ عسکری به بنجبیر مراجعت کرده امور زراعتی وسرپرستی قومی رابدوش داشت.

درسال ۱۳۰۳ هـ ش به حیث وکیل از طرف مردم بنجبیر در لوی منعقدهٔ پغمان شرکت داشت بعد از انجام لویه جرگه در تاریخ ۱۳۰۳ هـ ش فوت ودر شمال قلعهٔ نشیمن شان مدفون میباشد.

مدیر عبدالرحیم مقصودی:

عبدالرحیم ولد میران مقصودی در سال ۱۲۶۷ هـ ش در قریهٔ قابضان رخهٔ بنجبیر تولد شده بعد از طی مراحل نوشت وخوان در وزارت مالیه به حیث کاتب شامل کار شده در فن نویسندگی مهارت ولیاقتی بهم رسانید بعد چندی مأمور مالیهٔ ولسوالی آنوقته کوهستان مقرر شده سپس در اثر لیاقت وخدمات صادقانه به حیث مدیر مستوفیت ولایت بلخ مقرر واجرای وظیفه میکرد در اثر روش نیک وپاکی در وظیفه نام نیکی بجاگذاشته است.

مدیر عبدالرحیم در ایام جوانی وذوق کار وخدمت در شهر مزارشریف مریض وبستری شده نسبت تبدیلی آب وهوا اورا از راه دوشی وکیله گی به اندراب واز آنجا به بنجبیر نقل دادند ومریضی مذکور در بنجبیر کسب شدت کرده به عمر ۳۵ سالگی در ۱۳۰۲ هـ ش فوت ودر باغ سنگزار در قریهٔ قابضان مدفون گردید.

سید عبدالله:

سید عبدالله ولد سید میر باباکه نسبت شان به جناب میر سیف الدین صاحب استالفی مشهور به حضرت ایشان صاحب میرسد در قریهٔ اعنابهٔ هزارخانهٔ پایان بنجبیر تولد شده دورهٔ صباوت وتعلیمات ابتدائی را نزد پدر وکاکای خویش میرنظام الدین آغا سه موخت در سن رشد وتمیز قریه داری اعنابه را به دست گرفته وهم چندی به حیث علاقه دار ونمایندهٔ گمرک

وظیفه دار بود .

سید عبدالله دلداده حسن وجمال بود ازین رو چند بار ازدواج نموده بود به عیش وعشرت زندگانی میکرد . بنیهٔ اقتصادی او خوب بود ، همین وضع اقتصادی مشارالیه را به طرف عیش و عشرت می کشانید .

تااینکه او را به قرار سیسهٔ قبلی درسال (۱۳۰۹) هـ ش به عمر (۵۰) سالگی وزدان و شرارت پیشگان درمنزلش در قریهٔ اعناب به درجهٔ شهادت رسانیدند . (۱)

حاجی احمدیار خان :

احمدیار ولد میرمحمد ولد نیاز محمد دردشت ریوت پنجشیر تولد شده سوادی هم به قدرضرورت بهم رسانیده بودند . شخص عاقل وهوشیاری بودند آثار بزرگی ونجابت از سیمای شان نمایان بود .

درسال ۱۳۱۳ هـ ق درمجادله ومعاملهٔ نورستان سهم گرفته خدمات شایانی به تقدیم رسانید و از طرف امیرعبدالرحمن خان به فرمان اعزازی وبخشیدن ملک آریو نایل آمد .

امیرحبیب الله خان درسال ۱۳۲۵ هـ ق ازدورهٔ ولایات افغانستان از درهٔ پنجشیر عبور میکرد ، دردشت ریوت از طرف حاجی احمدیار خان به افتخار امیرموصوف ضیافتی ترتیب یافته بود که دران ازهیچگونه مهماندارئی مضایقه بعمل نیامده بود ، حاجی احمدیار خان درین وقت مورد نوازش قرارگرفته به تجدید فرمان اعزازی وبخشش فرش وظرفی که بکار شده بود افتخار حاصل کرد (۲) ، حاجی احمدیار وقتی که از حج خانهٔ کعبه برگشت درجلال آباد به حضور امیرحبیب الله خان مشرف شده نوازش

---

(۱) میگویند اشخاص اوباشی که سید عبدالله آغا را به شهادت رسانیده بودند ، عبارت اند از : هریک بابه الله ارباب ، غلام محمد از اعنابه ونعمت الله پنجهوری که دراعنابه سکونت داشت .

(۲) فرش وظرف دولتی که هموار شده بود به حاجی احمدیار بخشش شد .

یافت و ذریعهٔ وسایل و بارگیر دولتی به پنجشیر فرستاده شد.

حاجی مذکور در آخر زندگی از نصف بدن فلج گردیده برای تداوی خویش به هندوستان میرفت در حصهٔ تاواخ از اسپ افتاده چند قبرغه اش شکست و دو ماه در دکانهای اعنابه در بستر بود، مردمان از او عیادت میکردند، حاجی احمدیار خان در سال ۱۳۰۶ ش فوت و در دشت ریوت پنجشیر مدفون است.

فتح خان سفیدچهری :

فتح خان ولد حسن خان در قرن ۱۳ هجری قمری زندگانی داشت و از جملهٔ معززین به شمار میرفت صاحب خیل و حشم و مال و منال بود، در سال ۱۲۸۴ ه‍ ق امیر شیرعلی خان با سردار فیض محمد خان با تجهیزات عسکری از خاواک گذشته از راه درهٔ پنجشیر خیال حمله را به کابل داشتند و فتح خان در سفیدچهر علوفه و آذوقه وغیره کمک مالی به حضور تقدیم کرده بود و مورد نوازش قرار گرفت، فتح خان در عهد پادشاهی امیر شیرعلیخان فوت و در سفیدچهر مدفون میباشد. جانمحمد خان پسر فتح خان در معاملهٔ نورستان شرکت کرده و خدماتی انجام داده بود، مگر امیر عبدالرحمن خان خاندان فتح خان را به ارگون پکتیا فرار و جایداد شان را ضبط کرد. بعد در عهد امیر حبیب الله خان در سال ۱۳۲۰ ه‍ ق دوباره به پنجشیر مراجعت کردند.

نیاز محمد هزاره :

نیاز محمد ولد گل محمد در قریهٔ باباعلی درهٔ هزاره تولد شده شخص دلاور و شجاعی بود که در مبارزات قومی و اجرای بعضی از کارها از خویش دلاوری و خودگذری نشان میداد در جنگ نورستان در سال ۱۳۱۳ ه‍ ق در حالیکه پنجاه ساله بود اشتراک و خدمت کرده و اولین کسی که به قلعهٔ کتوال نورستان ذریعهٔ یک چوب داخل شد و قلعه را بروی مجاهدین کشود نیاز محمد بود و در گیرودار نورستان شجاعتی نشان داده بود، بعد از ختم معاملهٔ نورستان از طرف امیر عبدالرحمن خان به فرمان اعزازی و انعام نقدی و لقب فاتح قلعهٔ کتوال سرفراز گردید و بعد از یک زندگانی نسبتاً دراز فوت و قبرش در باباعلی میباشد.

محمد محسن خان :

محمد محسن خان ولد محمد اعظم ولد فدا خان در بلندی بخت خیل چهاردهی پغمان بجنبیر تولد شده تعلیمات ابتدائی را به قدر ضرورت در مسجد نزد ملا صاحبان اخذ کرده نیمه سوادی داشت .

محسن خان وقتی که به سن رشد و تمیز رسید به عیاری و دلاوری وطراری متوجه شده شجاعت خارقه از خویش در شب و روز نشان داد ، کارنامه ها و شجاعتمندی مذکور در پغمان ، قطغن ، هرات و به ویژه در گرد و نواحی کابل مشهور میباشد و تا حال محاسن سفیدان اطراف کابل از او یاد می کنند .

محسن خان جوان قوی هیکل و زورمندی بود ، جوانی بود خوش سیما و شیرین زبان و مؤدب و با اینکه عملی داشت خدا ترس و نماز گزار بود ، اگر چیزی میداشت بر بیچارگان و بیوه زنان تفقد میکرد و از عاجزان طرفداری مینمود .

محسن خان در آخر از افعال خود توبه کرده و پیرامون افعال گذشته خود نمی گشت ، مگر معاندین و کسانی که از او بیم داشتند غالب آمده نام او را در جمله مجرمین پغمان به والی علی احمد خان دادند و محسن خان ذریعهٔ محافظ به کابل برده شد و محبوس گردید ، بعد چندی در نواحی تپه سیاه سنگ کابل به عمر چهل سالگی تیرباران و شهید گردید قبرش در حاجی قلندر کابل میباشد ، تاریخ شهادت او را ۱۳۰۴ ش ثبت کرده اند .

آغا میرخان فراجی :

آغا میر ولد سعادت میرخان در مختار خیل فراج پا به عرصهٔ وجود گذاشته در سن رشد و تمیز به کارهای دولتی اشتغال داشته چندی نمایندهٔ گمرک و اجاره دار مال مواشی و علاقه داری را وظیفه دار بود در گلبهار نیز ملک و جایی داشت که بنابر شان تا حال در آن ساکن میباشند .

---

(۱) محمد محسن خان توبه نامهٔ خود را ذریعهٔ مولوی صاحب عبدالحی پغمانی که آن وقت رئیس تمیز محکمهٔ عدلیه بود به والی علی احمد خان سپرده بود .

آغا میرخان وقتیکه علاقه دار سجن بود سید حسین چاریکاری درگرد و نواحی علاقه داری مذکور رفت و آمد داشت و قطاع الطریقی میکرد، آغا میرخان شخص غیرتمندی بود میخواست سید حسین را دستگیر نماید واز نیز و سید حسین را تعقیب میکرد تاگرفتارش کرده امنیت منطقهٔ خویش را تاٌمین کند.

وقتی که سید حسین اقتداری حاصل کرد از کسانی که در دورهٔ قطاع الطریقی به او مزاحم شده بودند انتقام گرفت واز ان جمله آغا میرخان نیز به حکم او درسال (۱۳۰۸) هـ ش در شهر خان آباد به دار آویخته شد قبرش در تپهٔ خان آباد واقع است.

ملا میرخان فراجی :

میرخان ولد صاحب خان در قریهٔ مختارخیل فراج تولد شده تعلیمات خود را نزد پدر خویش ملا صاحب خان وسائر علمای محلی به اتمام رسانیده ومعروف به ملا میرخان گردید نوشت وخوان را یاد داشت، در امور قومی واصلاح کارهای شان میکوشید.

بزرگان مملکت که در تخار برای اجرای کارهایی می آمدند همین ملا میرخان بود که از طرف مردم هزار خانه ایایان با مأمورین بزرگ دولتی تبادل افکار مینمود. ملا میرخان مرد متدین، راستگو وزبان آوری بود که مورد اعتبار مردم قرار داشت. گروهی از اشخاص اوباش به قطاع الطریقی ودارهٔ ماری اقدامات نموده سبب اذیت مردم میشدند از نیز و اهالی به خوف وهراس زنده گی میکردند. تا اینکه حکومت وقت در سال ۱۳۰۲ هـ ش والی علی احمد خان را در ولایت پروان با اختیارات تامه برای قلع وقمع اشرار وقطاع الطریق فرستاد، ما شار الیه چون از راستگویی، صداقت و تدین ملا میرخان معلومات حاصل کرده بود راجع به اشرار تخار مخصوصاً مظنونین فراج از مذکور جویای احوال شد، نیکی وبدی شان را اول از ملا میرخان پرسان کردند. ملا میرخان بدون ترس وبیم

ومراعات مردم صادقانه نیکی وبدی هریک از مجرمین را به والی علی احمدخان بیان کرده آنهارا معرفی نمود «۱»، همان بود که والی علی احمدخان سیزده نفررا تیرباران «۲»، وکسانی که کمتر گناه داشتند محبوس کرده به کابل فرستاد، امنیت وآرامی منطقه تأمین وبه حکام مربوطه هدایات لازمه صادر نمود.

جناب ملا میرخان درسال «۱۳۲۲» هـش به عمر ۷۵ سالگی ترک حیات گفته درمزارخیل فراج مدفون گردید.

سکندرخان :

سکندرخان ولدجانخان ولدشفاعت خان در قریهٔ اکنگوی آبدره تولدشده تحصیلات خودرا تاحدودی به پایان رسانیده نیمه سوادی داشتند، درامور واصلاحات کارهای قومی مربوطنگرا متوجه بوده اکثر معاملات پیچیده راحل وفصل میکردند، دربین مردم رسوخ واعتبار زیادی داشت وحلقه های حکومتی اورا احترام می نمود.

دورهٔ زندگانی سکندرخان بعد از عالیجاه شفاعت خان روشن ترین دورهٔ زندگانی خاندان شان درپنجشیر بشمار میرود.

علاوه از فرامین اعزازی سابقهٔ خاندان شان دروقت اعلیحضرت محمد نادرشاه در سال «۱۳۰۸» هـش فرمان اعزازی ورضائیت به نام شان صادرشده بود.

سکندرخان به عمر ۸۵ سالگی درسال ۱۳۲۷ هـش فوت وقبرش درباغ مذکوردر قریهٔ کنگو میباشد.

«۱» میگویند ملامیرخان اول برادر زادهٔ خودراکه تیرانداز نام داشت بحیث مجرم به والی علی احمد خان معرفی کرد مذکوراگرچه واجب القتل بود، والی موصوف به پاس صداقت ملامیرخان از کشتن او درگذرشده محبوسش کرد.

«۲»، اسمای کشتگان پنجشیر به امر والی علی احمدخان تحت عنوان حوادث وواقعات درپنجشیر درین کتاب به تفصیل ذکرشده به آن مراجعه شود.

میرقلندربیگ :

میرقلندربیگ ولد بابه‌بیگ درکرمتوی پریان پنجشیر تولدشده ، تعلیمات ابتدائی و نوشت و خوان را به قدر ضرورت آموخت ودرموسم رشد و جوانی بعد از پدر پیشروی و محاسن سفیدی مردم پریان را بدوش گرفت ، مرد محترم ونیکوکار بود .

خانه ومسکن میرقلندربیگ در سه راهی پنجشیر وبدخشان ونورستان واقع است ازینرو ازهر سه طریق مردمان مسافر ورهگذر جهت شب باش در مهمانخانه ٔ شان اخذ موقع کرده اعاشه واباته میشدند . در اثر این سخاوت در دور پدرش وخود مذکور خاندان شان در بدخشان ، نورستان وپنجشیر معروف بوده همه آنهارا ایشناسند و احترام می کنند . دهقانی و ملک داری ، مالداری مواشی این خاندان خیلی زیاد بود تکافوی مهمانداری ونانده‌ی شانرا به وجه احسن میتوانست .

میرقلندربیگ دراثر خدمات صادقانه ٔ خویش در دوره ٔ صدارت صدراعظم محمدهاشم خان به رتبه ٔ دگرمنی ملکی سرافراز گردیده معاش اعزازی اخذ میکرد .

مشارالیه بعد از (۶۰) سال زندگانی درسال (۱۳۲۶) هش فوت ودر قریه ٔ کرمتوی پریان به خاک سپرده شد . نام نیک وسخاوت مذکور تا حال یاد میشود .

قبادخان :

قبادخان ولد صمدخان در قریه ٔ گرامان علاقه داری حصه ٔ دوم تولدشده دوره ٔ صباوت جوانی وکهولت را در قریه ٔ مذکور سپری نموده .

درسال ۱۳۱۳ هق در مجادله ٔ نورستان شرکت ورزیده بود درین خدمت اجتماعی ازخویش شجاعت ومردانگی نشان داده بود وبه فرمان اعزازی از طرف دولت سرفراز شده بود

چون مرد هوشیاری بود بعد از معامله نورستان (۱) اقتدارش زیاد گردید و در بخشیز معروفیت تامی حاصل کرد و دوره زندگانی را تا ۱۳۰۸ هش به سر برده در سال مذکور جنرال خان محمد نجرابی در وقت گریز و فرار خویش میگویند شبی را در خانه قباد خان سپری نموده بود. بـاین اشتباه قباد خان و پسرش محمد وصال خان محبوس و محمد وصال خان که جوانی زیبا و خلیق بود در محبس کابل فوت گردید و بعد از رهائی از محبس قباد خان هم در قریه گرامان در گذشت (۲) اندازه عمر او را (۸۰) و سال فوت مذکور را (۱۳۰۹) هش میگویند.

شاه بدل خان :

شاه بدل خان ولد حاجت خان در قریه پشغور مربوط علاقه داری حصه اول بخشیز تولد شده از بدو طفولیت و جوانی آثار شجاعت و دلاوری در سیمایش دیده میشد.

درحالیکه ۲۳ سال داشت در مجادله و محاربه نورستان در سال (۱۳۱۳) هق شرکت کرده شجاعت قابل وصفی از خود نشان داد ، یک میل توپ دولتی که به خطر مواجه شده بود شخصاً از دستبرد طرف مقابل نجات داده به تصرف خویش در آورد . در اثر اجراء این خدمت به قرار نظریه وکیل محمد علی خان سیفانی بعد از ختم معامله نورستان از حضور امیر عبدالرحمن خان به فرمان اعزازی و مکافات نقدی سرفراز گردید .

بعد از این مقام و رسوخ شاه بدل خان در بین مردم و حلقه های حکومتی بهن گردید و

---

(۱) صمد خان پدر و غفور خان برادر قباد خان در گیر و دار قبل از م[illegible] نورستان با مردم نورستان شهید شده بودند، میگویند این خاندان در قدیم از لغمان به بخشیز آمده اند

(۲) بنا بر قباد خان دو دوره وکالت مردم بخشیز را در مجلس مشوره و مجلس شورای کابل انجام داده اند .

اعتبار رائی حاصل کردند .

شاه بدل خان در وقت حبیب الله خان نسبت کدام پیش آمد درمقابل زیاده روی طبقهٔ حاکمه و اجراآت خلاف قانون شان در ولایت بلخ فرار و مدت پنج سال در ولایت بلخ به حالت تبعید بسر میبرد .

بعداً در لویه جرگهٔ پغمان از طرف مردم پنجشیر نمایندگی نموده بود .

درآخر سال ۱۳۰۸ هش از اثر سعایت معاندین در کابل محبوس گردید وبعد از روشن شدن قضیه رها شده در پنجشیر بودوباش وزندگانی داشت وتا اینکه در سال (۱۳۲۲) هش به عمر (۸۵) سالگی فوت وقبرش در قریهٔ پشغور پنجشیر میباشد .

قلعه دارخان :

قلعه دار ولد شیر علیخان ولد نوروز علی خان بختی خیل در قریهٔ خارپلوان درسال ۱۲۴۲ هش تولد شده مبادی علوم وکتب ادبی را آموخته بود نسبت ذکاوت فطری واستعداد ذاتی لیاقتی بهم رسانیده خط زیبائی داشتند که مخصوص خودشان میباشد .

قلعه دار خان شخص محترم ودانشمندی بودند واکثر قضایای پیچیدهٔ قومی را حل وفصل میکردند، درحلقه های حکومتی اعتبار واحترامی داشت . قلعه دار خان شخص خونسرد وبردباری بودند که کلمات درشت اشخاص را به بزرگواری تحمل کرده طرف مقابل را به دلایل قانع میساختند وهم درجائیکه لازم بود ازخود دلاوری وشجاعت نشان میدادند .

عالیجاه قلعه دارخان در برج جدی ۱۳۰۸ هش به عمر ۶۶ سالگی ترک حیات گفته درگوشهٔ زمین زراعتی خویش درقریهٔ خارپلوان مدفون میباشند .

دوست محمد خان :

دوست محمد ولد گلزار خان در سال ۱۲۴۲ هـ ش در قریهٔ قاسمخیل شعبت رخهٔ پنجشیر تولد شده خواننده و نویسنده بود . در اوایل چندی در کابل زندگانی میکرد . بعداً در پنجشیر آمده قریه داری و محاسن سفیدی مردم شعبت را به خواهش اهالی مذکور به دست گرفته در آرامی و اجراء کارهای قومی و مردم میکوشید .

دوست محمد خان از جملهٔ معززین پنجشیر به حساب آمده مرد دلاوری بود ، مهمان را دوست میداشت دوست محمد خان عضو محکمهٔ اصلاحیهٔ پنجشیر بود . چنانچه در بعضی وثایق محکمهٔ اصلاحیهٔ پنجشیر مهر مشار الیه دیده میشود که تاریخ آن ۱۳۰۲ هـ ش را نشان میدهد .

جناب دوست محمد خان در برج ثور ۱۳۱۲ هـ ش به عمر ۷۰ سالگی فوت وقبرش در قریهٔ شعبت جابجا شد

ملک محمد ایوبخان :

محمد ایوبخان ولد ملا فقیر الله در قریهٔ قابضان رخهٔ پنجشیر تولد شده تعلیمات ابتدائی و نوشت و خوان را در زادگاه خویش نزد بزرگان خاندان خود آموخت وبه ملا محمد ایوبخان معروف شد . نسبت ذکاوت فطری و خیرخواهی و مردم داری ایکه داشت ، حصهٔ بزرگی از مردم قابضان او را به پیشروی و قریه داری خویش انتخاب کردند تا کارهای قومی و حکومتی را اجراء کند . ملک محمد ایوبخان در اجراء کارهای مردم صادقانه کوشیده محبوبیت تامی در بین مردم و حلقه های حکومتی پیدا کرده در قضیه های بزرگ قومی و پنجشیر اشتراک داشته در حل و فصل کشیده گی های مردم میکوشید . فرامین اعزازی در دورهٔ سلطنت اعلیحضرت محمد نادرشاه به نام مشار الیه شرف صدور یافته ، موصوف دورهٔ زندگانی را به خیرخواهی و حسن تدبیر در بین مردم سپری نموده در برج سنبله ۱۳۱۰ هـ ش تخمین به عمر ۶۶ سالگی فوت و نزدیک منزل شان مدفون و جابجا شدند

نوت : تاریخ در ورق محکمهٔ اصلاحیه پنجشیر ۱۳۰۲ هـ ش است نه تاریخ مهر مرحوم دوست محمد خان .

محمد نجیم خان :

محمد نجیم خان ولد نجابت خان در قریهٔ تخچی خیل علیای رخهٔ پنجشیر تولد شده دورهٔ صباوت را تحت نظر بزرگان خویش سپری نموده، نسبت کشمکش های قومی مرد سخت سر و دلاوری بار آمد گرم و سرد روزگار را به اصطلاح چشیده بود و در مقابل نا ملایمات مردانه پافشاری کرده در نتیجه کامیاب میگردید .

محمد نجیم خان مردی بود سخی و مهمان نواز از ما حضری که میداشت آنرا با پیشانی گشاده تقدیم مهمان میکرد ، دوستی و آشنایی را تا آخرین مرحله مراعات مینمود .

محمد نجیم خان دو سه مرتبه نظر به ملاحظاتی از پنجشیر به حیث محبوس به کابل فرستاده شده بود زمانی را درین دوره ها در محبس گذرانیده و بعداً رها گردیده .

محمد نجیم خان در سال (۱۳۱۰) هـ ش در لویه جرگه به حیث وکیل مردم پنجشیر اشتراک کرده و به فرمان اعزازی در وقت اعلیحضرت محمد نادر شاه افتخار حاصل کرده بود .

مشارالیه در سال ۱۳۳۵ هـ ش اول سنبله به عمر تخمین (۱۱۰) سالگی فوت و در باغچهٔ توت نزدیک قلعهٔ شان مدفون میباشد .

کرنیل محمد نواب خان :

محمد نواب ولد عبدالله بیگ در سفید چهر پنجشیر تولد شده تحت نظر بزرگان خویش دورهٔ صباوت را سپری کرده تعلیمات ابتدائی را اخذ کرده بود در سن رشد و جوانی به کارهای دولتی اشتغال داشت در اکثر خدمات صادقانه کوشیده از طرف مرحوم صدراعظم محمد هاشم خان به رتبهٔ کرنیل ملکی و معاش اعزازی سرافراز گردیده بود. گاهی در سفید چهر و گاهی در خاوک پنجشیر بود و باش داشت و در سال ۱۳۳۸ هـ ش تخمین به عمر ۷۰ سالگی فوت و در مقبرهٔ خانوادگی شان مدفون میباشد. پدر محمد نواب خان نیز یکی از اشخاص معروف پنجشیر بوده و برادر محمد نواب خان مذکور در سال ۱۳۳۲ هـ ش

فوت شده درختایان تالقان دارای ملک وجای قابل ملاحظه ای بودند که قحقها خان نام داشت

کمال الدین خان :

کمال الدین ولد مصطفی خان از جملهٔ مردمان روشناس پنجشیر بوده در سفید چهر تولد شده ، به زراعت ، مالداری وتجارت مشغول بود . نامش همردیف نام کرنیل نواب خان یاد میشود وباهم بنی اعمام ورفیق ومشیر همدیگر بوده البته گاهی باهم اختلاف پیدا میکردند .

مشارالیه به رتبهٔ کفتانی (تورن) ملکی ومعاش اعزازی ازطرف حکومت نایل آمده بود.

کمال الدین خان نسبت قتل دونفر از بنی اعمام خویش متهم ومدت (۱۴) سال محبوس بود بعداز رهائی درپنجشیر در برج حوت (۱۳۳۹) هـ ش به عمر (۶۰) سالگی فوت ودرمقبرهٔ شان مدفون میباشد . پدرش مصطفی خان شخص معروف وازجملهٔ معززین پنجشیر بشمار میرفت .

معین عبدالاحمد خان :

عبدالاحمد ولد قاضی عطامحمد ولد عنایت الله خان درسال (۱۲۷۴) هـ ش درملاخیل بازارک پنجشیر تولد شده دورهٔ صباوت را تحت نظر ورهنمائی پدر محترم خویش سپری نموده درلیسهٔ حبیبیه شامل گردید (۱) ، بعدازاکمال دورهٔ تحصیل ازلیسهٔ مذکور فارغ شده به حیث مأمور در فابریکهٔ برق جبل السراج مقرر وضمناً ترجمانی مأمورین خارجی فابریکه رانیز اجرا میکرد وبعداً به حیث مدیر معارف شمالی (پروان) مقرر واکثر مکاتب ابتدائی مرکز پروان وولسوالی های آنرا تأسیس کرده بود ، چون ابتداء تأسیس معارف بود مردم مزایای معارف را درک نکرده بودند دربن راه جناب شان زحمات زیادی را متحمل شده بودند ، بعدازان مدیر تحریرات وزارت معارف مقرر شده سپس به حیث مدیر شعبهٔ دوم دارالتحریر ودرسال (۱۳۱۹) هـ ش به حیث معین اداری وزارت معارف

---

(۱) پدرشان قاضی عطامحمد خان درمحاکم عدلی کابل وظیفه دار بودند ، پسر خودرا شامل لیسهٔ حبیبیه نموده بودند .

عز تقرر حاصل نمودند و درین دوره امور وزارت معارف را تا جاییکه به ایشان ارتباط داشت به وجه احسن انجام دادند .

درسال ۱۳۲۱ هش نظر به علالتی که از کثرت کار برای شان پیدا شده بود به حیث مشاور در وزارت معارف مقرر و بعد چندی با داشتن وظیفهٔ مشاوریت ادارهٔ دارالمعلمین کابل نیز به ایشان سپرده شده بود .

درسال ۱۳۲۵ هش دوباره به حیث معین اداری وزارت جلیلهٔ معارف مقرر گردیده تا سال ۱۳۴۳ هش اجرای وظیفه نموده ، نسبت علالت مزاج و بدن تقاعد خویش را از مقامات صالحه طلب کرده به رتبهٔ اول متقاعد گردیدند .

معین صاحب عبدالاحمد خان در طول خدمات صادقانهٔ خویش به اخذ نشان های میهن پال ، ستور درجه دوم و نشان درجه اول معارف نایل آمده بودند ، شخص عالم ، فاضل ، نیکخوی و خداجوی بودند ، زبان انگلیسی را به عبارات تکلم و محاوره میکردند ، خط زیبایی داشتند و در نویسنده گی مقام ارجمندی را حایز بودند . معین صاحب عبدالاحمد خان در سال ۱۳۴۶ هش در کابل فوت و در قول چکان مدفون میباشند .

توره خان :

توره خان ولد گوهر خان از قوم بابا علی هزاره مربوط حصهٔ دوم بهسود در سال (۱۲۶۱) هش تولد شده تعلیمات و نوشت و خوان را در خانه آموخته و در اثر ذکاء خداداد ، لیاقت و شناسایی حاصل نموده در اصلاح منازعات قومی میکوشید ، اوامری که از طرف حکومت صادر میشد آنرا اجرا میمود از حسن رفتار و خدمتگزاری خویش ذریعهٔ مستوفی الممالک میرزا محمد حسین خان به دربار معرفی و فرمان اعزازی و خدمتگزاری به نام مذکور صادر گردید .

توره خان شخص نیکخوی ، راستکار ، خیراندیش ، فصیح و بلیغ بود ، سخنانش دلنشین و پسندیده بود .

مذکور در برج ثور «۱۶» ۱۳ ه‍ ش به عمر ۵۵ سالگی فوت و قبرش در بابا علی هزاره دره میباشد .

محمد بردل خان :

محمد بردل خان ولد درویش خان در بازارک خاص به دنیا آمده نوشت و خوان را یاد داشت چندی نماینده گمرک و علاقه دار و مدتی رئیس احصائیه محکمه پنجشیر بود «۱» در سال ۱۳ ه‍ ش در وقت تأسیس مکتب بازارک مشارالیه از پیشقدمان معارف و از جمله مشوقین مردم بود کمک مالی مذکور شامل حال معلمین مکتب بازارک بوده از هیچگونه معاونت دریغ نمیکرد .

محمد بردل خان از جمله معززین پنجشیر بوده نامش تا حال به نکوئی یاد میشود . فرامین اعزاز و خدمتگزاری از طرف دولت به نام مذکور صادر شده بود .

محمد بردل خان در سال ۱۳۱۱ ه‍ ش به عمر ۶ سالگی فوت و قبرش به طرف شمال سرک بازارک خاص واقع میباشد .

میرزا همزله خان :

همزله خان ولد دین محمد خان ولد محمد علی خان بختی خیل در قریه گلستان خیر پنجشیر تولد شده تعلیمات خود را به طور خصوصی حاصل کرده نوشت و خوان را میدانست .

وقتیکه ارگ جبل السراج اعمار میگردید به حیث کاتب در تعمیر مذکور شامل وظیفه گردیده و یکی دو مرتبه به حیث کاتب تحریرات در ولسوالی پنجشیر شامل کار بود و آخرین وظیفه مذکور هم در همین ولسوالی بود .

میرزا همزله خان شخص معزز ، روشناس ، متدین ، متواضع و خیراندیش بود که همه اورا احترام

«۱» در محکمه اصلاحیه پنجشیر بردل خان رئیس و دوست محمد خان شعبتی و میرزا سید امیر خان خواجه ای عضو بودند در یک ورقه اصلاحیه که مهر هر سه نفر آن در آن الصاق است «۱۳۰۲» ه‍ ش را نشان میدهد

می نمودند. میرزا همزله خان از ملک وجای و تمول بهرهٔ کافی داشت.

میرزا همزله خان بعد از ۶۵ سال زندگی در برج جدی ۱۳۲۰ ه‍ش فوت ودرجنوب سرک درزمین زراعتی خویش پهلوی جوییکه به زمین های مربوطهٔ سنگ دوگانه میرود دفن میباشد.

میرفقیر اغنابه :

میرفقیر ولد شاه سعید در قریهٔ اغنابهٔ پنجشیر تولد شده ایام صباوت ومراحل جوانی را به آرامی سپری نموده بحیث یک شخص باشعور به کارهای زراعت وتجارت اشتغال داشت.

درگلبهار بابه خال محمد مجذوب معروف آشنا شد، چندی بامشارالیه رفت وآمد ونشست وبرخاست کرده تحت تاثیر صحبت مذکور قرارگرفته مشاعرش برهم خورده رفتار وکردار بابه خالمحمد را (۱) اختیار کرد از خانه وتعلقات صرف نظر نموده ، شب ها وروزها به هرجا آواره میبود، سخنان مرموزی ازز بان او برمی آمد ومردم سخنان پراگندهٔ اورا به راز های درونی خویش تعبیر مینمودند.

میرفقیر بعداز فوت بابه خالمحمد به جای او نشست ، بالکه های بابه خالمحمد درگلبهار به دورش می چرخیدند. میرفقیر گاهی درگلبهار وزمانی درکوچهٔ علی رضاخان درکابل درخانهٔ یک نفر بایسکلساز (۲)، وزمانی درمنزل خویش درقریهٔ اغنابه سکونت وبود وباش داشت واورا بابه فقیر میگفتند، ارادتمندان زیادی از هرگوشه وکنار به دیدن بابه فقیر می آمدند. پول ولباس به مذکور میدادند واو پول ولباس را به دیگران میداد حتی از دادن پول ولباس به برادر وپسر خویش دریغ میکرد واکثر پیشگویی های او به حقیقت قرین میبود.

درسال ۱۳۱۶ ه‍ش فضیلت مآب مولوی عبدالمنان صاحب خطیب وامام مسجد جامع بازار قابضان

---

(۱) برخی او را بابه خان محمد میگویند.
(۲) نام بایسکلساز محمد حسین بود

رخه کردار و رفتار او را خلاف شرع انور دانسته پیوسته او را ملامت قرار میداد و مردم را از
صحبت او منع میکرد و در مقابل میرفقیر استادگی نموده او را مغلوب گردانید او را لباس پوشانید و دستار
به سرش بست یا بالکه ، آن در روز جمعه در محضر عام او را در مسجد جامع حاضر کرده ، بابه میرفقیر و بالکهٔ
آن نماز جمعه را ادا کردند . بالکه اش حافظ قرآن کریم بود (۱) چند آیه از قرآن کریم را بعد از ادای
نماز جمعه به لحن دلکش و قواعد تجوید قرأت نمود ، همه نمازگزاران از نماز خواندن و بجا آمدن شان خرسند شدند .
دیری نگذشت که دوباره بابه میرفقیر راه جنون در پیش گرفت تا اینکه در سن (۸۰) سالگی در سال
(۱۳۴۸) ه ش در قریهٔ اعنابه درگذشت . قبرش در قریهٔ مذکور میباشد .

مدیر احمد خان :

میرزا احمد خان ولد عزت خان در خنج پنجشیر تولد شده تعلیمات ابتدایی و نویسندگی را در
کابل فرا گرفت . در اثر استعداد و ذکاوت فطری ، لیاقت قابل وصفی حاصل کرد در بدو حال در
کابل و اندراب و کندهار در شعبات مالیه مصروف کار بود بعداً در شرکت سپین زر کندز ایفای وظیفه
میکرد در دورهٔ ششم شورا از طرف مردم پنجشیر وکیل انتخاب شده دورهٔ وکالت را به خوبی و نام نیک
به پایان رسانیده و در بانک رهنی و تعمیراتی به صفت مدیر انتهایی کار میکرد .

مدیر صاحب احمد خان مناسک حج کعبهٔ شریفه را بجا آورده یک شخص نمازگزار و متدین
بود از آشنایان و دوستان به خوبی استقبال و پذیرایی میکرد و مردی بود دلاور و نیکمشرب .

مدیر صاحب احمد خان در سال ۱۳۴۹ ه ش در کابل فوت و در شهدای صالحین مدفون میباشند .

---

(۱) نام بالکهٔ بابه میرفقیر محمد جان ولد نور محمد و از اصلاً از غزنی بود ، قرآن کریم را حفظ کرده بود از اینرو او را حافظ جی صاحب می گفتند .

نوت : وقتیکه جناب مولوی عبدالمنان ، میرفقیر را به حکومت کشانید عبدالمنان خان کتوازی حاکم پنجشیر بود .

تورن جنرال غلام علی :

غلام علی ولد غلام محمد در سال ۱۲۹۴ هش در شور بازار کابل تولد شده در سال (۱۳۰۱) در صنف اول لیسهٔ غازی شامل شده در سال ۱۳۱۳ هش به درجه اعلی دورهٔ لیسه را کامیاب گردید و در سال ۱۳۱۶ هش از حربی پوهنتون بصفت اول نمره فارغ و به رتبهٔ تورن در اردوی افغانستان مقرر گردید (۱)، در سال ۱۳۱۷ هش با یکدسته طلاب جهت اخذ تعلیمات عالی ارکانی به ترکیه رفته بعد از فراغت تحصیل به وطن بازگشت و شامل خدمات عسکری گردید مراتب عسکری را تا رتبهٔ تورن جنرالی طی کرده در ولایات و مرکز ایفاء وظیفه نموده بود .

در وقتیکه رئیس زره دار وزارت دفاع ملی بود به عمر ۵۷ سالگی در برج سنبله ۱۳۵۱ هش، فوت و در شهداء صالحین با تشریفات عسکری به خاک سپرده شد .

تورن جنرال غلام علی به اخذ مدال های نایل آمده بود و به زبانهای ترکی و انگلیسی مهارت داشت، لیاقت و مهارت خود را در اجراء وظیفهٔ محوله به اثبات رسانیده و به سپورت و تربیهٔ بدنی علاقهٔ خاصی داشت شاعری مرثیهٔ او را سروده که سه بیت آن درین جا درج میگردد :

به برج سنبله او از جهان رفت وداع کرده به اهل خاندانی

هزار و سه صد و پنجاه و یک بود که وی بگسست تار زندگانی

ز جنرالان نامی وطن بود نموده در وظیفه جانفشانی

سناتور ولی محمد :

ولی محمد ولد فقیر محمد خان در سال ۱۲۸۵ هش در قریهٔ قالبضان رخهٔ پنجشیر به دنیا آمده پدر محترم

---

(۱) تورن جنرال غلام علی از آستانهٔ پنجشیر بود و پدرش در کابل دکان قالین و گلیم فروشی داشت .

شان یکی از رجال معروف و متدین ننگرهار به شمار میرفت و در معاملهٔ نورستان خدماتی انجام داده بود .

ولی محمد تحت تربیهٔ پدر محترم خویش تعلیمات ابتدایی را آموخت و آداب معاشرت و مجالس را فرا گرفت . دورهٔ ابتدایی مکتب رخه را به درجهٔ اعلی به پایان رسانیده شامل دارالمعلمین کابل گردید و در سال ۱۳۰۷ هـ ش از دارالمعلمین فارغ التحصیل شده در مکتب تنورسازی کابل ، بعداً در مکتب صنایع و پس در معارف کندهار اجراء وظیفه مینمود و به مطالعهٔ کتب ذوق زیادی داشت در دورهٔ دوم شورای افغانستان ۱۳۱۳ هـ ش از طرف مردم ننگرهار وکیل انتخاب گردیده و تا نیمهٔ (۱۳۱۴) هـ ش به وظیفهٔ وکالت دوام داده و بعداً تا سال (۱۳۲۱) هـ ش به حیث محبوس سیاسی در زندان به سر برد و پس از خلاصی از حبس در شرکت پشتون در شعبهٔ گوگرد سازی از سال (۱۳۲۲) تا (۱۳۳۰) هـ ش به خدمت و کتابت شامل وظیفه بود .

چون مشار الیه یکی از فرزندان صالح معارف به شمار میرفت وزارت جلیلهٔ معارف در سال (۱۳۳۰) هـ ش او را از شرکت پشتون جلب کرده ، مطابق رتبهٔ متقاعد انش به حیث معلم در لیسهٔ استقلال و بعداً در دار العلوم شرعی (ابوحنیفه) مقرر کرد تا اینکه مذکور در سال ۱۳۴۹ هـ ش به حیث سناتور انتصابی در مشرانو جرگه مقرر شد

سناتور ولی محمد شخص زبان آور ، دانشمند ، مؤدب و جوان بسیار زیبایی بودند و به زبان های دری ، پښتو و عربی مهارت داشتند .

سناتور ولی محمد در اثر مرضی که عاید حال شان بود جهت معالجه به شفاخانهٔ (هولی فامیلی) به هند رفت و برای دو سه روز تحت معالجه قرار گرفت تداوی به حال شان فایده مند ثابت نگردیده به عمر (۶۶) سالگی در ۶ برج قوس ۱۳۵۱ هـ ش در بیمارستان هولی در هند فوت و میت شان به کابل ذریعهٔ طیاره آورده شد و در گورستان خیر خانه مینه به خاک سپرده شد .

سکندر خان ولد لنگر خان

سکندر خان در سال ۱۲۶۷ هش در کابل تولد شده ، مادرش از خاندان معروف بیرم خان چنداولی بود ، مشار الیه تعلیم و تربیت و نوشت و خوان را در دربار امیر عبدالرحمن خان در جملهٔ پسران معززین حاصل کرده و ضمناً از تربیه و رهنمایی پدر خویش برخوردار بود .

سکندر خان وقتی که به سن رشد و تمیز رسید در امور دولتی وظیفه دار شده به حیث حاکم محلی خدمت میکرد و یک مدت طولانی حاکم خلم بود .

سکندر خان در سال ۱۳۰۸ هش از طرف سید حسین جاکاری محبوس و بعداً رها گردید . در برج عقرب ۱۳۰۸ هش به حضور اعلیحضرت محمد نادرشاه باریاب گردیده مورد نوازش قرار گرفت و به جمع آوری دو هزار نفر از اهالی پنجشیر به خدمت عسکری و به دست آوردن اسلحهٔ سرکاری که در وقت اغتشاش داخلی نزد بعضی ها مانده بود مقرر شد .

عالیجاه سکندر خان به حیث رئیس تنظیمه این وظیفه را بخوبی انجام داده و بعد از آن به حیث حاکم درهٔ صوف و سپس حاکم قرقین مقرر شد . بعد از چندی متقاعد شده در خلم زندگانی داشته مشغول ملکداری خویش بودند (۱)

عالیجاه سکندر خان مرد متدین و پرهیزگاری بودند ، دامن خود را به لوث رشوت در دورهٔ ماموریت های خود آلوده نکرده بودند

سکندر خان در میزان ۱۳۵۲ هش به عمر ۸۵ سالگی در خلم فوت و میت شان در کابل در شهدای صالحین به خاک سپرده شد .

---

(۱) سکندر خان بالای دو هزار نفر جمع کرده گی خویش منصبدار از اهالی پنجشیر مقرر کرده از درجهٔ برید من تا دگرمن منصبدار مذکور از طرف حکومت منظور شده بود که این منصبداران تا ۳۵ سال در اردو خدمت نموده ازین رهگذر صاحب نانی و آبی شده بودند .

(۲) سکندر خان در هر جاییکه حاکم میبود در تأسیس مکاتب و تعمیر مساجد سعی بلیغ مینمودند .

حاجی محمد کریم خان وکیل :

محمد کریم ولد عظیم الله خان در قریهٔ گذاره شصت رخهٔ پنجشیر تولد شده علوم متداولهٔ ضروری را در پنجشیر مخصوصاً در محضر مولوی صاحب محمد افضل مرور کرده در سن جوانی به کارهای دولتی اشتغال داشت از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ هـ ش کوتوال حکومتی پنجشیر بود بعد ازان در امور وطنی و قومی در پنجشیر مصروفیت داشت .

در دورهٔ هفتم شورای ملی از طرف مردم پنجشیر به کثرت آراء وکیل انتخاب شده به مجلس شورا معرفی گردید دورهٔ وکالت را با کمال صداقت و وطنخواهی به انجام رسانیده و چند سال بعد ازان به خانهٔ کعبهٔ شریف رفته مناسک حج را بجا آوردند .

محمد کریم خان وکیل شخص حلیم ، خیراندیش ، متدین و مهربان بود ، با علم و علماء کرام پیوسته سروکار داشت کتب زیادی در علوم دینی و تاریخ اسلامی جمع آوری کرده بود که علماء کرام عندالموقع از کتب مذکور استفاده میکردند .

حاجی محمد کریم خان وکیل در لیل سه شنبه ۱۵ عقرب ۱۳۵۲ هـ ش در اثر سکتهٔ قلبی به عمر ۷۵ سالگی به رحمت ایزدی پیوست و در قریهٔ گذارهٔ شصت به خاک سپرده شدند .

کرنیل حیات خان :

حیات خان ولد حیدر خان ولد حیات خان در سال ۱۳۱۳ هـ ق در قریهٔ پاریخار تولد شده در حالیکه شش ماهه بود پدرش فوت و از عطوفت پدری بی بهره ماند ، تربیهٔ شان به دوش والدهٔ شان که یک زن طاهره و فهمیده بود گذاشته شد مذکوره در پرورش یگانه فرزند خویش بذل مساعی فرموده در تعلیم و تربیهٔ او بسیار کوشید . فرزند نیز از اثر ذکاوت فطری و خطمشی مادر پیروی کرده دروس فقه شریف را نزد علماء پیاوشت رخهٔ پنجشیر آموخت و در قسمت عبادات فقه حنفی و شناخت صحابه رضوان الله تعالی اجمعین و تاریخ اسلام معلومات خوبی داشتند .

کرنیل حیات خان طبع شعر و ذوق شعر و شاعری داشت گاهی که سر ذوق میبود مضمون بکر و موزونی انشاد میکرد .

کرنیل حیات خان را دو مرتبه در ایام جوانی به خدمت عسکری جلب کردند و در محاربه واغواء ملای لنگ از طرف حکومت شرکت کرده بود (۱۳۰۳ هش (ملا عبدالله معروف به ملای لنگ)

در آخر سال ۱۳۰۸ هش عالیجاه سکندر خان ولد مرحوم لشکر خان رئیس تنظیمهٔ پنجشیر چون میدانست که او به امور عسکری و امور سپاهی گری معلومات و مهارت دارد شار الیه را بصفت تورن بالای افراد قومی مقرر و تا رتبهٔ جگمنی ترفیع کرده و در سال ۱۳۲۹ هش متقاعد گردید . بعد از آن چندی در وزارت فوائد عامه در قوای کار و تیس در ترانسپورت عمومی در بندر بت خاک بعداً در فابریکهٔ نساجی گلبهار شامل کار بود . چند سالی را از کارهای دولتی وتصدی ها سبکدوش بوده در خانهٔ خویش به مطالعه میپرداخت . تا اینکه روز جمعه ۲۳ حمل (۱۳۵۳) هش مطابق سال (۱۳۹۴) هق به عمر (۸۱) سالگی بعد از ادای نماز در اثر سکتهٔ قلبی در کابل فوت و میت شان را به پنجشیر آوردند و در گورستان قریهٔ پایچنار مدفون گردید .

نمونهٔ کلام کرنیل حیات خان .

(۱) راجع به کسانی که به شعر و شاعری نمی دانند و تحویل های غلط می کنند گفته است :

درین دوران پر آشوب و غوغا | نیابم محرم اسرار خود را
زناکس واجب آمد سر نهفتن | خموشی بهتر است از شعر گفتن

(۲) تعبیه عسکری را به نظم کشیده در یکجا میگوید :

بم دستی چو پا به عرصه نهاد | خشت پولاد را تقاعد داد

توپ قلعه شکن صدا بکشود | منجنیق از میان فرار نمود
سپر و تیر و قوس و ببر بیان | خود و خفتان عمود و گرز گران
جمله بیکار شد به کاشانه | گشت تحویل موزیم خانه

در دفاتر امور رسمی به نام حیات الله ولد محمد حیدر اسمش ثبت بود .

نوت : زمرد خان نوروز خیل از اولادهٔ خواجه یز الدین بن خواجه عبیدالله یکی از معززین با نام و نشان پنجشیر که در قرن (۱۳) هـ ق زندگانی داشت و مالک حشم و عقار زیادی بود اولاد و احفاد مشار الیه در بازارک و سنگونه پنجشیر بود و باش دارند هر چند کوشیدم سوانح مذکور را طوریکه لازم بود از نزد بازماندگان شان به دست آورده نتوانستم از نیز و سوانح مذکور از قلم ماند البته قارئین محترم معذرت ما را قبول خواهند فرمود .

محمد هاشم انتظار اکرمی

مزاراتی که هویت شان پوره معلوم نیست :

۱ : کوه بزرگی که در آخر دریان پنجشیر که به حدود انجمن بدخشان اتصال دارد به نام مهر سمیر یاد میشود مزاری بالای کوه مذکور واقع است که اهالی سال یکبار در فصل بهار به زیارت موصوف رفته سیل می کنند مگر معلوم نیست که این مزار چه کسی میباشد .

۲ : در قریه بلیمه مربوط حصهٔ دوم پنجشیر مزاری است که آنرا خواجه عبدالعزیز صاحب بگویند .

۳ : در قریه جیر علی درهٔ هزاره پنجشیر که آن مربوط علاقه داری حصهٔ دوم است مزاری به نام خواجه غار شهرت دارد که زیارتگاه مردم است .

۴ : در کوه قریهٔ خارو زیارتی به نام خواجه کلان معروف است که اهالی در فصل بهار به مانند زیارت کوه مهر سمیر در ان سیل می کنند .

۵ : در دو آب درگرداگرد مقبرهٔ خواجه صفا علیه الرحمه مردانی خفته اند که هویت شان معلوم نیست مگر مرقد جناب آکه جی صاحب معلوم دار میباشد (۱)

۶ : در قریهٔ بازارک زیارتی به نام خواجه سبز پوش وجود دارد که ارادتمندان زیادی دارد .

۷ : در قریهٔ بلندی بخشی خیل محلی را (سیدا) بگویند به قرار نظریه و گفتهٔ مردمان دانشمند گروهی از سادات آورا بنجا سکونت داشتند . الحال محل شان خراب و خودشان متفرق شده اند از ان جمله در بین زمین های گداره شصت مشرف به قریهٔ بلندی بخشی خیل مزاری به جنوب سرک واقع و با توغ و علم مزین میباشد اورا (شاه ولی الله رح) بگویند ، قرار عقیدهٔ برخی از مردم خیر او برادر به خواجه اورنگ موصوف به شیخان شاه ولی میشود واز همین قریهٔ سیدان میباشند .

---

(۱) آکه جی صاحب از اولادهٔ جناب صوفی فرمان صاحب میباشد .

۸ : مزاری درشمال قریهٔ شیخان در دامنهٔ کوه مشرف به قریهٔ مذکور واقع است (خواجه اورنگ) ملقب به شیخان شاه ولی مزارشان دربین یک اتاق سرپوشیده واقع میباشد وبه توغ وعلم مزین است .

۹ : نزدیک قریهٔ بهادرخیل به جنوب غرب قلعهٔ فتح الله درراهی که به طرف قریهٔ شغه میرود مزارحضرت باباجی صاحب واقع است که به دیوار گلی وخشت تعمیرشده ، سرمرقد باز ونا پوشانده است ومزار مذکور به توغ وعلم مزین است ، میگویند حضرت باباحاجی صاحب ازجملهٔ حضرات فاروقی باشند چه کلمهٔ حضرت با اول نام شان زیبندگی خاصی دارد .

۱۰ : درجنوب ومتصل سرک در قریهٔ شیخان (نزدیک بازار) قبری است که دارای توغ وعلم میباشد ومیگویند این یک نفر حاجی بخارائی است که بعد ازادای حج به راه عمومی آنوقته خاواک طرف وطن خویش میرفت در قریهٔ شیخان فوت ، ذریعه اهالی وهمراهان مذکور درین جا دفن وقبرش بنام قبرحاجی شهرت دارد .

۱۱ : مزاری دربین قریه شغه واقع است که اوراصوفی شیرمحمد یا صوفی شیربیگ میگویند بتهٔ خاربزرگی به داخل دیوار احاطهٔ مرقد بالای قبراو سایه افگنده ودرفصل بهار گل افشانی میکند .

۱۲ : مزار پیرنوری دربین یک درهٔ کوچک درغرب قریهٔ شصت وشمال شرق قریهٔ شیخان واقع است که اوراجنیدالله میگویند . به دور مرقد به صورت مستطیل احاطهٔ سنگی وتوغ وعلم موجود است .

۱۳ : نزدیک به قلعهٔ لنگرخان مرحوم دردشتک به شمال وپیوسته به سرک مزاری به نام حضرت بی بی موجود است که به صورت مستطیل ازدیوارهای سنگی احاطه شده وبه توغ وعلم مزین میباشد میگویند که او همشیرهٔ حضرت احمدبخش مجددی میباشد وبرخی اورا ازخاندان خواجه خان سعید علیه الرحمه وازمنسوبین بابهٔ شنگل اولیاء میدانند ، افسانه هایی دراطراف آمدن بی بی صاحب موصوفه به پنجشیر بیان میکنند .

چون قبل از سکونت گلزارخان پدر مرحوم لشکرخان در دشتک موجوده حضرت احمدبخش مجددی زندگانی وسکونت داشت شکی نیست که حضرت بی بی همشیرهٔ حضرت احمدبخش مجددی باشد و آنجا مدفون شده باشند حضرات موجودهٔ رخه پنجشیر این حقیقت را تصدیق می نمایند .

۱۴ : مزار پرنوری که با توغ وعلم مزین بوده به واسطهٔ دیوار سنگی به شکل مکعب مستطیل به مانند سایر مزارات ساخته شده . این مزار در جنوب سرک از قلعهٔ لشکرخان گذشته به طرف غرب نزدیک زمین های زراعتی دشتک کاهن است وبه مرقد خواجه فرهاد صاحب مشهور میباشد ، میگویند او جوانی بود «۱۸» ساله که به شهادت رسیده بود از تاواخ وازاولادهٔ خواجه عبیدالله صاحب وبرخی از مردم این نظریه را تردید کرده میگویند هویت خواجه فرهاد صاحب وکیفیت شهادت او معلوم نیست .

۱۵ : در قریهٔ کرآبدره باغی است که در سمت غربی باغ سنگی است که به صورت محراب مسجد اهالی قریهٔ کرآبدره بعدازگذشتن ۵۹ روز روزیکه ۳۰ دلو میباشد به اصطلاح آنرا شصت وشکست میگویند ودیگ خیرات مانده هفت قسم از حبوبات را پخته می کنند وبعداز دعا دیگ های پخته شده را خیرات مینمایند و این عمل را «کورگرچی» میگویند واین عمل از سالیان درازی است که تکرار میشود .

بعضی مردمان را عقیده براینست که ناصرخسرو قبادیانی وقتی که بدخشان میرفت چندروزی را درین جا سیری نموده بود «۱»

۱۶ : زیارتی به صورت صومعه ومغاره از سنگ در کوه قلعه چه مشرف به قریهٔ مذکور واقع است که آن را بابا قلندر میگویند . آثار قبر در صومعه ویا اطراف مذکور به نظر نمی خورد .

«۱» ناصرخسرو درسال ۳۹۴ تولد ودرسال ۴۸۱ در یمگان بدخشان فوت وهم درآنجا مدفون میباشد ، مزارش به حضرت سید مشهور است .

۱۷ : قبر وزیارتی در خوغز زمانکو راست میگویند مرقد خواجه اسمعیل میباشد وبرخی از مردم او را اشتباه کرده از جملهٔ پنج پیران بنخشیر میدانند . (۱)

۱۸ : مقابل قریهٔ کورابه زیارتی به شکل مکعب مستطیل که با توغ وعلم آراسته است جلب نظر میکند که به شمال سرک موقعیت دارد . آنجا را به نسبت یادو بود حضرت خواجه ابراهیم (۲) که مرقد مبارک شان در دربند فراج واقع است ویک تن از جملهٔ پنج پیران بنجشیر میباشد ساخته اند که عابرین ازین جا که مقابل مرقد شان در دربند میباشد دعا کنند وگرنه قبری در قریهٔ کورابه موجود نمی باشد .

۱۹ : نزدیک به دالان سنگ زیر سرک به ساحل راست دریا دو قبر پهلوی هم واقع است که بالای یکی ازین قبور علمی است ، میگویند قبر علمدار شهیدی است که او را قطاع الطریقان به شهادت رسانیده اند و قبر دوم آن از یک نفر افغان کوچی است که او را این جا دفن کرده اند . رفتگان را خدا بیامرزاد .

---

(۱) شرح مختصری راجع به پنج پیران درین کتاب درقسمت روحانیون درج است .

نوت : اسامی شهدای اعنابه که زیارت شان مرجع خاص وعام است (متصل وبه شمال سرک) در تحت عنوان تسخیر نورستان ذکری از آنها به عمل آمده است .

(۲) سوانح خواجه ابراهیم درین کتاب درجملهٔ پنج پیران پنجشیر درج است .

(تاریخ ختم کتاب)

بحمدالله پس از رنج فراوان | تلاش و جستجوی وسعی و سامان
به پایان آمد این مجموعهٔ نغز | به اسلوب جدید طرز شایان
نماید شرح تاریخ وطن را | بود حاوی احوال بزرگان
پی تاریخ این دلکش فسانه | چو از پیر خرد گشتیم جویان
به من یک هاتف فرخنده ای گفت | ز سال هجرت محبوب سبحان
به برج دلو روز بیست و سوم | هزار و سه صد و پنجاه و سه دان
به دل بود سال ها این آرزوم | کنم تاریخی از پنجشیر عنوان
بماند در زمانه یادگاری | بگیرد جای در اوراق دوران
سزاوار است هر دم شکر گویم | به درگاه کریم پاک یزدان
که از لطف عمیم بیکرانش | رسید این انتظار ها به پایان



خدا را سپاسگزارم که بمن توفیق بخشید، مواد و موضوعاتی که درین ده سال ۱۳۴۳، تا ۱۳۵۳ هش راجع به پنجشیر گردآورده بودم به صورت کتابی به نام (نگاهی به سرزمین پنجشیر) به عون وعنایت باری تعالی تألیف وتکمیل گردید. در پایان از همکاری پسرم محمد عارف انتظار اکرمی که با علاقه و دلگرمی قابل وصفی در قسمت طبع ونشر این کتاب اهتمام ورزیده با نهایت خوشی یاد آوری می نمایم.

مؤرخه چهارشنبه ۲۳ دلو ۱۳۵۳ هش قریهٔ کهنه باغ رخهٔ پنجشیر.

محمد هاشم انتظار اکرمی.